

روسی: تکه‌ای بارچه یا سمبل یک مذهب

شیلانید

در صفحه ۱۲

در زمینه برنامه‌های هسته‌ای

جمهوری اسلامی تسلیم فشار بین‌المللی شد

● جمهوری اسلامی متعهد شد: پروتکل الحاقی را امضا کند، به طور کامل با آژانس بین‌المللی اتمی همکاری کند و غنی‌سازی اورانیوم را متوقف نماید

● مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند امضا پروتکل را داوطلبانه جلوه دهند

● ملیسا فمکینک سخنگوی آژانس انرژی اتمی: ایران نمی‌تواند شرطی برای امضای پروتکل قائل شود

● محافل در میان محافظه‌کاران رژیم این توافق را «خودکشی از ترس مرگ» و نوشیدن یک جام زهر دیگر توصیف کردند

به دنبال سفر وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به تهران و دو روز مانده به پایان مهلت تعیین شده از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی حصول توافق بر سر برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی اعلام شد. سفر سه وزیر خارجه اروپایی به دنبال حصول اطمینان از تن دادن جمهوری اسلامی به خواسته‌های بین‌المللی در این زمینه و به دعوت جمهوری اسلامی صورت گرفت.

مذاکرات با مقامات مسئول جمهوری اسلامی برگزار شد، گفت: همان‌طور که هسگان اطلاع دارند این موضوع چالش بزرگی برای جامعه بین‌المللی است و ما در مذاکرات پیشرفت زیادی داشتیم و مبنایی برای شکل‌گیری این سه موضوع ایجاد شد:

۱ - امضای عاجل و اجرایی سریع پروتکل الحاقی
۲ - همکاری کامل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و
۳ - مساعی در تسامی فرآیندهایی که به غنی‌سازی اورانیوم و بازیافت منتهی شود. دوویلهن ادامه داد: امیدواریم ایمن مذاکرات، آغاز امیدوارکننده‌ای باشد و هسگان نقش خود را به خوبی ایفا کنند.

وی افزود: ما در مسیر صحیحی گام بر می‌داریم و باید سرعت خود را حفظ کنیم و سه کشور باید متعهد شوند که همکاری با کشورهای اروپایی به جلو گام بردارند.

جک استروا وزیر خارجه انگلیس نیز گفت: مذاکرات امروز که به دنبال دعوت دولت ایران صورت گرفت، اهمیت بسیار داشت و ما این سفر را به خاطر نگرانی‌های مشترکی که داشتیم، انجام دادیم. ما سه کشور به عزت کامل و استقلال اذعان داریم. وی با اشاره به پنجین سفر خود به ایران، گفت: ما احترام کامل برای استقلال و عزت تمامی کشورها و ایران قائل هستیم.



یوشکا فیشر وزیر خارجه آلمان نیز گفت: امروز روز بسیار مهمی است چرا که توافقی در مورد موضوعات حساس اتمی حاصل شد.

وی افزود: ما خود را مسئول حل مشکلات می‌دانیم و این توافق یک فرآیند جدی را برای حل و فصل مشکلات ایران با ما سه کشور آغاز کرد.

تسلیم جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا: زمینه‌ها و عواقب

در صفحه ۲

سرقاله

انتخابات مجلس هفتم: دوم خرداد یا نهم اسفند؟

همه کسانی که نوعی پیش‌بینی در باره میزان مشارکت مردم در انتخابات اسفند ابراز کرده‌اند، متفق‌القولند که در صد شرکت‌کنندگان در رای‌گیری به گونه‌ای چشمگیر پایین‌تر از دوم خرداد ۷۶ و انتخابات مجلس ششم خواهد بود. اما برخی از اصلاح‌طلبان هنوز امیدوارند برای آنها فاجعه نهم اسفند ۱۳۸۱ تکرار نشود. شماری از اصلاح‌طلبان در سخنرانی‌های خود می‌گویند مردم باید با درس گرفتن از تجربه قدرت‌گیری محافظه‌کاران در شورای شهر تهران، نگذارند این رویداد در مورد مجلس هم تکرار شود. این در حالی است که در انتخابات مجلس در مقایسه با انتخابات شوراها، یک فاکتور بسیار مهم یعنی نظارت استصوابی هم عمل می‌کند که به کلی از کنترل اصلاح‌طلبان خارج است. آیا می‌توان مردمی را که در شرایط نبود نظارت استصوابی نیز روی خوشی به انتخابات نشان ندادند، مجاب کرد که ضربدرهای خود را پای نامهایی بگذارند که از فیلتر امثال جنتی در شورای نگهبان گذشته است؟ اکنون اصلاح‌طلبان بدین منظور و برای جلب حمایت مردم، تنها و تنها به انگیزه بدتر نشدن اوضاع از آنچه هست متکی شده‌اند، و البته اکثراً مسکوت می‌گذارند که در چهار سال گذشته، مجلس ششم نتوانست جلوی «بدتر شدن اوضاع از آنچه بوده» را بگیرد.

به نظر می‌رسد هنوز غالب نیروهای سیاسی ایران، نه سیاست روشنی در قبال انتخابات مجلس هفتم اتخاذ کرده‌اند و نه به پیش‌بینی قابل اتکایی در مورد برخورد جامعه ایران به این انتخابات رسیده‌اند. در جناح محافظه‌کار حکومت، طرحها برای این انتخابات، طبعی از حذف بخش بزرگی از اصلاح‌طلبان تا بهره‌برداری از حضور آنان جهت پروتکل کردن بازار رای‌گیری را در بر می‌گیرد. افرادی مانند ذوالقدر از فرماندهان سپاه می‌گویند جبهه مشارکت را باید از صحنه سیاسی حذف کرد، در حالی که خامنه‌ای رهبر حکومت گفته است میزان حضور مردم در انتخابات، مهمتر از این است که چه کسی برنده انتخابات شود. البته این احتمال وجود دارد که این تفاوت در موضعگیری‌ها، حساب‌شده و بر اساس نوعی تقسیم کار باشد. ادامه در صفحه ۳

مصاحبه

روزنامه آلمانی

«تاس»

با خانم

شیرین عبادی



در صفحه ۶

امضای بی‌قید و شرط!

در یافت کنیم، اطمینان خواهیم یافت که ایران به امضای پروتکل متعهد است.

خانم فمکینک در مورد سخنانی که مقامات تهران مبنی بر پذیرش مشروط پروتکل عنوان می‌کنند، گفت: مقامات ایران گفته‌اند که برای آنها دیگر هیچگونه سوءظن یا ابهامی در مورد پروتکل الحاقی وجود ندارد و ما به سهم خود به آنها گفته‌ایم که ایران هیچگونه شرطی برای امضای پروتکل نمی‌تواند قائل شود. پروتکل الحاقی یک سند استاندارد است که نمی‌توان مفاد آنرا برای هر کشور تغییر داد. هشتاد کشور آنرا امضا کرده‌اند و بنابراین تنها نام کشور مربوطه در صدر سند قرار می‌گیرد و پس از ایران گفته است که آنرا می‌پذیرد. امیدواریم تا زمان برگزاری اجلاس آینده هیات حکام آژانس بین‌المللی، روند رسمی تدارکات پروتکل انجام شده باشد و ایران آنرا امضا کند.

سخنگوی آژانس در مورد مخالفت جناحی از محافظه‌کاران ایران با امضای این سند خاطرنشان کرد: این یک سند قانونی است و باید از تصویب مجلس ایران بگذرد. بنابراین هنگامی که این روند طی شود،



خانم ملیسا فمکینک، سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گفتگویی با گزارشگر رادیو فردا تصریح کرد: ایران چند نکته را اعلام کرده است، یکی آنکه این کشور در این مورد کاملاً شفاف عمل خواهد کرد و اینکه گزارشی تحویل ما داده‌اند که به گفته آنها مسوط و کامل است. ما در حال حاضر در حال مطالعه و بررسی این ادعا هستیم. ایران همچنین گفته است که در روزهای آینده نامهای به شخص آقای البرادعی تسلیم خواهد کرد که در آن آغاز روند نهایی و رسمی نهایی امضای پروتکل قید خواهد شد. این چیزی است که از تمام کشورها خواسته می‌شود، بنابراین زمانی که ما این نامه را

اطلاعیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پذیرش پروتکل الحاقی

پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

به یمن فشار متحد بین‌المللی

پس از هفته‌های نگرانی عمیق مردم ایران و صلح دوستانه جهان از واکنش نهایی جمهوری اسلامی به قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سرانجام جمهوری اسلامی اعلام کرد که پروتکل الحاقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را می‌پذیرد، برنامه غنی‌سازی اورانیوم را متوقف می‌کند و برای همکاری کامل با آژانس آماده است. اکنون می‌توان امیدوار بود که خطر تکرار سناریوی عراق برای ایران، و این بار در شرایط هماهنگی جهانی علیه جمهوری اسلامی، در یکی از اصلی‌ترین محمول‌های این خطر، یعنی برنامه شک‌برانگیز هسته‌ای جمهوری اسلامی، محسوساً کاهش یافته است. این امید اما نه به ارزانی حاصل شده و نه با سادگی گسترش‌پذیر است. اعلام آمادگی جمهوری اسلامی برای همکاری کامل با آژانس و شفافیت بخشیدن به برنامه هسته‌ای خود در شرایطی صورت می‌گیرد که:

- کمتر از ده روز به سرآمدن لولت‌جاتوم شورای حکام آژانس نمانده است؛
- تمام دنیا علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی هماهنگ شده است؛
- رفتار مقامات جمهوری اسلامی، خاصه اقتدارگرایان ولایتی، پس از صدور قطعنامه مذکور و تا همین هفته پیش، جز گردنکشی و رجوع‌خوانی در برابر جامعه جهانی نبوده است؛
- و بیشتر از این نیز همین مقامات با همین رفتار عامل اصلی در کشاندن آژانس به صدور قطعنامه بوده‌اند.

همه این واقعیت‌ها به روشنی گویای عقب‌نشینی سنگین جمهوری اسلامی از برنامه هسته‌ای خود و اخذ تصمیمی نه از سر غمخواری نسبت به منافع ملی بلکه در تمکین به فشار بین‌المللی و هراس از کشیده شدن کار به شورای امنیت سازمان ملل است. این واقعیت همه گویای آنست که فشار متحد بین‌المللی کارساز است و جمهوری اسلامی زبان زور را بهتر می‌فهمد. اما برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی یگانه محمل برای اقدلم خنجرساز این حاکمیت علیه منافع ملی و مردم ایران نیست. مقدم بر این، پایمال هر روزه حقوق بشر در ایران است، و مساله اکنون فراهم آوردن اراده‌ای جهانی و تأمین قدرتی متحد در برابر نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران و سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه آنان. واقعیت این است که وضع حقوق بشر در ایران، تاکنون، به یک هارمونی جهانی، چنان که علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی شکل گرفته، نیانجامیده است. این واقعیت ناشی از علاقه به مراتب بیشتر دولت‌های مقتدر به منافع اقتصادی سیاسی‌شان در قیاس با وضع حقوق بشر است. از این رو وظیفه مقدم در تأمین اراده‌ای جهانی علیه جمهوری اسلامی در این زمینه، به عهده نیروهای اپوزیسیون است. وظیفه‌ای که در داخل کشور با دفاع از حقوق انسانی و مقابله با هر مورد از نقض این حقوق باید عملی شود، و در خارج از کشور با کار افشاگرانه و آگاه‌گرانه وسیع در میان افکار عمومی مردم و نیروهای دموکرات و انسان دوست. با مراجعه به سازمان‌های بین‌المللی ذیربط برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی، و با پی‌گیری این خواست که هر دولت رعایت حقوق بشر در ایران را پایه‌ای قایت در مناسباتش با جمهوری اسلامی قرار دهد.

هیات سیاسی اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ - ۱۳۸۳ اکتبر ۲۰۰۳

کنکره جبهه مشارکت:

تند شدن در زبان

بافشاری بر مواضع به بن‌بست رسیده گذشته

در صفحه ۳

متن سخنان محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت

در پنجمین کنکره سراسری این حزب

در صفحه ۳

در این شماره

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

بترکوان - برگردان: ب. کیوان

در صفحه ۹

سخنی چند در مورد اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق

سیامک - ن.

در صفحه ۱۱

امیدواریم که در سطح مملکت پذیرفته و به مورد اجرا گذاشته شود. این برای بسیاری از کشورها روندی طولانی است و برای ایران بگذرد. بنابراین هنگامی که این روند طی شود،

تسلیم جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا: زمینه‌ها و عواقب

اعلام توافق جمهوری اسلامی با بریتانیا، فرانسه و آلمان در مورد برنامه هسته‌ای ایران، واکنش‌های گوناگونی را در ایران و جهان برانگیخته است که بعضاً جایگاه این توافق و معنای واقعی آن را در پس پرده‌ای از دود پنهان می‌کند. بسته به مواضع و منافع نیروها، تفسیرهای دلخواه از این رویداد ارائه شده است. نوشته حاضر، تلاشی است برای ارائه جمعیتی از همه جوانب موضوع و نیز برخورد نیروهای مختلف به آن.

سابقه امر

جنگ سرد بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم با مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای ایالات متحده و اتحاد شوروی آغاز شد و اندکی بعد، بریتانیا، فرانسه و چین به این رقابت پیوستند. علیرغم اعتراضات گسترده افکار عمومی جهان، نیروهای مترقی، نویسندگان، هنرمندان، دانشمندان و تقریباً هرآنکه در عرصه علم و فرهنگ دارای نام و مرتبت بود، بزرگترین دولتهای جهان، زرادخانه‌های مریگای از سلاحهای اتمی انباشتند و توازن وحشت را آفریدند. در عین حال، همین دولتها دریافتند که اگر این مسابقه به شمار فزاینده‌ای از کشورهای دیگر گسترش یابد، آینده هولناک جنگهای هسته‌ای با همه عواقب مستقیم و غیرمستقیم آن، بشریت را تهدید می‌کند. این تهدید زمانی بزرگتر شد که به تدریج حدود «۳ کشور به کلوب استفاده کنندگان از انرژی هسته‌ای پیوستند. هر کس که با تکنولوژی هسته‌ای آشنا باشد، می‌داند که نمی‌توان دیوار چین میان استفاده صلح‌آمیز و تسلیحاتی از تکنولوژی رآکتورهای هسته‌ای کشید. همین امروز کشورهایی مانند آلمان که دارای چندین نیروگاه هسته‌ای اند، اگر اراده کنند می‌توانند ظرف مدت کوتاهی به تسلیحات هسته‌ای دست یابند. آنچه این کشورها را از دست یازیدن به چنین اقدامی باز می‌دارد، نه محدودیتهای تکنولوژیک، که اراده سیاسی برای واردشدن به جرگه دارندگان سلاح اتمی است. این اراده در طول جنگ سرد به اراده جمعی از بخش از جامعه جهانی تسبیل شد که قراردادی منع گسترش سلاحهای هسته‌ای به امضا اختصار: (ان. پی. تی.) را امضا کرد. این قرارداد بر اساس واقع‌بینی سیاسی، مجبزیون پنج کشور پیشگام در تولید سلاح هسته‌ای را که عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز هستند، به سلاح هسته‌ای مسی‌پذیر، اما گسترش این تسلیحات به سایر امضا کنندگان قرارداد را منع می‌کند. ایران نیز در دوران حکومت رژیم گذشته به این قرارداد پیوست و هم‌اکنون نیز رسماً متعهد به رعایت آن، بی‌تی. است.

برخی کشورهای دیگر هرگز به آن، پی. تی. نپیوستند و برنامه هسته‌ای خود را تا دست یافتن به سلاحهای اتمی ادامه دادند. مانند هند، اسرائیل و پاکستان. کره شمالی نیز آن، پی. تی. را امضا نکرده است، اما علیرغم در اختیار داشتن فن آوری لازم، تا کنون ملاحظات سیاسی مانع از آن شده است که علناً به هشت کشوری بپیوندد که تسلیحات هسته‌ای در اختیار دارند. حکومت شاد در ایران، هنگامی که در دهه «۵ خورشیدی سبیل دلارهای نفتی به خزانه‌اش سرازیر شد، به فکر واردکردن نیروگاههای هسته‌ای به ایران افتاد و بدین منظور



جرا جهان نگران

برنامه هسته‌ای ایران است؟

مجموعه عملکرد متجاوز از ۵۷، عملیات ساختاری نیروگاه بوشهر که مجری آن شرکت آلمانی کرافت‌ورک اونیون (کا. و. او.) بود پیش رفت، اما با آغاز انقلاب در ایران، آلمانی‌های فعال در بوشهر ایران را ترک کردند و احداث نیروگاه بوشهر متوقف شد. کا. و. او. اکنون بخشی از شرکت زیمنس است. زیمنس علیرغم پافشاری تهران، از بازگشت به ایران و از سرگیری عملیات احداث نیروگاه بوشهر خودداری کرد. در نتیجه، ادامه پروژه به روسیه سپرده شد. تا زمانی که ناآرامی سالهای نخست پس از انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق ادامه داشت، در حکومت فقها کسی به فکر پروژه بوشهر نبود. در زمان زمامداری رفسنجانی بود که جمهوری اسلامی تصمیم گرفت برنامه هسته‌ای ایران را احیا کند. با توجه به اظهارات مکرر رفسنجانی دایسر بر اینکه مسلمانان باید مانند اسرائیل به سلاحهای هسته‌ای مجهز شوند، و با توجه به اینکه چنین اظهاراتی هنوز از زبان برخی چهره‌های جناح محافظه‌کار حکومت شنیده می‌شود، ظن بسیار قوی وجود دارد که از سرگیری برنامه هسته‌ای ایران، تنها با مقاصد صلح‌آمیز صورت نگرفته است. آنچه این ظن را تقویت می‌کند، این است که حکومت ایران سالها و تا هنگامی که می‌توانست، برنامه غنی‌سازی اورانیوم خود را پنهان نگه داشت و تنها چند ماه پیش بود که خاتمی در یک سخنرانی به پیشبرد چنین برنامه‌ای اذعان کرد. غنی‌سازی اورانیوم هم می‌تواند به منظور بسازبافت سوخت رآکتورهای هسته‌ای صورت گیرد و هم برای تامین ماده لازم جهت ساختن بسب اتمی. تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در کشورهای عضو آن، پی. تی. زیر نظارت اکیه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مثابه ضامن اجرائی آن، پی. تی. قرار دارند و با این حال، همه می‌دانند چنین نظارتی به گوندای که بتواند مانع سوء استفاده از غنی‌سازی برای تولید سلاح هسته‌ای شود، بسیار دشوار است. در حقیقت تنها همان اراده سیاسی در مدیریت یک کشور است که در نهایت ضامن عدم سوء استفاده آن کشور از تکنولوژی هسته‌ای است. با این حال، حدود ده سال پیش پروتکل الحاقی به آن، پی. تی. تدوین شد که تاکنون از سوی «۸ کشور امضا شده است و اجازده بازرسی‌های گسترده و سرزده بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تاسیسات هسته‌ای کشورهای امضاکننده را می‌دهد.

اعلام شد، چرا که در فاصله اتخاذ تصمیم تا اعلام آن، زمان لازم بود تا چگونگی اعلام تصمیم سازماندهی شود، به گوندای که ضربه به آنچه خاتمی «عزت و اقتدار» جمهوری اسلامی می‌نامد محدود باشد. حکومت اسلامی ظرف مدت کوتاهی از موضوع پافشاری بر ادامه غنی‌سازی اورانیوم به موضوع پذیرش تعلیق آن عقب نشست.

انتیزه اروپا برای فعال شدن اتحادیه اروپا که در جریان جنگ اخیر عراق به حاشیه رویدادها رانده شد، در مورد ایران تصمیم گرفت ابتکار عمل را در دست گیرد و مانع تکرار سناریویی مشابه سناریوی عراق شود. سران کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیدند که در صورت تداوم سیاست‌های اغماض‌گرایانه خود در قبال تهران، هر چه بی‌اعتبارتر خواهند شد و با نزدیک شدن بیره‌برداری از برنامه هسته‌ای ایران، میدان مانور را به واشنگتن خواهند سپرد. موضع نسبتاً تند تابستان امسال اروپایی‌ها در قبال ایران، بر زمینه این نتیجه‌گیری رهبران اتحادیه اروپا قابل توضیح است. آنان، خاور سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا را به تهران فرستادند تا با صراحت کم‌سابقه‌ای، عواقب نپیوستن جمهوری اسلامی به پروتکل الحاقی آن، پی. تی. و تن‌ندادن آن به بازرسی‌های اعلام‌شده از تاسیسات اتمی خود بر اساس این پروتکل را گوشزد کند. به نظر می‌رسد این هشدارها کارگر افتاد و جمهوری اسلامی از جمله برای تقویت موضوع اروپایی‌ها در برابر موضوع سرسختانه‌تر آمریکا، حاضر به پذیرش خواسته‌های اروپا شد. بریتانیا، فرانسه و آلمان نیز در مقابل کسب این موفقیت دیپلماتیک، حاضر شدند به طور هم‌زمان وزرای خارجه خود را به تهران بفرستند و از این طریق، چند جبهه قند در جام زهری که فقها سرکشیدند بیاندازند.

اکنون اروپایی‌ها در کشکش کاسکان خود با آمریکا امتیاز مهی کسب کرده‌اند. برخی مطبوعات اروپا به صراحت از «درس» سخن می‌گویند که اروپا به آمریکا داده است. برای دادن این درس، اروپا فعلاً مسئله حقوق بشر در ایران را به درجه دوم اهمیت تنزل داده است.

واکنش آمریکا

با توجه به بهره‌برداری اروپایی‌ها از کامیابی دیپلماتیک خود، هیچ چیز دور از انتظاری در واکنش دولت ایالات متحده در قبال توافق تهران نبود. کالین پاول وزیر خارجه آمریکا از یک سو پیش از سفر وزاری خارجه سه کشور اروپایی به تهران، با آنها در تماس بود و از سوی دیگر پس از اعلام توافق تهران، خاطر نشان کرد رفتار جمهوری اسلامی است که ملاک

داوری قرار خواهد گرفت نه مواعید آن. دولت آمریکا نیز قطعاً پیشاپیش در جریان تسلیم سران جمهوری اسلامی به خواسته‌های اروپا قرار گرفته بود و وقت کافی برای تنظیم یک موضعگیری حساب شده در اختیار داشت.

این موضع به طور خلاصه چنین است: جامعه جهانی از جمله بر اثر تلاشهای واشنگتن جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وا داشته است. اما پابرجا نگه داشتن فشار بر تهران ضروری است تا حکومت ایران به قولیایی که داده است عمل کند.

در عین حال، آمریکا نیز برای ترغیب جمهوری اسلامی به پیروی از حواشی، به طور یکجانبه بر شلاق متکی نیست و شیرینی‌هایی هم برای حکومت ایران در استین دارد، مانند از سرگیری تاسیسات دوجانبه (که خبر آن نیز هفته گذشته پخش شد)، همکاری با تهران در مورد عراق (از جمهوری اسلامی نیز برای شرکت در کنفرانس جاری در سادریه برای سازماندهی کمک به عراق دعوت به عمل آمد) و به طور خلاصه دادن این اطمینان به جمهوری اسلامی که در چشم‌انداز قابل پیش‌بینی، سرنوشت رژیم صدام حسین در انتظار آن نیست.

واکنشهای متضاد

واکنشهایی که محافل درون و پیرامون حکومت ایران نسبت به توافق هفته گذشته نشان دادند، متضاد بود، بدون آنکه بتوان از این واکنشهای متناقض نتیجه گرفت که در حکومت، اختلاف جدی بر سر تصمیم اخیر آن بروز کرده باشد. کاملاً قابل تصور است که به اشاره سران حکومت، از یک سو خواسته‌های جامعه جهانی مورد پذیرش قرار گرفته و از سوی دیگر، محافظی مأموریت یافته باشند برای مصرف داخلی، به تبلیغات علیه این تصمیم بپردازند.

عکس‌العمل جناح اصلاح‌طلب حکومت تقریباً یکپارچه و عاری از تناقض بود. اینان می‌گویند سران حکومت و به ویژه خاتمی، «حکمت» به خرج داده و بلا را از سر جمهوری اسلامی دور کرده است. البته برخی از آنها می‌افزایند که تسلیم به خواسته‌های جهانیان، دیرخنگام صورت گرفت و می‌توانست در شرایط بهتری انجام گیرد. بر خلاف اصلاح‌طلبان که همگی از توافق تهران استقبال کردند، محافظه‌کاران دچار شکاف شدند. این توافق توسط حسن روحانی یکی از چهره‌های محافظه‌کار حکومت اعلام شد. اما در عین حال افرادی مانند حسین شریعتداری مدیر مسئول کیهان، علم مخالفت با

توافق مزبور را برداشته و حتی خواستار خروج از آن، پی. تی. شده‌اند. اینان می‌گویند غرب به استفاده صلح‌آمیز جمهوری اسلامی از انرژی هسته‌ای نیز تن نخواهد داد.

با این حال در مجموع، به نظر می‌رسد سرکشیدن جام زهر هسته‌ای از سوی سران حکومت، تلاطم چندانی در صفوف «امت حزب‌الله» ایجاد نکرده است. همه چیز حاکی از آنست که در میان این بخش از جامعه ایران، اوضاع تحت کنترل حکومت است.

جامعه ایران و

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی هر قدر هم که عکس‌العسل اقلیت وابسته و علاقه‌مند به



حکومت در جامعه ایران نسبت به رویداد اخیر، تحت کنترل سران جمهوری اسلامی باشد، واکنش مابقی جامعه، خارج از حیطه کنترل آنان است. علیرغم تلاشهای گسترده رسانه‌های حکومتی برای موفقیت‌آمیز جلوه‌دادن دیپلماسی جمهوری اسلامی در ماجرای اخیر، از چشم مردم دور نمانده است که حکومت تحت فشار جامعه بین‌المللی به ساحت از مواضع خود عقب‌نشست. این امر می‌تواند مردم ایران را متقاعد کند که جمهوری اسلامی آسیب‌پذیر است و مشوق فعالیت‌های بیشتر آزادیخواهان ایرانی برای تحقق خواسته‌های دمکراتیک جامعه ایرانی گردد.

روی دیگر سکه، این است که اروپایی‌ها بار دیگر جایگاه جمهوری اسلامی را تا حد یک شریک و طرف معامله بالا برده‌اند، بدون اینکه جمهوری اسلامی در عرصه رفتاری که با مردم ایران دارد، معیارهای بین‌المللی را بپذیرد. این واقعیت می‌تواند نزد بسیاری از ایرانیان مخالف حکومت، تاثیراتی مایوس‌کننده داشته باشد.

تا آنجا که به خود موضوع توافق تهران یعنی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، متأسفانه افکار عمومی ایران از بحث در باره اصل ماجرا باز مانده است. همه جا سخن بر سر این است که ایران باید در قبال فشارهای بین‌المللی در ارتباط با برنامه هسته‌ای خود چه رفتاری داشته باشد. کمتر کسی به مباحثی از این قبیل می‌پردازد که ایران به انرژی اتمی نیاز دارد یا نه، محاسن و خطرات این تکنولوژی چیست، چرا سالیانست به شمار کشورهای استفاده‌کننده از آن افزوده نمی‌شود، چرا برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان و سوئد تصمیم به خروج از کلوب دارندگان نیروگاه هسته‌ای گرفته‌اند، چرا اتحادیه اروپا صدها میلیون یورو به برخی کشورهای اروپایی شرقی

می‌پردازد تا نیروگاههایی با تکنولوژی مشابه تاسیسات آتی بوشهر را خاموش کنند، مشکل زباله‌های اتمی را در ایران چگونه می‌توان حل کرد، سطح کنترل کیفیت و ایمنی صنعتی در ایران به حدی هست که خطرات انرژی هسته‌ای را مهار کند و غیره. تصمیم به پیشبرد برنامه هسته‌ای ایران از هیچ کانال دمکراتیک نگذشته است. در حالی که این تصمیم، یکی از خفیه‌ترین و مهم‌ترین انتخابها نه تنها برای نسل حاضر، بلکه برای نسلهای آتی جامعه ایران است. سران حکومت، حتی مجلس شورای اسلامی را هم از بحث در باره برنامه هسته‌ای ایران دور نگه داشته‌اند.

آیا حل و فصل اختلاف ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (اگر واقعاً تحقق یابد و ماجراجویی حکومت ایران در برابر آن مانع ایجاد نکند) باعث خواهد شد تا توجه افکار عمومی ایران به مباحث فوق جلب شود؟ هنوز پیش‌بینی در این باره ممکن نیست. عرصه‌هایی که در آن جمهوری اسلامی با سیاستهای مخرب خود، مشکلات فراوان برای جامعه ایران ایجاد کرده است، آنچنان پر شمار است که ممکن است فجایعی مانند فقر بخش فزاینده‌ای از جامعه، محرومیت زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خود، تداوم نقض حقوق بشر توسط ارگسانهای سرکوب جمهوری اسلامی و دها مصیبت دیگر، مجالی برای نقد و بررسی آنسجه در چارچوب برنامه هسته‌ای ایران می‌گذرد. ندهد. اما روشنفکران ایرانی و نیروهای سیاسی خارج از حکومت باید به یاد داشته باشند جامعه جهانی که نسبت به نقض احتمالی آن، پی. تی. از سوی جمهوری اسلامی بسیار حساس است، به هیچ وجه این میزان اهمیت را برای مسائلی مانند حفظ محیط زیست ایران قائل نیست. این افکار عمومی ایران است که باید حساسیت لازم را نسبت به این امور از خود نشان دهد.

امضای

بی‌قید

و شرط!

ادامه از صفحه اول

انتظار داریم فعلاً پروتکل را به مورد اجرا بگذارد تا زمانی که در داخل بتواند مراتب تأیید و اجرائی آنرا پشت سر گذارد. تنها کاری که آژانس می‌تواند بکند، این است که به حضور خود در ایران ادامه دهد، موارد عدم همکاری ایران با بازرسان آژانس را به فوریت به هیات مدیره سازمان اطلاع دهد و بقیه بر عهده جامعه بین‌الملل خواهد بود که در این مورد تصمیم بگیرد. اما وی افزود به نظر می‌رسد که ایران علاقه‌مند به حفظ مناسبات حسنه با جهان خارج است، علاقه‌مند به برقراری رشته‌های بازرگانی، ویژه با اروپا است و جهان برای حفظ این مناسبات با دقت هرچه تمامتر، عملکرد ایران را در انجام تعهداتش، یعنی امضای پروتکل و همکاری با آژانس دنبال خواهد کرد.

کمک‌های مالی رسیده

از سوی تشکلات دانمارک ۴۰۰۰۰۰۰ کرون

به خانواده جانبختان از سوی تشکلات فرانسه ۱۰۰۰۰۰ یورو

از سوی رفیق توران (نوروز) به کنکره فوق‌العاده ۱۰۰۰۰ یورو

انتخابات مجلس هفتم: دوم خرداد یا نهم اسفند؟

ادامه از صفحه اول

بدین ترتیب که ذوالقدرها را به میدان بفرستند تا اصلاح‌طلبان را به سهمی به مراتب کمتر از آنچه اکنون دارند راضی کنند. آنچه مسلم است، این است که لایحه اصلاح قانون انتخابات به فراموشی سپرده شده است و رای‌گیری آتی بنا نظارت استصوابی شورای نگهبان برگزار خواهد شد. بدین ترتیب، رای مردم در تعیین ترکیب مجلس حداکثر نقش ثانوی خواهد داشت و این شورای نگهبان است که بنا به صلاح‌دیدها و معامله‌های جناح مسلط محافظه کار با اصلاح‌طلبان، فهرست انتخاباتی را تعیین خواهد کرد. این امر به رهبری حکومت امکانات زیادی برای هدایت انتخابات خواهد داد. قابل تصور است که سران حکومت بنا به شرایط و مقتضیات روز، در باره میزبان بازبودن انتخابات در هفته‌های پایانی پیش از انتخابات تصمیم بگیرند. بسیاری غیرمحمول است که چهره‌هایی مانند مهدی کروبی و سایر نمایندگان مجمع روحانیون مبارز، مشمول تبع تمقیه شورای نگهبان شوند. آنچه معلوم نیست، میزان شوکت‌دادن نیروهایی مانند جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات از این جناح غالب است. هم ممکن است که «زعمای قوم» این بار انتخابات

را محدود به گزینش میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان محافظه کار کنند و هم این احتمال منتفی نیست که طیف وسیعتری از اصلاح‌طلبان را به میدان انتخابات راه دهند. آنان این تصمیم را بر مبنای تشخیص خود از «مصالح نظام» و البته منافع قدرت خود خواهند گرفت. این ناروشنی و عدم قطعیت در رفتار محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان را دچار دشواری کرده است. بخشی از جبهه مشارکت در کنگره اخیر این گروه خواهان شد که «آزادی انتخابات» (در حد «آزادی» انتخابات مجلس ششم) و صاحب اختیاربودن مجلس هفتم، رسماً به عنوان پیش‌شرط‌های این جبهه برای شرکت در انتخابات اعلام شود. اما این نظر پیش نرفت و جبهه مشارکت از اعلام صریح شرایط خود سر باز زد. سعید حجاریان از نسطر به‌پردازان عمده اصلاح‌طلبان، میزان انتظار خود از انتخابات مجلس هفتم را اعلام کرده است: تشکیل یک‌اقلمت ۵ الی ۶ نفری منسجم از اصلاح‌طلبان در این مجلس و تربیون. به گفته حجاریان، این طرح با این هدف دنبال می‌شود که «وضعیت برای اصلاح‌طلبان از این هم که هست بدتر نشود، تمهه مطبوعات اصلاح‌طلب باقی

بماند و حرف‌هایی که هنوز زده می‌شود کماکان مجال بازتاب یابد. این، نظر حجاریان است، اما بی‌آنکسه وی در میان دوم‌خردادی‌ها دارای نفوذ زیادی است. هنوز قطعی نیست که اصلاح‌طلبان از این نظر پیروی کنند. ممکن است بخشی از آنان، راه ترک صحنه سیاسی را برگزینند. شاید شماری از آنان، مایوس از شیوه‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی، به اشکال رادیکالتر مبارزه روی آورند که خود به خود به معنای پیوستن به «جناح زندان» اصلاح‌طلبان است. قدر مسلم آنست که محافظه‌کاران توانسته‌اند با سلاح عدم قطعیت، مانع از اتخاذ سیاست منسجم از سوی اصلاح‌طلبان شوند و آنان را میان امید به ادامه حضور در مجلس و هراس از حذف کامل در هوا معلق نگه دارند.

بخشی از اپوزیسیون، به صراحت اعلام کرده است که انتخابات آتی مجلس را کوششی از سوی رژیم برای سرهم کردن یک مجلس فرمایشی می‌داند و خواهان اتحاد عمل علیه این نقشه شده است. به عنوان نمونه، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران پیشنهاد کرده است «همه نیروهای پای‌بند به اصل حاکمیت مردم و اصول شناخته‌شده دمکراسی، متحداً وارد کارزار

سیاسی مشترک علیه تلاش استبداد حاکم برای سرهم بندی کردن یک مجلس فرمایشی شده و پیشاپیش خواستار تعلیق قانون اساسی فعلی، آزادی احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد شوند». پیشنهادهای مشخص از این دست برای سازماندهی اتحاد عمل نیروهای اپوزیسیون، فعلاً نادر است. بخشی از اپوزیسیون، تا آنجا که به انتخابات مجلس هفتم مربوط می‌شود، ساکت است. سکوت از آن رو قابل درک نیست که افکار عمومی را در ناآگاهی از معیارهایی که این گروه‌های اپوزیسیون برای اتخاذ تصمیم مشخص در مورد انتخابات اسفندماه، رهنمای خود قرار می‌دهند، می‌گذارد. یکی از بدترین حالات، آن است که این احزاب و گروه‌ها تا آستانه انتخابات سکوت کنند و آنگاه بدون هماهنگی یا یکدیگر، مانند موارد انتخابات سالهای ۸۰ و ۸۱، هر یک جداگانه سیاستی را اعلام نمایند. آنگاه می‌توان به جرات گفت که سیاست «معلق نگه داشتن» از سوی رهبری حکومت موفق بوده است. ایده اعلام شرایط مشخص برای شرکت در انتخابات را که در یک نیروی حکومتی مانند جبهه مشارکت نیز طرفدار دارد، می‌توان در اصل به اپوزیسیون

کنگره جبهه مشارکت:

تند شدن در زبان، پافشاری بر

مواضع به بن‌بست رسیده گذشته

پنجمین کنگره جبهه مشارکت اسلامی برگزار شد. نطق دبیر کل آن، آقای محمدرضا خاتمی، که به تشریح دیدگاه‌ها و راهکارها جبهه مشارکت پرداخت، حاوی نکات مهم و قابل توجهی است که توجه به آن‌ها به شناخت بیشتر مواضع این جبهه کمک می‌کند. مهم‌ترین فرازها و احکام نطق محمدرضا خاتمی را می‌توان در چند جمله چنین خلاصه کرد: هشدار نسبت به در خطر قرار گرفتن موجودیت نظام و گریزان شدن مردم از دین، حکومت دینی و جمهوری اسلامی بر اثر عملکرد محافظه‌کاران، مخاطب قرار دادن مستقیم ولی فقیه و نهادهای وابسته به آن و مسئول دانستن «رهبری» مخالفت با تغییر قانون اساسی و این که «مشکل اساسی در کشور ما نبودن حاکمیت قانون است نه نبودن یا نارسایی قانون»، و این که راه‌کار مشخص برای تغییر قانون اساسی وجود ندارد که هم اجرایی باشد و هم به نتایج «رادیکال و کور» نیانجامد. و سرانجام این نتیجه‌گیری که مواضع جبهه مشارکت اسلامی مبتنی است بر تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی، برای از بین بردن شکاف حاکمیت و ملت با تکیه بر «مردمسالاری دینی».

مشکل اساسی آقای خاتمی و جبهه مشارکت اسلامی نیز درست در همین نتیجه‌گیری نهفته است. مشکلی که نطق دبیر کل جبهه مشارکت را به یک درد دل و بیان مشکلات تبدیل کرده تا راهنمای عمل سیاسی این جبهه و بیشتر نمایانگر و اماندگی و درماندگی این جبهه در شرایط حساس سیاسی کنونی است تا برنامه‌های راهگشا برای این جریان سیاسی، وضعیتی که قطعاً روند تجزیه این جبهه را تشدید خواهد کرد و سرعت خواهد بخشید.

پس از تجربه چندین سال گذشته و آنچه بر اصلاح‌طلبان گذشت، دیگر به هشجاری ویژه سیاسی نیازی نیست که درک شود. از قانون اساسی که «عسود و تیرک خیداش» و ولایت فقیه است، قانون اساسی که قانونا اراده ولی فقیه و ارکان‌های انتصابی را ماورای اراده مردم قرار داده است، هیچ تفسیر دموکراتیکی نمی‌توان داشت که بر واقعیت صحنه سیاسی کشور منطبق بوده و پاسخگویی نیازها و خواسته‌های کنونی جامعه باشد.

چنین موضعی در خوش‌بینانه‌ترین قضاوت یک توهم است والا یک فریب، زمانی محمدرضا خاتمی، رئیس جمهور اسلامی، خواست تغییر قانون اساسی را خیانت نامید. اکنون همان مواضع را برادر وی، دبیر کل جبهه با بیانی مودبانه و پرشیده تکرار می‌کند که «یکی از آثار این ناخنجاری بزرگ و این انحراف غیر قابل چشم‌پوشی (در نهادهای انتصابی) این است که عده‌ای شعار تغییر قانون اساسی را پیشنهاد می‌کنند... او که خود بر خلاف واقع و غیر قابل پذیرش بودن موضع تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی واقف است، کوشیده است در نطق خود با تکیه بر «نامعلوم بودن» شیوه تغییر قانون اساسی، «عدم همراهی با راهکار تغییر قانون اساسی» را توجیه کند. خاتمی به راه‌کار را ذکر می‌کند و می‌گوید: استدلال، مذاکره و گفتگو، شیوه تاکنونی ما بن‌بست رسیده است. راه دوم این است که «با فشار افکار عمومی و مطالبه مردم بخواهد این راهکار طی شود». و راهکار سوم یعنی «تغییرات رادیکال و کور» که نمی‌تواند مورد پذیرش باشد. محمدرضا خاتمی «تغییرات رادیکال» را با روش‌های قهرآمیز مترادف قلمداد کرده است.

سخنرانی دبیر کل جبهه مشارکت اسلامی تجسم نبود اراده و توان برای به پیش رفتن و پذیرش تغییر سیاست در حین مشاهده شکست شیوه‌ها و سیاست‌های تاکنونی است. تندشدن زبان دبیر کل جبهه در مقابل ولایت فقیه در کنگره این جریان نیز از همین پارادوکس برمی‌خیزد و همچنین جلب نظر مساعد بخش‌هایی از مردم در آستانه انتخابات مجلس برای شرکت در انتخابات و حمایت از این جبهه را مد نظر دارد. عملکرد اصل حفظ جمهوری اسلامی به مثابه مهم‌ترین دغدغه نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی مهم‌ترین عامل این کساکش، درماندگی و حالت پارادوکس است. نه تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر است، نه مردمسالاری و دموکراسی را می‌توان با دین در دولت تلقیق نمود و نه شکاف حاکمیت (جمهوری اسلامی) و ملت پرشدنی است.

مواضع جبهه مشارکت با هر زبانی که بیان شود. تا زمانی که بر جمع این اضداد و وجود متعارض و غیر قابل جمع متکی است، نمی‌تواند جلب‌کننده اعتماد از سوی مردم باشد. این جبهه که یکبار با اقبال گسترده مردم مواجه شد و با اتکا به همین مبانی، فرصتی بزرگ را از دست داد، بسیار بعید است بتواند در انتخابات پیش رو بار دیگر مردم را به تکرار چنین تجربه‌های متسایل کند.

فراتر از قانون اساسی و قوانین موضوعه‌ای که بر اساس قانون اساسی توسط مجلس تأسیس شده‌اند وجود ندارند... در تفسیر ما از قانون اساسی جز نهادهای تعریف‌شده در قانون اساسی نهاد تحت نظر رهبری معنایی ندارد و این نهادهای تعریف‌شده نیز نباید بر اساس قانون مصوب مجلس عمل کنند و تحت نظارت مجلس قرار گیرند. حتی مستقیم‌ترین نهادهای تحت نظر رهبری مانند شورای نگهبان و قوه قضاییه از این امر نباید مستثنی شوند، چه رسد به نهادهای اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی و مهم‌تر از آن نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادگاه ویژه روحانیت. دیگر قانون اساسی و نهادهای برشمرده شده در قانون اساسی عمل شود و به لحاظ حقوقی امکان تأسیس هیچ نهاد دیگری

نهادهای حکومتی تبدیل کرده است. در تفسیر ما یکی از تغییرات اساسی برای پایداری حکومت و نسف روح مردمسالاری در آن تشکیل مجلس خبرگان با همه معیارهای مردمسالاری است. همچنین در تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی ما معتقدیم نمی‌توان اختیارات هیچ رکنی از ارکان آن از جمله رهبری را فراتر از آنچه در قانون مشخص شده است تصور کرد و بر اساس این تلقی مردمسالارانه آنچه در صورت مشخص شده است، سقف اختیارات است و نه کف. از طرف دیگر ولایت و قدرت رهبری نیز باید بر اساس اصول دیگر قانون اساسی و نهادهای برشمرده شده در قانون اساسی عمل شود و به لحاظ حقوقی امکان تأسیس هیچ نهاد دیگری

متن سخنان محمدرضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت

ایران اسلامی در پنجمین کنگره سراسری این حزب

(خلاصه شده)

گونده‌ای تعریف می‌شود که به نظر قاتلان به این تفسیر حتی مجلس خبرگان هم هیچ حق چون و چرا ندارد. مجلس شورای اسلامی مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند محدود و با نمایندگی بدون هیچ گونه استتلال رای است، مسئولیت اصلی قوه قضاییه این است که حریم منظمی برای نهادهای انتصابی و نهادهای مالی و تبلیغاتی نیز وظیفه تأمین مالی برای مقابله با مردمسالاری و توجیه تحولات ضد مردمی را به عهده بگیرند و آنچه در این تفکر مغفول می‌ماند، این است که چون این اسور همه به نام دین و انقلاب و ارزش‌ها صورت می‌گیرد، روند سکولاریزیشن جامعه سرعت می‌یابد و بخش عظیمی از جوانان را از دین بی‌خصوص نقش اجتماعی آن گریزان می‌کند و شرایط را برای شکل‌گیری اضطلال از درون و تسلیم در برابر بیرون آماده می‌کند. به نظر ما جهت عملکرد کسانی که به این تفکر اعتقاد دارند در اصرار به القای چنین تفسیری از قانون اساسی، چیزی جز براندازی و فروپاشی نیست. من اینجا به صراحت اعلام می‌کنم اگر مردم از دین و از جمهوری اسلامی گریزان می‌شوند علت اساسی آن القای تفسیری خشن و مستبد از دین و نقش متحجرانه آن در حکومت و رابطه آن با مردم است... یکی از آثار این ناهنجاری بزرگ و این انحراف غیر قابل چشم‌پوشی این است که عده‌ای شعار تغییر قانون اساسی را پیشنهاد می‌کنند.

همین اقدام را می‌توان و باید شورای رعایت قانون توسط حاکمان انجام دهیم. راهکار سوم یعنی تغییرات رادیکال و کور نیز به دلیل خزینة بسیار و نتیجه نامعلوم نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ ایرانی دلسوز و خیرخواه ملت باشد، ضمن اینکه تجربه ما چنین حکم می‌کند که عامه مردم ایران در عمل به روش‌های قهرآمیز و به دور از آرامش و مسالمت روی نخواهند آورد. بنابراین آنچه برای ما اهمیت پیدا می‌کند تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی است که به نظر ما قانون اساسی فعلی به حد کافی ظرفیت ایجاد حکومتی مردمسالار را دارد و به همین جهت یک رسالت عمده اصلاح‌طلبان را در شرایط فعلی ارائه تفسیری روشن و شفاف از اصول مبهم قانون اساسی می‌دانیم و یکی از رسالت‌های اصلی جبهه مشارکت را بر این قرار داده‌ایم. به نظر ما یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در اداره کشور عدم وجود رابطه بین اختیارات و پاسخگویی است. با هر تفسیری که از قانون اساسی داشته باشیم پس وظیفه اصلی جنبش اصلاحات ازام حاکمان به رعایت قانون است. ما معتقدیم تلاش جنبش اصلاحات برای اینکه قانون در جامعه ما اهمیت خود را پیدا کند به دستاوردهای مهمی قابل شده است ولی این تلاش‌ها ناکافی و نیازمند اتخاذ روش‌های جدیدی است. نکته دیگری که دلیل عدم همراهی ما با راهکار تغییر قانون اساسی است، نامعلوم بودن شیوه تغییر است. اگر همانگونه که تا به حال بوده است ما خواهان تغییر قانون اساسی با شیوه‌های پیش‌بینی‌شده قانونی از طریق قسانون اساسی با شیوه‌های نظارت بر رهبری تعریف می‌کنند، اما عملاً با اعمال شیوه نرظهوری از انتخابات نحوه شکل‌گیری مجلس خبرگان گونده‌ای شده است که عملاً این مجلس را به یکی از کم‌اثرترین

... خود را با درد و رنج دهها روزنامه‌نگار، نویسنده، وکیل و یا دانشجویی که اکنون در زندان به سر می‌برند همراه می‌بینیم. ما به عنوان حزبی که دارای هویت مستقل فکری و مشی سیاسی مخصوص به خود هستیم دفاع از حقوق شهروندی آحاد ملت ایران را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌ایم و در این راه همچنان پایدار خواهیم ماند. همین جا و در این مجلس مستقیم لازم است خوشحالی خود، اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی و همه اعضای کنگره پنجم را از دریافت جایزه صلح نوبل توسط حقوقدان میرز خانم شیرین عبادی ابراز کنم... بخوانند، بلکه به درستی در مورد آنچه باید بخواهند فکر می‌کنند و با تامل و تدبر در حال اندیشیدن به گزینه برتر هستند و مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند چگونه باید به آن برسند... انتخابات شوراها بی‌شک شکست تئوری سیاسی اقلیتی بود که تفسیر خاصی از مردمسالاری دینی عرضه کرده و هنوز بر آن پای‌فشاردند. در واقع ما امروز حداقل با دو نوع تلقی از جمهوری اسلامی روبرو هستیم. یکی آن قرانت از جمهوری اسلامی که مظهر عدالت آن اداره‌کنندگان دادرسی عسومی تهران هستند، مظهر شرع‌مذاری و قانونسندی آن تفکرات خاص حاکم بر شورای نگهبان است و نیز نهادهایی مانند صدا و سیما هستند که به هیچ‌کس و هیچ‌جا پاسخگو نیستند و نیز تفکری که می‌خواهد نهادهای نظامی و امنیتی که باید مدافع تمامیت ارضی کشور و حافظ منافع ملت باشد به نگهبانان حاکمان فروگاسته می‌شود. تفسیر آنها از اسلام این است که اگر همه چیز در قالب اراده‌ای فراقانونی تجلی کند و همه روابط اجتماعی و ضوابط و قانونسندی کشور حول آن شکل بگیرد عین اسلام است. بدون تردید تفسیر این افراد از ولایت فقیه به نحوی است که تاکنون چنین اختیارات گسترده‌ای در هیچ نظامی در جهان به فرد یا نهادی داده نشده است و از طرف دیگر در برابر چنین اختیارات گسترده‌ای هیچگونه مرجعی برای پاسخگویی آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر اساس این تفسیر، ساختار حکومت به

... خود را با درد و رنج دهها روزنامه‌نگار، نویسنده، وکیل و یا دانشجویی که اکنون در زندان به سر می‌برند همراه می‌بینیم. ما به عنوان حزبی که دارای هویت مستقل فکری و مشی سیاسی مخصوص به خود هستیم دفاع از حقوق شهروندی آحاد ملت ایران را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده‌ایم و در این راه همچنان پایدار خواهیم ماند. همین جا و در این مجلس مستقیم لازم است خوشحالی خود، اعضای شورای مرکزی و دفتر سیاسی و همه اعضای کنگره پنجم را از دریافت جایزه صلح نوبل توسط حقوقدان میرز خانم شیرین عبادی ابراز کنم... بخوانند، بلکه به درستی در مورد آنچه باید بخواهند فکر می‌کنند و با تامل و تدبر در حال اندیشیدن به گزینه برتر هستند و مهم‌تر از همه اینکه آموخته‌اند چگونه باید به آن برسند... انتخابات شوراها بی‌شک شکست تئوری سیاسی اقلیتی بود که تفسیر خاصی از مردمسالاری دینی عرضه کرده و هنوز بر آن پای‌فشاردند. در واقع ما امروز حداقل با دو نوع تلقی از جمهوری اسلامی روبرو هستیم. یکی آن قرانت از جمهوری اسلامی که مظهر عدالت آن اداره‌کنندگان دادرسی عسومی تهران هستند، مظهر شرع‌مذاری و قانونسندی آن تفکرات خاص حاکم بر شورای نگهبان است و نیز نهادهایی مانند صدا و سیما هستند که به هیچ‌کس و هیچ‌جا پاسخگو نیستند و نیز تفکری که می‌خواهد نهادهای نظامی و امنیتی که باید مدافع تمامیت ارضی کشور و حافظ منافع ملت باشد به نگهبانان حاکمان فروگاسته می‌شود. تفسیر آنها از اسلام این است که اگر همه چیز در قالب اراده‌ای فراقانونی تجلی کند و همه روابط اجتماعی و ضوابط و قانونسندی کشور حول آن شکل بگیرد عین اسلام است. بدون تردید تفسیر این افراد از ولایت فقیه به نحوی است که تاکنون چنین اختیارات گسترده‌ای در هیچ نظامی در جهان به فرد یا نهادی داده نشده است و از طرف دیگر در برابر چنین اختیارات گسترده‌ای هیچگونه مرجعی برای پاسخگویی آن به رسمیت شناخته نمی‌شود. بر اساس این تفسیر، ساختار حکومت به

جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند. این امر همچنین می‌تواند وضعیت منطقه را با ثبات‌تر کند. فیشر افزود: تعلیق تسامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازیافت بی‌سازیم است و بدین ترتیب می‌توانیم گام‌هایی به جلو برداریم.

حسن روحانی: توقف غنی‌سازی اورانیوم موقتی است
حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی از امضای پروتکل الحاقی توسط ایران و توقف داوطلبانه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خبر داد.

به گزارش ایلنا روحانی گفت: ایران مصمم است در زمینه پایان‌دادن به تنش فعلی در زمینه فعالیت‌های مشروع هسته‌ای خود، مسائل باقی مانده را با آژانس حل و فصل کند. وی که در کنفرانس مطبوعاتی با حضور وزارای خارجه آلمان، انگلستان و فرانسه صحبت می‌کرد، افزود: ایران به صورت داوطلبانه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را به طور موقت به حالت تعلیق درآورده است. روحانی گفت: در مذاکرات امروز اروپا گفته شد که حق ایران را برای پسرنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای بپذیرد و ما نیز آمادگی داریم که در زمینه اعتمادسازی متقابل حرکت کنیم و بسیار خوشنودیم که روابط ایران و اروپا وارد فاز جدیدی می‌شود. روابط ایران و اروپا موجب عبور از تنش‌های جاری در مورد مسائل هسته‌ای ایران خواهد شد.

بیانه مشترک وزرای خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان در باره برنامه اتمی جمهوری اسلامی

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، در پایان مذاکرات وزیران امور خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان و مقامات ایرانی، بیانیه مشترکی از سوی این کشورها صادر شد که متن آن به شرح زیر است:

۱ - بر مبنای دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران وزیران خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان در تاریخ ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ به ایران سفر نمودند. مقام‌های ایرانی و وزراء بعد از مشورت‌های زیاد، در باره اقداماتی برای حل و فصل همه مسائل، باقیمانده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و ارتقاء اعتماد برای همکاری‌های صلح‌آمیز در زمینه هسته‌ای ایران توافق نمودند.

۲ - مقام‌های ایران مجدداً تأیید نمودند که سلاح هسته‌ای در دکتین دفاعی ایران جای ندارد و برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران صرفاً در زمینه صلح‌آمیز بوده است. آنها تعهد جمهوری اسلامی ایران به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را تکرار ننموده و وزراء را مطلع ساختند که:

الف: دولت ایران تصمیم گرفته است که با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل نماید تا به الزامات و پرسش‌های باقیمانده آژانس به صورت شفاف بپردازد و آنها را حل و فصل نموده و هرگونه قصور احتمالی را در چارچوب آژانس روشن نموده و اصلاح کند.

ب: برای ارتقای اعتماد و با نظر به رفع همه موانع برای همکاری در عرصه هسته‌ای، اول: دولت ایران با دریافت توضیحات ضروری تصمیم گرفته است که پروتکل الحاقی را امضا و فرایند تصویب را آغاز کند. دولت ایران تا پیش از تصویب پروتکل، به عنوان تأییدی بر حسن نیت خود، به همکاری با آژانس مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد. دوم: دولت ایران در حالی که در چارچوب نظام عدم گسترش حق داره، انرژی هسته‌ای را برای اهداف صلح‌آمیز توسعه دهد، داوطلبانه تصمیم گرفته است که همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازفرآوری را به صورتی که آژانس تعریف می‌نماید، تعلیق نماید.

۳ - وزیران امور خارجه انگلستان، فرانسه و آلمان از تصمیمات دولت ایران استقبال کردند و موارد زیر را به آگاهی مقام‌های ایران رساندند: الف - دولت‌های متوجه آنها حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای شناسایی می‌نمایند. ب - بنابر نظر آنها پروتکل الحاقی به هیچ وجه قصد مخدوش کردن حاکمیت، وقار ملی یا امنیت ملی کشورهای عضو را ندارد. پ - بنابر نظر آنها اجرای کامل تصمیمات ایران، که توسط مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تأیید برسد، باید موجب شود که شورای حکام آژانس وضعیت کنونی را حل و فصل نماید.

ت - سه دولت معتقدند که این امر موجب خواهد شد که راه برای گفتگو بر مبنای همکاری‌های دراز مدت باز شود و از این طریق به کلیه طرف‌های مورد نظر در باره برنامه تولید انرژی هسته‌ای ایران اطمینان رضایت‌بخشی داده خواهد شد؛ به محض اینکه نگرانی‌های بین‌المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد

در زمینه برنامه‌های هسته‌ای

جمهوری اسلامی تسلیم فشار بین‌المللی شد

ادامه از صفحه اول

که به طور آسان‌تری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد. ت - آنها با ایران برای ارتقای امنیت و ثبات در منطقه از جمله ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه مطابق با اهداف سازمان ملل متحد همکاری خواهند نمود.

پروتکل الحاقی چه می‌تواند؟

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سال ۱۹۹۳ و در پاسخ به شکست این سازمان در کشف برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای مخفی عراق و تأسیسات مخفی پردازش مجدد در کره شمالی، طرح دو مرحله‌ای برای بازدید از برنامه‌های حفاظتی هسته‌ای آغاز کرد. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران به نقل از سایت اینترنتی (آرم کنترل)، بررسی موقتیته بغداد در گریز از بازرسی‌های آژانس انرژی اتمی نشان داد که عراق از سیستم این آژانس برای محدودکردن بازرسی‌ها و فعالیت‌های حساسی از تأسیسات هسته‌ای یا مواد موجود در این کشور که براساس توافق امنیتی کشور با آژانس قبلاً اعلام شده بود، بهره‌برداری کرده است.

برای بستن راه‌گریز تأسیسات اعلام‌نشده آژانس انرژی اتمی برنامه اصلاح‌شده حفاظتی تهیه کرد که به برنامه ۲ + ۹۳ معروف است. نام این طرح برای آسانی که در سال ۱۹۹۳ اعلام شده و تا سال ۱۹۹۵ قابل اجراست انتخاب شد. قرار بود در سال ۱۹۹۵ معاهده منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در کنفرانس بازنگری مطرح شود.

اجرای برنامه ۲ + ۹۳ بیشتر از آن چه تصور می‌شد به زمان نیاز داشت و این برنامه پس از آن در دو بخش اجرا شد. بخش اول در جولای ۱۹۹۶ و با استفاده از دو نوع نظارت (نظیر نوسون‌برداری زیست محیطی و استفاده از بازرسی‌های بدون اعلام از نقاط کلیدی و در داخل تأسیسات اعلام نشده) به مرحله عمل در آمد و این مرحله به هیچ اجازه جدید حقوقی برای اجرا نیاز نداشت. بخش اول همچنین شامل روش‌های جدید نظارت و تحلیل از راه دور نیز می‌شود.

بخش دوم برنامه ۲ + ۹۳ که بعدها به حوزه رژیم حفاظتی سازمان انرژی اتمی گسترش داده شد؛ نیازمند یک توسعه رسمی از اختیارات حقوقی آژانس در شکل یکی از پروتکل الحاقی است که باید مورد قبول کشورهای عضو قرار گیرد و به این ترتیب توافق حفاظتی موجود با سازمان تکمیل شود.

محور و اساس پروتکل الحاقی، رژیم حفاظتی آژانس انرژی اتمی را از یک سیستم کیفی که بر حساسی و ارزیابی از کیفیت مواد شناخته شده و نظارت بر فعالیت‌های اعلام شده متمرکز است به یک سیستم کمی و جمع‌آوری تصاویر جامع از فعالیت‌های هسته‌ای و فعالیت‌های مرتبط با علم هسته‌ای هر کشور، از جمله واردات و صادرات هسته‌ای تبدیل می‌کند.

پروتکل الحاقی توان آژانس برای بررسی تأسیسات مخفی هسته‌ای را با دادن اجازه لازم به آژانس برای بازدید از تأسیسات اعلام شده یا نشده، بالا می‌برد و به این ترتیب آژانس می‌تواند در باره سئوال‌ات یا تناقضات اطلاعات اعلام‌شده هسته‌ای کشور، بررسی‌های لازم را انجام دهد.

به بیان دقیق‌تر، پروتکل نمونه که توسط شورای حکام آژانس انرژی اتمی در ۱۵ می ۱۹۹۷ پذیرفته شد دارای چهار تغییر کلیدی بود. اول - مقدار و نوع اطلاعاتی که کشورها باید به آژانس انرژی اتمی ارائه دهند، افزایش یافت. علاوه بر شرایط جاری برای داده‌ها در باره سوخت هسته‌ای و فعالیت چرخه سوخت کشورها باید اطلاعات بیشتری از فعالیت‌های مرتبط هسته‌ای نظیر تحقیقات مربوط به چرخه سوخت هسته‌ای و فعالیت‌های توسعه که ممکن است مواد هسته‌ای در آن دخیل نباشند و محل، نوع عملیات و میزان تولید سالانه اورانیوم و معادن آرایه دهند. هم چنین تمامی فعالیت‌های تجاری مربوط به موادی که در فهرست گروه تأمین‌کننده‌های هسته‌ای وجود دارد باید به آژانس گزارش شود.

دوم: تعداد و نوع تأسیساتی که آژانس می‌تواند مورد بازرسی و نظارت قرار دهد، نسبت به سطح قبلی بسیار افزایش یافته است. به منظور حل و پاسخگویی سئوال‌ات یا تناقضات موجود در اطلاعات آرایه‌شده یک

کشور در باره فعالیت‌های هسته‌ای، رژیم جدید بازرسی‌ها به آژانس امکان می‌دهد به هر محل تعیین شده توسط آژانس بدون تأیید قبلی و تمامی تأسیسات معین شده در اطلاعیه مشروح دسترسی یابد. با قبول پروتکل کشورها به آژانس تضمین می‌دهند که در کمترین مدت به تمامی تأسیسات اعلام‌شده یا حتی اعلام‌نشده کشور مورد نظر دسترسی داشته باشد تا از نبود مواد یا فعالیت‌های هسته‌ای اعلام‌نشده اطمینان حاصل شود.

سوم: توان آژانس برای انجام بازرسی‌های سریع با بهبود روند اخذ ویزا برای بازرسان افزایش چشمگیری داشته و به آنها تضمین داده شده که ویزاهای ورود و خروج حداقل یک ساله در کمتر از یک ماه برای بازرسان تهیه شود.

چهارم: بر اساس سیستم حفاظتی کنونی استفاده از نمونه‌برداری محیطی در محل مورد بازرسی مشخص نشده است و ممکن است سئوال‌اتی در باره اعتبار این سیستم به عنوان یک روش علمی مطرح کند. پروتکل نمونه، بر حق آژانس در استفاده از تکنیک‌های نمونه‌برداری محیطی از طریق نظارت و طی فعالیت‌های بازرسی صحه گذاشته است.

تا ژوئن ۱۹۹۹، ۴۰ کشور از جمله کشورهای دارای تسلیحات هسته‌ای به جز روسیه، با آژانس انرژی اتمی در باره پروتکل الحاقی به توافق رسیدند یا آن را امضا و تأیید کردند. این در حالی است که نام بسیاری از کشورهایی که فعالیت اشکار در زمینه سلاح‌های اتمی دارند؛ نظیر رژیم اسرائیل، هند، پاکستان و ... در لیستی که از سوی این سازمان به عنوان کشورهای که پروتکل الحاقی را امضا یا تأیید کرده و یا برای امضای آن تنها توافق کرده‌اند؛ دیده نمی‌شود.

واکنش‌های بین‌المللی به امضای پیمان الحاقی

جرح پوش:

توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران مثبت است جرح پوش، رئیس‌جمهور آمریکا در نخستین موضع‌گیری رسمی در مورد توافقات به‌دست‌آمده در تهران، گفت: از وزرای امور خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به خاطر وساطت در باره برنامه هسته‌ای ایران تشکر می‌کنم. توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران پیشرفتی بسیار مثبت است و من خوشاستار برداشتن گام‌های محسوس در این زمینه از سوی تهران هستم.

بوش همچنین گفت: این‌طور به نظر می‌رسد که ایران درخواست جبهان را پذیرفته است و اکنون زمان آن فرا رسیده است که ثابت کند که در راستای اقدامات مثبت در این زمینه گام برمی‌دارد.

البرادعی:

انتظار دارم که ایران در روزهای آینده اطلاعات کامل تمام فعالیت‌های هسته‌ای داشته را در اختیار آژانس قرار دهد

محمد البرادعی در نخستین موضع‌گیری پس از مذاکرات وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه در تهران اعلام کرد: انتظار دارم که ایران در روزهای آینده اطلاعات کامل تمام فعالیت‌های هسته‌ای گذشته را در اختیار آژانس قرار دهد. وی با ابراز امیدواری نسبت به اینکه ایران در چند روز آینده اطلاعات فعالیت‌های هسته‌ای خود را به همراه گزارش رسمی از آمادگی برای امضای پروتکل الحاقی را در اختیار آژانس قرار دهد، در مورد نتایج مذاکرات در تهران از آن به عنوان نشانه‌ای دلگرم‌کننده از افشای همه جوانب برنامه هسته‌ای گذشته و نظم‌بخشیدن به فعالیت‌های هسته‌ای یاد کرد.

وی افزود: ایران با هدف اثبات در اختیارنداشتن سلاح‌های اتمی به جامعه بین‌الملل با بازرسی‌های بیشتر از پایگاه‌های هسته‌ای خود و تعلیق برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم موافقت کرده است.

اسرائیل: خودمان اقدام خواهیم کرد

اگر تلاش‌های جهانی در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران به شکست بینجامد، اسرائیل راساً اقدام خواهد کرد.

به گزارش سرویس دیپلماتیک ایلنا، ژنرال «آهارون زبئی»، رئیس دایره اطلاعات و امنیت نظامی ارتش رژیم اسرائیل، با اشاره به این مطلب گفت: برنامه‌های هسته‌ای ایران تا ۱۰ ماه دیگر به نقطه‌ای خواهد رسید که بازگشت از آن غیرممکن خواهد شد.

یوتین: به همکاری ادامه می‌دهیم
ولادیسیر پوتین گفت که با پاسخ ایران به تقاضای جامعه بین‌المللی در باره برنامه‌های هسته‌ای‌اش و امضای پروتکل الحاقی، ما هیچ دلیلی برای محدودکردن همکاری‌مان با این کشور به ویژه در زمینه حساسی هم‌چون برنامه‌های هسته‌ای نخواهیم داشت.

رئیس‌جمهور روسیه با ذکر این که تهران و مسکو دارای تاریخی بلندمدت از روابط و همکاری هستند، خاطر نشان کرد: ما بر حل برخی مشکلات اصرار می‌ورزیم و آن بازگرداندن سوخت هسته‌ای مصرف شده است که می‌تواند طی یک برنامه مشترک میان دو کشور تأمین شود؛ اگر تمام این سبایل پایان یافته و حل شوند، ما هیچ دلیلی برای همکاری نکردن با شراکیمان نخواهیم داشت.

پوتین ادامه داد: قطعاً هر زمانی که فرصت اجازه دهد، با رئیس‌جمهور فرانسه، صدراعظم آلمان، نخست‌وزیر انگلیس و البته جورج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا در این باره مذاکره خواهیم کرد.

اگر خواستند مقامات دولتی را به عنوان جانی‌کابو به دادگاه لاهه تحویل دهید چه خواهید کرد؟

روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای تحت عنوان آیا شجاعانه تسلیم شدیم؟ می‌نویسد: موج تعجب و تأسف در اقتضار مردم پس از پذیرش پروتکل، کاملاً نشانگر عذاب وجدان ملی است و باید پرسید که این عقب‌نشینی‌ها تا کجا و چه وقت ادامه خواهد یافت اگر چند ماه دیگر آژانس دفاع از حقوق بشر و اتحادیه اروپا و در راس آنها، آمریکا مطالبات و قیاحانه‌تری داشتند و مجدداً تهدید کردند که در صورت امتناع ایران، پرونده‌اش را به شورای امنیت سازمان ملل می‌برد آنگاه چه خواهید کرد؟ اگر با همین تهدید، از شما خواستند که مقامات دولتی ایران را یا عنوان نقض حقوق بشر و یا جانی‌کابو بین‌المللی و یا قطعنامه‌های سیاسی یا حقوق زن و ... به دادگاه لاهه تحویل دهید، آنگاه چه خواهید کرد؟ اگر فردا شیرین عبادی، که او را اساساً به ایران فرستاده‌اند تا فضا سازی‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی کنند، با پشتیبانی نامه تریک بوش و بلر، علیه آقای خاتمی یا قوه قضائیه، اعلام جرم کند و سازمان ملل و اتحادیه اروپا هم اعلام حمایت کنند، این پروژه ذلت بنام تنش‌زدانی چه علایمی خواهد کرد!

مجلسی که ۱۷۰ نماینده آن و نایب رئیس آن طرفدار تسلیم بی‌قید و شرط در برابر اتحادیه اروپا باشند و به شیرین عبادی، عامل رژیم سلطنتی و رئیس دادگستری تهران در دوره شاه و عضو جریان سرخ‌انگیز و ضد امام، تریک می‌گویند و مسابقه دستیابی با یکدیگر می‌گذارند در برابر تهدیدها و پیشنهادها و چاقی و خویج‌های آیند با منافع ملی و عزت این مردم و استقلال نظام و شرف انقلابی ما چه خواهند کرد؟ ملت و دولت ما در مرحله بسیار حساسی قرار دارند. دوست و دشمن این ملت در ماه‌های آینده، علناً شناسایی خواهند شد. جریان‌هایی که برای آمریکا و اتحادیه اروپا دم تکان می‌دهند و در برابر انقلاب، دندان نشان می‌دهند بدانند که بزودی علیه آنان یک قضاوت ملی و تاریخی صورت خواهد گرفت.

روزنامه جمهوری اسلامی با اشاره به مسئولیت مقام جمهوری در پذیرش پروتکل آورده است: بی شک اعتماد افکار عمومی به نظارت مقامات عالی‌تر نظام، ملت را آرامش می‌دهد اما این اعتماد و آرامش تا چه حد و تا چه وقت ادامه خواهد یافت، باید منتظر بود و دید که دولتمردان و بورژوازی چه خواهند کرد و آیا در حال فرورفتن در باتلاق یک ذلت ملی هستند یا یک عبور شرافتمندانه و حکیمانه از یک تسوئنه بین‌المللی و آمریکائی - صهیونیستی با حمایت اتحادیه اروپا را در پیش داریم؟

اجازه نخواهیم داد که جام زهر دپتری به ولایت فقیه خورانده شود

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کار ایران، ایلنا، صدها تن از نمازگزاران تهرانی پس از پایان نماز جمعه این هفته به دعوت تشکلی به نام جنبش دانشجویی دفاع از استقلال ایران، در اعتراض به محکومیت فشارهای آمریکا و اسرائیل و اتحادیه اروپا برای پذیرش پروتکل الحاقی راهپیمایی کردند. در این مراسم که از محل نماز جمعه تهران شروع و به میدان فلسطین ختم شد، دکتر محمدصادق کوشکی استاد دانشگاه با انتقاد

شدید از عملکرد مسئولان کشور در پذیرش پروتکل الحاقی گفت: نمی‌دانم باید به مسئولین خسته نشاید گفت که پروتکل را امضاء و به آن افتخار هم کردند و یا به خاطر از دست رفتن استقلال کشور به آنها تسلیم گفت. وی این اعتراض را به خاطر طمع کفار به اسلام دانست و افزود: متأسفانه مسئولان ما فراموش کرده‌اند که فشارهای خارجی تا زمانی ادامه خواهد داشت که ایران هم مثل ترکیه و مصر شود، آن وقت خیال آنها هم راحت خواهد شد.

کوشکی این ادعای مسئولین که با پذیرش پروتکل بهانه از دست آمریکا و اروپا گرفته شد را رد کرد، گفت: هفته قبل اتحادیه اروپا پرونده‌ای دیگر علیه ایران باز کرد و ایران را متهم به نقض حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان کرد، آنها باز هم بهانه‌سازی می‌کنند. وی گفت: آنها وقتی دست از سر ما برخواهند داشت که دیگر شعار مرگ بر اسرائیل ندهیم و اسم این میدان - میدان فلسطین - را هم عوض کنیم. امروز پروتکل را بپذیریم، فردا باید حجاب را از سر زنان برداریم و تن به خواسته‌های دیگر آنان بدهیم. وقتی حضرت امام به خاطر بی‌کفایتی برخی مسئولان جام زهر را نوشیدند، تلخی آن هنوز هم در کام ماست و ما اجازه نخواهیم داد جام زهر دیگری به ولایت فقیه خورانده شود.

پس از سخنرانی کوشکی، قطعنامه‌ای در پنج بند قرائت شد که در قسمتی از آن آمده است: بر این نکته با می‌فشاریم که صیانت از عزت و استقلال این ملت و نظام در گرو عدم امضای پروتکل مذکور می‌باشد و اگر بدنه ست سیاست‌گذاران کشور راهی برای ولی زمان جز پذیرش آن باقی نگذاشته‌اند، دست کم باید شروط و موضع قدرت ملت و رهبری را در ادامه روابط با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی لحاظ نمایند و گرنه به آتش قهر امام و شهدا و ملت پیرو شهیدان خواهند سوخت.

در حاشیه - شعارهایی که در راهپیمایی داده می‌شد، عبارت بودند از:

نه ساز، نه تسلیم، خروج از - انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست، پروتکل الحاقی مایه ذلت ماست، مرگ بر آمریکا، استقلال، آزادی، دیپلماسی ذلت نمی‌شود. - پلاکاردهایی هم که توسط راهپیمایان حمل می‌شد حاوی مطالبی بود در خصوص نفی پذیرش پروتکل: سیاست ما سیاست اشنی‌ناپذیر با آمریکاست

از ترس مرگ خودکشی نمی‌کنیم ایران را در مقابل اسرائیل خلع سلاح نکنید مجلس انتخاب کن، پروتکل یا استقلال، تحریم آزادی - تسلیم هرگز، اعتماد به طناب اروپا یعنی سقوط.

بیانه بی‌حاشی مشارکت در باره پذیرش پروتکل الحاقی

جبهه مشارکت ایران اسلامی در خصوص پذیرش پروتکل الحاقی بیانیهای صادر کرد. در این بیانه ضمن تبریک به ملت ایران آمده است: ما این تصمیم را نه بهترین تصمیم و نه در بهترین زمان ممکن ارزیابی می‌کنیم، بلکه آن را دفع شر بیشتر، بخصوص جلوگیری از شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل تلقی می‌کنیم و با در نظر گرفتن شرایط داخلی و خارجی، این تصمیم را که توانست بحرانی عظیم را از سر ملت ایران بگذراند، قابل تقدیر می‌دانیم. هر چند بر این اعتقاد هستیم که برای کشور، امکان استفاده بیشتر از فرصت‌ها در زمان گذشته فراهم بود، که گاه جبران این فرصت‌ها دیگر میسر نخواهد بود. در ماه‌های گذشته، خیرخواهان و دلسوزان زیادی در دولت و مجلس و در جامعه شامل احزاب، گروه‌های سیاسی، مجامع علمی و دانشگاهی، سیاست‌ورزان و روشنگران تلاش وافر و نودند تا تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور را به تصمیمی به موقع که حافظ منافع ملی باشد، ترغیب نمایند و امروز هر چند از تحقق خواسته‌های آنان خوشنودیم اما تأسف خود را از عدم توجه کافی و به موقع به نظرات این قشر اثرگذار اعلام می‌داریم.

ما از آنجا که مسئله حقوق بشر را یک مسئله دینی و مطابق با باورها و ارزش‌های اسلامی و مورد تأکید در قانون اساسی می‌دانیم، فارغ از موضع‌گیری‌های جهانی به خود حق می‌دهیم اولین معترض به نقض مستمر حقوق شهروندی در داخل کشور باشیم و نسبت به خشنی‌نمودن تلاش‌های نهادهای انتخابی به خصوص مجلس شورای اسلامی اعلام خطر کنیم.

تجربه پرونده انرژی هسته‌ای کشور نشان داد که اگر حاکمیت به خواسته‌های ملی که منطبق با موازین دینی و قانونی نیز هست تن ندهد، در برابر فشارهای خارجی تاب تحمل نخواهد داشت و آنگاه در شرایطی مجبور به پذیرش آنها خواهد شد که دیگر نه ملت را راضی می‌کند و نه در روابط بین‌المللی به عنوان یک حکومت مقتدر و مستقل، قدرت ابراز وجود خواهد داشت.

متن کامل بیانیه اتحادیه اروپا در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران

شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا روز گذشته در نشست دو روزه خود در لوکزامبورگ خواستار رعایت حقوق بشر از سوی ایران شد. متن کامل بیانیه شورای وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا به شرح زیر است.

۱ - این شورا، با یادآوری تصمیم‌های اتخاذ شده در تاریخ‌های هفده ژوئن سال دو هزار و دو، بیست و یک اکتبر سال دو هزار و دو، هجده مارس سال دو هزار و سه و بیست و یک ژوئن سال دو هزار و سه، تحولات در مذاکرات حقوق بشر اتحادیه اروپا و ایران را با توجه به وضعیت حقوق بشر در ایران در آغاز به کار کمیته سوم پنجاه و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد مد نظر قرار داده است.

۲ - این شورا مجدداً تأکید کرد که مذاکره حقوق بشر با ایران، سومین دور مذاکرات که در تاریخ هشت و نه اکتبر سال دو هزار و سه برگزار شد، یکی از راه‌هایی است که اتحادیه اروپا حقوق بشر در این کشور فعالیت کند. همان‌گونه که این شورا در موارد قبلی یادآوری کرده است، این مذاکرات تنها در صورت ادامه راهکار قابل قبول است که پیشرفت کافی صورت گیرد و در این زمینه منعکس شود. این شورا از جو صریح و سازنده در طول سومین دور مذاکرات استقبال کرد.

این میزگرد با شرکت جامعه مدنی از ایران و اتحادیه اروپا، این بار بر موضوع‌های آزادی عقیده و بیان و حق توسعه توجه داشت، اگر چه تمام مسایل مورد علاقه اروپا در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران در طول گفتگوهای بعدی در سطح مقامات مطرح شدند.

این شورا از صداقت و تنوع نقطه‌نظرها در بین هیات ایرانی و اطلاعات آرایه شده در مورد تحولات در طول هر دو نشست دلگرم شد و امیدوار است که این مساله امکان آن را خواهد داد که در آینده نزدیک، نتیجه‌بخش باشد.

این شورا همچنین از این حقیقت استقبال کرد که طرف ایرانی اطلاعات مربوط به موارد فردی را که اتحادیه اروپا درخواست کرده بود، ارائه داد.

این شورا منتظر دور بعدی گفتگوها در تهران

است که قرار است همان‌گونه که توافق شده بدون محدودیتی بر عضویت هر دو هیات برگزار شود.

این شورا همچنین تصمیم گرفت که بررسی گفتگوی حقوق بشر اتحادیه اروپا و ایران باید طبق خط مشی پیش‌بینی شده در رهنمودهای اتحادیه اروپا در مورد مذاکرات حقوق بشر انجام گیرد.

۳ - این شورا، تعهد ابراز شده دولت ایران در مورد احترام بیشتر به حقوق بشر در این کشور و ارتقای نقش قانون را یادآوری کرد. با این حال، این شورا عیناً نگران است که به رغم چنین تعهدی، موارد جدی نقض حقوق بشر در ایران همچنان ادامه می‌یابد. وضعیت با توجه به آزادی عقیده و بیان همچنان عیناً مشکل‌ساز است به ویژه در آستانه انتخابات مجلس که قرار است در آغاز سال آینده صورت گیرد. این شورا مد نظر دارد که این مساله نکته حیاتی برای صحت و درستی انتخابات آتی است. این شورا در تصمیم‌های خود در ماه ژوئن خواستار پیشرفت سریع در این زمینه با توجه به بازداشت‌های دانشجویان، روزنامه‌نگاران و سایرین در طول تظاهرات اخیر دانشجویی شد. از آن زمان تاکنون، این شورا از موارد دیگر بازداشت خودسرانه اشخاص فقط به دلیل بیان مسالمت‌آمیز عقایدشان مطلع شده است.

این شورا، اگرچه آزادی اخیر افراد خاص را خاطر نشان می‌کند، بر نیاز به اقدام فوری بیشتر مسئولین ایرانی در این زمینه از جمله آزادی سریع تمام اشخاص بازداشت‌شده به خاطر استفاده از حق خود برای آزادی بیان، تأکید می‌کند.

۴ - این شورا بار دیگر موضوع دیرین و محکم خود را در مورد استفاده از حکم اعدام یادآوری می‌کند. این شورا همچنان بطور جدی نگران اعدام‌های صورت گرفته در ایران است که بطور آشکار بدون توجه به موارد ایمنی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده صورت می‌گیرد. انجام اعدام‌هایی که در سلاطین صورت می‌گیرد به ویژه مایه تأسف است. این شورا همچنین نگران ادامه اعمال شکنجه و دیگر شکل‌های مجازات بیرحمانه، غیرانسانی و

تحقیرکننده در ایران است.

در این زمینه، این شورا با نگرانی عسقی خاطر نشان می‌کند به رغم آنکه رئیس قوه قضاییه به قضات توصیه کرده است که در موارد تعیین مجازات قطع عضو به جای آن مجازات‌های دیگری در نظر گرفته شود، با این حال از آن زمان تاکنون مواردی از قطع عضو گزارش شده است. این شورا مسئولین ایرانی را ترغیب می‌کند که گام‌های موثری بردارند تا اطمینان حاصل کنند که این توصیه به اجرا در می‌آید. این شورا مجدداً تأکید می‌کند توصیه مشابهی که در مورد تعیین مجازاتی دیگر به جای حکم سنگسار کردن شده است، فقط گامی نخست در جهت لغو این عمل است و از مسئولین ایرانی مصرانه خواست تا با این دید که تمامی حکم‌های اعدام در نهایت لغو خواهد شد، برای این حکم‌ها مهلت قانونی تعیین کند. این شورا در ماه ژوئن وظایف دولت ایران را طبق قانون بین‌المللی یادآور شد مبنی بر اینکه باید سریعاً در مورد مرگ خشونت‌بار زهرا کاشی عکاس خبرنگار در حین بازداشت، تحقیق و عاملین آن را تحت پیگرد قرار دهد.

در حالی که این شورا خاطر نشان می‌کند که در این فاصله اقدام مدعی در ارتباط با قضیه این خبرنگار آغاز شده است، با کسانانی که در ایران خواستار تحقیق کامل مستقل و بی‌طرفانه در تمامی موارد این قضیه از جمله نقش دفتر دادستان کل تهران شده‌اند، هم‌صدا شده است. این شورا همچنین تأسف عمیق خود را نه تنها از اقدام شورای نگهبان در رد پیش‌نویس لایحه بازبینی شده منع اعمال شکنجه که در ماده سی و هشت قانون اساسی ایران ذکر شده، بلکه از رد پیش‌نویس لایحه مجلس در مورد عضویت ایران در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد از سوی شورای نگهبان ابراز می‌دارد. این شورا امیدوار است چنانچه تجدید نظر و قبول این موارد از سوی شورای نگهبان امکان‌پذیر نیست، شورای مصلحت اجازه خواهد داد این لایحه بصورت قانون در آید.

۵ - شورای اروپا بار دیگر دولت ایران را به شتاب‌بخشیدن به روند اصلاحات در سیستم قضایی ایران فرا می‌خواند و در این خصوص

اطمینان دارد که دولت ایران در سریع‌ترین زمان ممکن توصیه‌های گروه کاری سازمان ملل متحد را به اجرا خواهد گذارد.

در باره بازداشت‌های خودسرانه که در ژوئن سال میلادی کنونی منتشر شد، این شورا بار دیگر با نگرانی نقض مستمر حقوق زنان و تبعیض در قانون و در اجرا بر ضد زنان و دختران را خاطر نشان ساخته است. این شورا تأسف عمیق خود را در خصوص اقدام شورای نگهبان در رد پیش‌نویس لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون منع هرگونه تبعیض بر ضد زنان را اعلام کرد. این شورا همچنین نگرانی خود را در باره نقض مستمر حق آزادی مذهب بویژه در خصوص بهائیان که مذهب آنان در قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده است و با تبعیض‌های بسیار جدی بویژه در زمینه آموزش و پرورش، حق تملک و اشتغال مواجه هستند، ابراز داشته و از دولت ایران خواست از توصیه‌های کمیته رفع تبعیض‌های نژادی که در اوت سال میلادی کنونی ارائه شده است، تبعیت کند.

۶ - دیدارهای گروه‌های موضوعی ویژه کاری اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از ایران گام مهمی در پیشبرد امر دخالت و تقویت حقوق بشر در ایران تلقی می‌شود مشروط بر این که توصیه‌های آنان به اجرا گذاشته شود.

همان‌گونه که شورا در مارس گذشته اعلام کرد، از دعوت‌نامه معتبر (به قوت خود باقی) دولت ایران از این گروه‌های موضوعی ویژه کاری برای دیدار از ایران و نیز مشارکت آن در گفت و شنود بدون قید و شرط در باره حقوق بشر در کنار چیزهای دیگر با اتحادیه اروپا، استقبال می‌کند.

این شورا با رضایتش خاطر نشان می‌سازد که سفر گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد در زمینه آزادی بیان به ایران در نوامبر دو هزار و سه برنامهریزی شده است، و نیز بررسی‌ها در خصوص موافقت با تعیین تاریخی برای دیدار گروه کاری در باره ناپدیدشدگان اجباری برای نیمی اول سال دو هزار و چهار در جریان است.

این امید وجود دارد که همکاری کامل در زمینه این کارهای ویژه گسترش یابد و دیدارهای گروه‌های دیگری نیز در آینده نزدیک ترتیب داده شود.

این شورا در همین حال از تلاش‌هایی که مجلس شورای اسلامی و کمیسیون اصل نود آن و نیز کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای تقویت و بهبود حقوق بشر در ایران به عمل می‌آورند، استقبال کرده و در این خصوص شورا به خانم شیرین عبادی وکیل برجسته و مدافع حقوق بشر به خاطر دریافت جایزه صلح نوبل اسامال به گرمی تبریک گفته است.

۷ - این شورا اضافه بر این، موضع اصولی خود را مجدداً تأکید می‌کند که به استناد آن حامی برگزاری گفت و شنود بدون تعصبی در باره به بحث گذاشتن و آرایه قطعنامه‌ای در کمیته سوم پنجاه و هشتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد یا شصتین نشست سازمان حقوق بشر است. و اگر چه این شورا از مشارکت ایران در همکاری با راه کارهای سازمان ملل متحد در زمینه گفت و شنود مربوط به حقوق بشر، و نیز تعهد رسمی ایران به تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی و تقویت حکومت قانون استقبال کرده است، نگرانی شدید خود را در خصوص نقض مستمر حقوق بشر در ایران و نیز نبود پیشرفت در شساری از بخش‌های کلیدی را ابلاغ خواهد کرد.

۸ - اتحادیه اروپا با در نظر گرفتن پیشرفت در تحولات مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران، دوباره به این موضوع خواهد پرداخت. شورای اروپا در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران این شورا تصمیم‌های زیر را اتخاذ کرده است: با یادآوری بررسی جزئیات روابط خود با ایران در آخرین نشست خود و نیز با توجه به تاریخی که در قطعنامه مصوب شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دوازده سپتامبر دو هزار و سه تعیین شده است، شورای اروپا همچنان برنامه هسته‌ای ایران را مسأله‌ای تلقی می‌کند که موجب نگرانی شدیدی است و بار دیگر بر موضوع خود که در بیست و سه سپتامبر دو هزار و سه (هفتم مهر) مطرح شد، تأکید می‌کند.

ادامه از صفحه ۳

متن سخنان محمدرضا خاتمی

روندی معکوس پیدا کند.

۳ - ما به عنوان یک حزب دارای اصول اعتقادی، مشخص، خطوط راهبردی روشن و روش‌های مشخص هستیم و بدین لحاظ از طرفی دارای ارتباطات و تنبیه با تعدادی از احزاب و گروه‌ها و از طرف دیگر دارای مرزبندی‌های واضحی با بخشی از نیروهای سیاسی فعال در جامعه خود هستیم، اما کتمان می‌کنیم در عطف استقرار مردم‌سالاری، با تمام کسانی که معتقد به اصلاح و نه مشی‌های رادیکال و براندازانه هستند، قادر به همکاری هستیم و بسته به اشتراک در هر یک از سه موضوع فوق می‌توانیم سطوح مختلف همکاری بین خود را تعریف کنیم. تأکید می‌کنم که همکاری تاکتیکی ما با همه کسانی که مخالف استبداد و موافق دموکراسی هستند هم ممکن است و هم مفید خواهد بود. ما در حال خود را موظف به دفاع از تمامی حقوق قانونی همه ایرانیان می‌دانیم.

۴ - ما هیچ‌گاه از قانون‌گرایی و اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز دوری نمی‌جویم، اما هیچ چیز مافوق قانون را نیز قبول نداریم و به همین سبب هر چند تسلیم قوانین حتی قوانین بد خواهیم بود، اما هیچ‌گاه از بیان مواضع خود در مورد قوانینی که ظالمانه می‌دانیم و تخطی نپایه‌ها از قانون دریغ نخواهیم کرد و تمام تلاش خود را برای رام کردن قانون‌شکنان و لغو قوانینی که ظالمانه می‌دانیم به کار خواهیم بست و در این راه متناسب با اختیارات افراد شفاف و روشن مسئولیت آنها را یادآوری خواهیم کرد و خواستار پاسخگویی آنها به جامعه خواهیم بود.

۵ - ما مهمترین وسیله و ابزار خود برای تحقق این اهداف را خبرهای افکار عمومی و آگاهی آنها می‌دانیم. بی‌شک جنبش اصلاحات در این عرصه با تنگناهای خفتان‌آوری روبرو بوده است، اما سیاست شکست خورده اعمال استبداد، برنده محافظه کار ندارد. بستن روزنامه‌ها، زندانی کردن روزنامه‌نگاران، ناامن کردن اجتماعات، تهدید تیپون‌ها و این قبیل اقدامات هیچ‌کدام سبب نشده است تا ارتباط اصلاح‌طلبان با جامعه قطع شود و امروز عسلا

امکانات و وسایل غیر قابل کنترلی وجود دارد که در خدمت اصلاحات قرار گرفته است. اما در عین حال همه ما به طور جدی باید به گشودن راه‌های جدید در این عرصه نیز فکر کنیم.

۶ - با هر تفسیری از قانون اساسی، مهمترین و سنگین‌ترین مسئولیت‌ها امروز به عهده رهبری است. از ۶ سال گذشته جهت‌گیری و نحوه کار قوه قضاییه، شورای نگهبان، صدا و سیما و بخشی از نیروهای نظامی برای جامعه عیان شده است. تلاش اصلاح‌طلبان برای تعامل با این نهادها کستر فایده‌بخش بوده است، بخصوص با تفسیر فعلی شورای نگهبان از جایگاه رهبری آنچه در کشور اتفاق می‌افتد چه خوب چه بد به این حساب گذاشته می‌شود. حکایت این آقایان نشست بر سر شاخ و بریدن بن است.

۷ - همان‌گونه که گفتیم ما در شرایطی وارد شدیم که باید به فکر تدوین برنامه همه‌جانبه برای اداره کشور باشیم. حزب در این مورد سرمایه‌گذاری فکری لازم را صورت خواهد داد. به دنبال اقدامات قبلی کمیسیون برنامه حزب، ما از این کنگره وارد مرحله جدیدی خواهیم شد تا بتوانیم به فکر چالش‌های دو دهه آینده کشور باشیم و از همین امروز ضمن تعریف همه مراحل رسیدن به آن اهداف به فکر تجهیز همه منابع کشور برای رفاه کشور باشیم. مسلماً در این راه حتی بسیاری از محافظه‌کاران دلسوز و دارای اندیشه می‌توانند در کنار ما باشند.

آنچه من گفتم خلاصه‌ای از دیدگاه‌های اساسی ما در مورد بهترین چالش‌های فکری و نظری موجود در کشور بود که در هر جا که جنبه مشارکت بتواند منشا اثر باشد مبنای برنامه‌ها و اقدامات عملی آن قرار خواهد گرفت.

ویکن در دریان هنرمند ارزنده

و توانای موسیقی ایران در گذشت

با کمال تأسف در آخرین لحظات چاپ نشریه با خبر شدیم که آقای ویکن در دریان بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

نشریه کار این فنانان را به خانواده درویشان و علاقمندان موسیقی تسلیم می‌کند.

دو دستگی در اردوی

بنیادگرایان در باره انتخابات

سایت رویداد می‌نویسد: در حالی که رسانه‌ها و فعالان وابسته به جناح راست در ماه‌های اخیر به طرح ادعاهایی مبنی بر وجود اختلافات گسترده در میان گروه‌های عضو جبهه دوم خرداد برای انتخابات مجلس هفتم روی آورده‌اند و در این زمینه، تلاش‌هایی برای اختلاف‌افکنی میان جبهه مشارکت و مجمع روحانیون مبارز را سامان دادند، اطلاعات و اخبار دریافتی از وجود اختلافات اساسی در اردوگاه محافظه‌کاران در باره چگونگی حضور در انتخابات مجلس هفتم حکایت دارد.

بنابر اطلاعات دریافتی خبرنگار رویداد یک سوی این اختلافات را نیروهای تندرو نزدیک به شورای نگهبان تشکیل می‌دهند که سرکردگی آنها را غلامحسین الهام سخنگوی دستگاه قضایی و طراح دفاتر نظارتی شورای نگهبان و علی‌محمد جبرمی از نزدیکان ناطق‌نوری و رئیس تشکیلات دفاتر نظارتی برعهده دارند.

این جریان معتقد است که ضرورت دارد تمامی ۱۳۵ نماینده امضاکننده نامه به مقام رهبری به همراه کلیه افرادی که به جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب یا نیروهای ملی - مذهبی گرایش دارند و اطلاعات مربوط به آنها از طریق دفاتر نظارتی جمع‌آوری شده است، صلاحیت ششوند تا جناح راست بتواند با چهره‌های شاخص خود مجلسی قوی و مقتدر را به دست آورد.

از سوی دیگر، جریان‌های معتدل تر این جناح معتقد به نظارت نرم در انتخابات هستند. این جریان اعتقاد دارند که آزاد بودن انتخابات به ایجاد شکاف میان جریان‌های مختلف دوم خردادی منجر می‌شود و با توجه به استقبال اندک شهروندان می‌توان با سازمندی نیروهای خود از طریق بسیج و نهادهای حکومتی و کاندید کردن چهره‌های کستر شناخته شده راست که دارای وجهه علمی و کارشناسی هم باشند، مجلس را به دست آورد.

طبق اطلاعات رسیده به رویداد، در اجلاس سراسری دبیران موتلفه که اخیراً در مشهد برگزار شد نیز در این باره بحث‌های گسترده‌ای

صورت گرفت که در نهایت، جمع‌بندی لازم در باره چگونگی حضور در انتخابات حاصل نشد. این چنددستگی‌ها در جناح راست در حالی صورت می‌گیرد که فعالان سیاسی انتظار دارند با توجه به اعلام روشن مواضع جبهه مشارکت در کنگره پنجم، جناح راست نیز شعار و پیام خود را برای ارائه به افکار عمومی در آستانه انتخابات اعلام کند.

مشکل امروز ما احزاب و گروهها در داخل هستند

قائم مقام فرماندهی کل سپاه گفت: کنگره اخیر جبهه مشارکت به دلیل زیر سوال بردن اصول دین و نظام با کنگره گروه‌های ضد انقلاب قابل تمیز نبود.

محمداقبر ذوالقدر که در جمع طلاب و روحانیون بسیجی در مدرسه فیضیه قم سخن می‌گفت، افزود: حزب جبهه مشارکت با پشتیبانی از کاندیداهای ریاست جمهوری و دوره ششم مجلس توانست در عرصه قدرت حاضر شود و خواسته‌های غیراصولی و خارج از مبنای نظام را دنبال کند. آنها خواسته یا ناخواسته اهداف آمریکا را در ایران اجرا می‌کنند و در تضعیف توانمندیهای ایران گامی بر می‌دارند. این جبهه مصلحت و منفعت‌گرایی را در خصوص ارتباط با آمریکا مطرح و صلاحیت اصول دین در مباحث اجتماعی را رد کرده‌اند.

وی مدعی شد: در این کنگره ضد دینی بیشترین اهانت‌ها به ولایت فقیه شده و از عناصر جاسوس همچون عبیدی، گنجی و شیرین عبادی تمجید شده و به حوزه‌های علمیه و مرجعیت اهانت کردند. ذوالقدر در پایان گفت: مشکل امروز ما حمله آمریکا نیست بلکه همین احزاب و گروه‌های مریض و بیمار در داخل کشور می‌باشند که باید با حذف این عناصر، مسایل داخلی خود را سامان دهیم.

جانشین فرماندهی کل سپاه گفت: راه‌های مقابله آمریکا با ایران تهدید نظامی از برون و تغییر حاکمیت از درون است. وی افزود: توان نظامی آمریکا برای از بین بردن جمهوری اسلامی ایران موثر نخواهد بود و آنان از این مسئله اطلاع کامل دارند.

آنچه شیرین، نبرده است از یاد

فریرز رئیس دانا

من به هیات «ماه زاده شدم
به هیات برشکوه انسان
تا در بهار کباب به تماشا می رنکین گمان پرواز بنشینم
غروب کوهر را دریابم و هیبت را بشنوم
تا شریعت خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت
خوبش معنا دهم
که کارستانی از این دست
از توان درخت و برهنه و صخره و آبنبار
بیرون است

هر درخت آزادی به رسم خود شکوفه می دهد. شیرین عبادی، دوست کم نظیر، آزاده، شریف و انسان دوست من شمری از درخت آزادی است که تنها می توانست در این بوستان محنت و خزان دیدید این چنین بیار آید. در صبحی روشن و زود هنگام در خزانی هزار رنگ و آرزویی، اما امیدبخش، همچو آمیدی که پوسته های مهاجر با خود در آسمان و وطن به پرواز می آورند. خبر دریافت جایزه نوبل صلح از سوی شیرین را دریافت کردم. بی هیچ درنگ و تردید به این انتخاب بجا، شایسته و ثمربخش افرین گفتم.

اما، دیری نگذشت که در سروری شتابان، پیش از آن که زنگ های مکرر تلفن منزل من برای تبریک به من، حسرم، اعضای کانون نویسندگان، مدافعان حقوق بشر، آزادی خواهان فعال ایران و سازمان های اجتماعی و غیردولتی به صدا در آید، تلاش های این بانوی دلیر و فرهیخته را به اندیشه در آوردم. این زمان بود که دانستم شیرین نه یک نمونه تک مانده، بلکه نهاد جمعی هزاران مبارز آزادیخواه، عدالتجو و مدافع حقوق بشر است. مبارزاتی که آرام یا برسد، سپید یا خونین، آشنا یا گننام، زن یا مرد، جوان یا پیر، فارسی زبان یا قومی زبان، در خیابان یا زندان، زنده یا جان باختند، در راه آنچه شیرین با افتخار انجام داد، یا به پای او یا دور از او، عمر شیرین بر سر آرمسان های مردمی وطن و جهان نهادند.

«می آورم به دوست
وفایی که او سیره است به نسیم جاری،
به روی خاک می خوانش فساد فرهادکش را
آنچه شیرین نبوده است از یاد
می خوانش ترانه ها به فانی

آن، های های دوش و صدای صبح این فریاد،
با این وصف شیرین عبادی نصادی انتخاب شده و شایسته دلاوره زنان و مردان آزادیخواه و استقلال طلب ملت ماست. به جز آن، اما، شرافت و آزادی شیرین، این یار و الا مقام من، چنانست که بی هیچ خویشتن خواهی، این

با عیال رفتیم پیشباز شیرین عبادی!

بامداد زندگی

برویم فرودگاه. سرانجام از خر شیطان پیاده شد و از میدان آزادی تا فرودگاه مهسان بچه های صنعتی شریف بودیم.
نزدیکی های فرودگاه رسیدیم به برادران نیروی انتظامی. بنز الگانس، کلاهد تکاوری، لباس سبز لجنی، باتون و سایر مخلفات، دانشجویها شروع کردند به تیکه انداختن ولی برادران نیروی انتظامی صبور باقی ماندند. تا برسیم به فرودگاه چند تا آشنا را دیدم برای شان دست تکان دادم. عیال می گفت کی بود من هم نام ویلاگی شان را تحویل اش می دادم. فضا مجازی مجازی شده بود.

داشتیم می رفتیم دیدم چند نفر از توی ماشینی داد می زنند آه آه بامداد بامداد. خلاصه ویلاگستان آمده بود به فرودگاه. سرانجام رسیدیم به فرودگاه. چه جمعیتی آمده بود. جلوی فرودگاه غوغا بود. پیر و کلان و خرد و جوان جمع بودند. هیچ کس نمی دانست کجا باید برویم. بازار بدبین ها داغ داغ بود. نمی دانم شخصیت بدبین کارتون گالیور را می شناسید یا نه. گلامپ. همان که می گفت من می دونم که موفق نمی شیم. بازار گلامپ بازی داغ داغ بود. گفته بودند شیرین عبادی از پایانه ۳ می آید اما یکی از گلامپها می گفت سر کارمون گذاشتن فرودگاه دو تا پایانه بیشتر ندارد. یکی دیگر می گفت عبادی را با پاترول از پشت فرودگاه بردارند. اگر فریرز رئیس دانا از راه رسیده بود و نگفته بود که برای استقبال به پایانه شماره ۳ برویم معلوم نبود چه می شد. محوطه انتظار جلوی پایانه پر پر بود. همه می گفتند یکی برود بالا حرفی بزند وگرنه آقا را از زنجان با هواپیما می آورند برای مان سخن رانی کند. عیال که دیگر حسابی شیر شیر شده بود یک دم آرام نداشت مدام به این ور و

پیام تبریک کانون نویسندگان ایران به مردم ایران و جهان

به مناسبت اختصاص صلح نوبل به شیرین عبادی

کانون نویسندگان ایران که در سال های نچندان دور شماری از اعضای خود را، آماج تیرهای خشم جهلی کور، به گورستان فرستاده و روانه زندان و هجرت کرده است، این افتخار بزرگ جهانی را که برای اولین بار یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران برای کشورمان به ارسغان آورده است، تبریک می گوید.

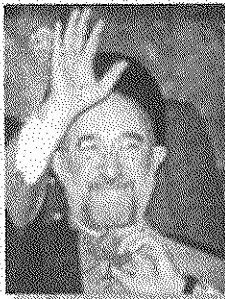
پس از سال ها که شنونده اخبار قتل و حبس و مرگ و هجرت یاران خود بودیم، این بار خبری بسیار خوش شنیدیم؛ خبری که در گوش جهان طنین افکنده است. خبر بسیار شوق انگیز بود: خانم شیرین عبادی، نویسنده و وکیل مبارز ایرانی، از کوشندگان پی گیر آزادی اندیشه و بیان و عضو کانون نویسندگان ایران، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳ میلادی اعلام شد.
در کشاکش تنش ویرانکننده ای که منطبقه خاور میانه را می لرزاند و چشم انداز زندگی و آینده مردمان این بخش از جهان را تیره و اندوهدار می کند، کشاکشی که یک سوی آن را نیروهای نظامی مهاجم بیگانه و سوی دیگر آن را فشارهای خردکننده دیکتاتورهای بومی تشکیل می دهند؛ بی گمان این خبر بسیار مسرت بخش است. کانون نویسندگان ایران که در سال های نچندان دور شماری از اعضای خود را، آماج تیرهای خشم جهلی کور، به گورستان فرستاده و روانه زندان و هجرت کرده است، این افتخار بزرگ جهانی را که برای اولین بار یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران برای کشورمان به ارمغان آورده است، به مردم ایران، بخصوص زنان، جامعه فرهنگی کشور، کانون وکلا، خانم شیرین عبادی و خانواده ایشان شادباش می گوید و زندگی توام با صلح و آرامش و آزادی اندیشه و بیان را برای همگان آرزو مند است.

کانون نویسندگان ایران ۱۸ مهر ۱۳۸۱

یک تراکت دریافتی

واکنش تکان دهنده خانمی نسبت به اعطای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی

خاتمی از جنبش آزادی خواهی و مسالمت جو خدافظی کرد



جایزه صلح نوبل اصلا مهم نیست و کملا سیاسی است
از دیدگاه من جایزه صلح نوبل خیلی مهم نیست
اینکه جایزه ای از من است، اما صلح از من نیست
افزونی مانند کبر، تور سادات، کارنو و پوز هم این
جایزه را دریافت کرده اند

مگر هر اتفاقی در کشور افتاد باید اعلامیه رسمی دهیم؟

پیام رئیس جمهور به جشنواره ملی زعفران
پیام رئیس جمهور به همایش خرمشهر و توسعه
پیام رئیس جمهور به مناسبت فرا رسیدن عید قربان
پیام رئیس جمهور به همایش موسسات و مراکز فرهنگی
پیام رئیس جمهور به همایش ملی اسلیم سوم و میراث فرهنگی

نتیجه

جشنواره ملی زعفران از اتفاقات مهم در کشور است

گل اش را هم به میان مردم انداخت. انگار حسابی هم آب غرور گرفت.
راستی حزب الله هم در صحنه بود. پانزده نفر هم نمی شدند. موش موش شده بودند. یک پارچه سیاه گرفته بودند بالای سرشان که روی اش چیزی در این مایه ها نوشته بودند:
وقتی که می بینی دشمن برای تو کف می زند باید بفهمی که توی دروازه خودی گیل زده ای. ملت هم حال اساسی داد به اشان. هر چند گاه کل جمعیت دست های شان را می گرفتند طرف آن شعار کذایی و هو می کردند. من مانده ام این حساعت حزب الله این همه رو را از کجا آورده اند.

دو تا از بچه های ویلاگ نویس کتاب ویلاگستان را هم آورده بودند. ورقی زد. نگاهی به صفحه بامداد انداختم. دو صفحه بود. انگار این کتاب را جمع کرده بودند دوباره آزاد کرده اند!! باید کتاب خوبی باشد به خصوص آن دو صفحه بامداد!!! جوان ها خیلی شوخی می کردند. بعضی شعارهای جالبی می دادند: شیرین باید برقصه از کسیته نترسه!! شیرین شیرین چه پول دار شدی امشب!!! عده ای هم سرود می خوانند: یاز دیستانی من، ای ای ایران، سر او آمد زمستون شکفته بهارون چند نفر هم عکسی از چه گوارا را بالای سر برده بودند. آن عکس سیاه و سفیدی که چه گوارا سیگار برگ به دست گرفته است. شب خوبی بود جای همه تان خالی بود.

در متن اصلی ریلمان بوده منبع: وبلاگ بامداد

مصاحبه روزنامه آلمانی

«تانی»

با خانم شیرین عبادی

○ تانی - خانم عبادی به شما تبریک می گویم. از وقتی که جایزه نوبل را فرستاد عکس العمل های متفاوت مشاهده کردید و از تمام دنیا به شما تبریک گفتند، کدام یک بیش از همه بر شما تاثیر گذاشت.

● شیرین عبادی - عکس العمل بسیاری از ایرانیان. آن ها از خوشحالی گریه می کردند.

○ حاکمان در ایران بسیار متفاوت برخورد کردند. برخی از آنها از این امر خوشحال شده و دیکتوران از یک برخورد غلط سخن می گویند.

● - دولت سه من تبریک گفت، یعنی سیاستمداران انتخاب شد. محافظه کاران البته ناراحت هستند. و می گویند این جایزه ای است که غرب می دهد. و آن را مقایسه می کنند با جایزه ای که انور سادات همراه با مناسبت بگین دریافت کرده اند.

○ زندگی شما چه تغییری خواهد کرد؟

● در کار من تغییری حاصل نخواهد شد. من به ایران بر می گردم. و مانند قبل خواهم بود. من اکنون باید برای خودم این را ثابت کنم که واقعا شایسته این جایزه هستم.

○ آیا این جایزه تائیدی بر مناسبت سیاسی در ایران خواهد داشت.

● - من فکر نمی کنم که سیاستمداران ایران به اندازه کافی متعطف باشند که به خاطر یک جایزه تغییری در خود بدهند. ولی به همه مدافعان حقوق بشر در کشورم شجاعت بیشتری خواهد داد.

○ آیا اکنون همکاران شما، یعنی وکلا، روزنامه نگاران و نویسندگان که در زندان هستند، می توانند به آزادی امیدوار باشند؟

● - من از دولت می خواهم که همه زندانیان سیاسی را آزاد کند. و امیدوارم که این اتفاق بیفتد. مدافعان حقوق بشر در ایران در برابر قدرت هستند. آنها زندگی خطرناکی دارند و بایدستی که مواظبت بر خوردار باشند.

○ آیا امکان دارد برای شما در ایران همان اتفاقی که برای اونک سان سوی گی در برمه افتاد بیفتد، او علیرغم جایزه صلح نوبل همچنان تحت نظر و ایزوله است.

● - من فکر نمی کنم. جمهوری اسلامی خانواده فعالین حقوق بشر و نزدیکان آن ها را مورد تهاجم قرار داده است. به جز سال های اول پس از انقلاب ولی حالا زمان انقلاب تمام شده و اصلاحات و تغییرات فرا رسیده است.

○ اسفانه نوروزی که متجاوزش که یک دولتی بوده را کشته به اعدام محکوم شده است. او ممکن است هر آن اعدام شود. آیا امکانی برای نجات او وجود دارد؟

● - اسفانه نوروزی از خود دفاع کرده است. این امر را دادگاه به رسمیت نشناخته است. من به طور دقیق در جریان این پرونده نیستم و به این دلیل نمی توانم درست قضاوت کنم. اما در هر صورت من علیه اعدام هستم. به طور کلی و به طرز خاص برای این زن.

○ در میان ایران از اصلاح طلبان حمایت کردید. پس از این انتخابات چه چیزی در زمینه حقوق بشر و حقوق زنان تغییر کرد؟

● - چیزی که به حقوق زنان مربوط می شود، تغییر زیادی نکرده است. در زمینه حقوق بشر اصلاح طلبان سعی کرده اند که روزنامه ها آزاد باشند و آزادی عقیده وجود داشته باشد که متأسفانه تاکنون موفق نشده اند و بسیاری از روزنامه ها بسته شدند.

○ آیا اصولا امکان دارد که در یک جمهوری اسلامی سیستم دموکراتیک وجود داشته باشد؟

● - فقط در صورتی که مقامات روحانی به خواست ها و انتخاب مردم گردن بگذارند، در غیر این صورت نه.

○ شما انقلاب ۱۹۷۱ را به عنوان یک زن بزرگسال تجربه کرده اید. شما در آن موقع قاضی بودید بعد از انقلاب نسلتان را از دست دادید. آیا در زمان شاه زندگی بهتر بود؟

● - من همیشه به انقلاب اعتقاد داشتم. و امروز هم همینطور. انقلاب به نام دموکراسی و برای آن انجام شد. امروز از نظر اقتصادی اوضاع بدتر است ولی اکنون ما به جای ۳۰ میلیون ۷۰ میلیون جمعیت داریم و قیمت نفت هم پایین آمده است. اما وضع آزادی بیان سیاسی در ایران اکنون بهتر شده است. وضع زنان ولی در زمان شاه بهتر بوده است.

○ بعد از انقلاب اسلامی در ایران، وضع زنان کلا در جهان اسلامی به طور شدیدی بدتر شده است. چه باید کرد تا این روند را متوقف کرد؟

● - من فکر نمی کنم که انقلاب اسلامی ایران وضع زنان را در جهان اسلام بدتر کرده است. وضع زنان در این کشور ما خوب نبوده است. البته می توان کاری انجام داد. باید وضع ادامه در صفحه ۱۱

افراسیاب، گرسیوز، پیران ویسه

سه چهره قدرت به چرخه تاریخ

سوگنامه خوبان سنگر بد

امیر ممبینی

بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

در باره هفتمین دوره

انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران

چند ماه بیشتر به انتخابات مجلس هفتم باقی نمانده است، اما تدارک برای این انتخابات از مابداً پیش آغاز شده است. در درون حکومت همچنان مسأله انتخابات به موضوع حاد رقابت‌ها و کشاکش‌ها تبدیل شده است. از یک سوی شورای نگهبان با بلوکه کردن لوائح اصلاح طلبان، از جمله لایحه مربوط به انتخابات، و گسترش دفاتر نظارتی خود در سراسر کشور، در اندیشه تبدیل انتخابات آینده به میدان بی‌رقابت جناح ولی فقیه است و از سوی دیگر خوش‌بین‌ترین نیروهای جناح اصلاح طلب هم با توجه به تجربه انتخابات شوراها، اطمینانی به حضور مردم در انتخابات ندارند. انتخابات در محیطی آزاد و با مشارکت انتخاب‌کنندگان مفهومی پیدا می‌کند. چنین شرایطی در جمهوری اسلامی وجود ندارد. اگر در دوم خرداد ۱۳۷۶ شکاف در بالا امکان دخالت مردم را فراهم کرد و نزدیک به هشتاد درصد مردم را به پای صندوق‌های رای کشاند، امروز شرایط به گونه‌ای دیگر است.

شش سال پیش وقتی که مردم آراه‌شان را به حساب اصلاح طلبان حکومتی ریختند، یک وجه آن مقابله با جناح دیگر حکومت و از جمله ولی فقیه بود، اما وجه اصلی حرکت مردم نفی استبداد و در یک کلام اعلام حضور و بیان اراده عمومی برای تغییر در جامعه بود. اصلاح طلبان حکومتی چنین تبلیغ می‌کردند که این تغییر، در چارچوب رژیم و با مشروط کردن ولایت فقیه به قانون امکانپذیر است. شعار حکومت قانون و جامعه مدنی و... که در آغاز داده می‌شد، قرار بود اصول موقه قانون اساسی را تحت زعامت ولایت فقیه به اجرا در آورده و مردمسالاری دینی را از دل استبداد اسلامی شکفته سازد. این خواب‌ها نه فقط تغییر نشدند بلکه هر چه از عمر «حکومت قانون» گذشت، بیشتر از پیش آشکار شد که اساس این حکومت بر بی‌قانونی سازمانیافته نهاده شده است. بزرگ‌ترین قانون‌شکن، رهبر خود حکومت است و جوهر قانون اساسی حکومت تثبیت اختیارات بی‌حد و حصر او در تعرض بر حقوق و بر جان و مال مردم این کشور است. امروز اندیشه پردازان اصلی مردمسالاری دینی نیز، به این نتیجه بدیهی رسیده‌اند که تغییر از درون حکومت در مواجهه با سد عبورناپذیر امتیازات روحانیت که در قدرت مطلق العنان ولی فقیه تجلی می‌یابد، در توازن موجود امکانپذیر نیست و تغییر در کشور ما درست از همین جا و از تغییر در ساختار سیاسی جامعه، سلب اختیار از ولی فقیه و دادن اختیارات مطلق به صاحبان اصلی قدرت، یعنی مردم امکانپذیر است.

نیروی محرکه اصلی تحول دوم خرداد آن ارانی بود که خواستار تغییر جمهوری اسلامی بودند. این نیرو اگر در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری هنوز در حضور یا عدم حضور در انتخابات تردید داشت، امروز بعد از ۶ سال و با اعلام رسمی ناتوانی اصلاح طلبان در گردن نهادن به خواست مردم و سازماندهی مقاومت در برابر اقدامات ولی فقیه و منتصبین او به آن‌ها پشت کرده است. سرتوشت مجلس ششم و ناتوانی آن در برابر ولی فقیه و نهادهای انتصابی‌اش، خود عامل مهمی در شکل‌دادن به چنین ذهنیتی در جامعه بوده است. امروز دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست تا زمانی که قدرت در دست حکومت مذهبی است، رای مردم جانی در حکومت نخواهد داشت.

در آستانه انتخابات مجلس هفتم، جامعه ما در تلاش برداشتن گام جدید دیگری است. طلایه این گام اقدام مردم در انتخابات شوراها بود. تحریم عمومی مردم در انتخابات شوراها را می‌توان پیش درآمدی بر انتخابات مجلس هفتم دانست. مضمون و جوهر حرکت مردم در انتخابات شوراها در همین انتخابات نیز دنبال خواهد شد. آن چه راکه مردم در انتخابات شوراها با شرکت نکردن در انتخابات اعلام نمودند، در انتخابات مجلس تثبیت خواهند نمود.

امروز پیش از هر زمان دیگری در بین اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در مورد ارزیابی از انتخابات اتفاق نظر وجود دارد. و بعد از یک دوره شش ساله کشاکش‌های سیاسی بر سر جایگاه رای مردم و نقش و تاثیر آن در تحولات سیاسی، بر سر این حکم توافق وجود دارد که اگر هدف سیاست، نقش و تاثیر آن در جامعه است، می‌بایست آن را با موضوع سیاست یعنی مردم مرتبط ساخت. شرکت در انتخابات سال‌های اخیر بخشی از تلاش مردم برای به کرسی نشاندن خواست‌هایشان و تلاش برای دخالت فعال در سرتوشت جامعه بود. این دخالت سیاسی جامعه ما را دگرگون و چهره استبداد مذهبی حاکم را هر چه بیشتر آشکار کرده و بخش مهمی از نیروهای درون آن را رویگردان و حداقل منفعل ساخته است. امتناع مردم از شرکت در انتخابات و تحریم آن نشان می‌دهد که آنها با مرزبندی با جناح‌های مختلف حکومتی، دستیابی به خواسته‌های خود را با اشکال مبارزاتی دیگری دنبال می‌کنند. پاسخ قطعی نه به برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم، ادامه مبارزات آزادی‌خواهانه و دمکراتیک مردم ایران برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی می‌باشند.

هیچ کس نمی‌تواند بدون داشتن رای مردم، حق حکومت‌کردن بر این کشور را داشته باشد. ما بر این باوریم که مردم زمانی می‌توانند اراده خویش را به کرسی نشانند که در انتخابات آتی از حد تحریم فراتر رفته خواستار برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی و تدوین قانونی بر اساس به رسمیت شناختن حق حاکمیت خود شوند.

ما پیشنهاد می‌کنیم که همه نیروهای پای‌بند به اصل حاکمیت مردم و اصول شناخته‌شده دمکراسی، متحداً وارد کارزار سیاسی مشترک علیه تلاش استبداد حاکم برای سرهم‌پند کردن یک مجلس فرمایشی شده و پیشاپیش خواستار تعلیق قانون اساسی فعلی، آزادی احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد شوند.

ما به سهم خود دست جمهوری خواهانی را که در این مسیر گام بردارند، صمیمانه می‌فشاریم.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۸ مهر ۱۳۸۲ / ۱۲۰ اکتبر ۲۰۰۳

دخترانی که به کشورهای حاشیه خلیج فارس قاچاق می‌شوند، گفت: متأسفانه هیچ نهاد و جایگاهی برای نگهداری از این زنان و دختران و برخورد با عوامل این قاچاق وجود نداشته و مرکز بازپروری زنان آسیب‌دیده استان نیز فاقد امکانات کافی برای ارائه خدمت است.

وی بر استفاده از نیروهای انتظامی زن در امور دستگیری، حفاظت و انتقال دستگیرشدگان زن و ضرورت ریشه‌یابی و تدوین برنامه‌های مشخص برای تأمین سلامت و امنیت جانی و اجتماعی زنان استان تأکید و اظهار کرد: اولین تلاش در زمینه ایجاد نهادهای حمایتی و تأمین امنیت زنان استان خوزستان ایجاد خانه‌های امن بهزیستی و انتظامی برای آنهاست. میربک گفت: همچنین باید نهاد ویژه‌ای در دادگستری برای رسیدگی سریع به پرونده‌های این زنان خارج از نظام بوروکراتیک در نظر گرفته شود.

وی در پایان تأکید کرد: آنچه زنان در گذران این پرونده‌ها از دست می‌دهند، زمانی است که هر ثانیه آن یک ماد به نظر می‌رسد.

امان می‌ماند. وی گفت: این امری است که به دلیل عدم برخورد قوی، دامنه‌ای رو به گسترش یافته و در بسیاری از شهرستانهای کوچک و مناطق روستایی استان غیرقابل کنترل شده است.

مشاور استاندار خوزستان با اشاره به مواردی از تجاوز محارم به دختران در استان اظهار کرد: در این زمینه از میان تنها ۱۸ دختر بین ۱۲ تا ۱۴ سال که بدلیل تجاوز پدر و برادرشان به دفتر امور بانوان استانداری مراجعه کرده‌اند، ۱۲ مورد آنها دختران زیر ۱۴ سال بوده‌اند. به گفته وی، در حال حاضر دختر ۱۹ ساله‌ای که از ۸ سالگی مورد سوءاستفاده پدر خود قرار گرفته بود، به دلیل این که از سوی برادر خود نیز بر اثر بی‌پروایی پدر مورد سوءاستفاده قرار گرفته است، به استانداری مراجعه کرده و متأسفانه پیگیری‌ها و مشاور دفتر حقوقی برای دفاع از حقوق وی به جهت کاستی‌های قانون حمایتی و کمیود مرکزی برای نگهداری، به جایی نرسید و اکنون وی در خانه محبوس شده است.

میربک با اظهار تأسف نسبت به افزایش مسأله مراجعه به مناطق روستایی استان حاکی از آماری بیش از این خواهد بود. وی با اظهار تأسف نسبت به این که برای دختری که به شهادت والدین خود صرفاً در مظان اتهام قرار گیرد، بدون محاکمه یا اثبات جرم، حکم قتل از سوی خانواده صادر می‌شود، گفت: در فاصله بین ابتدای فروردین تا اواخر اردیبهشت و هفته اول خرداد ماه جاری به استناد گفته یکی از مشاورین فرمانداران صرفاً در یک طایفه، حدود ۴۵ مورد قتل ناموسی زیر ۲۰ سال صورت گرفت و پدر، عمو، برادران و پسران عمو خود به اجرای حکم در این زمینه پرداخته‌اند.

میربک ادامه داد: متأسفانه این مسأله از شایعترین فرایندهای بدون پشتوانه قضایی رایج در استان است و از آنجایی که عمو، پدر، برادر و پسرعموها اختیار تام در قتل دختران ولو به جهت مظنون شدن به آنها دارند، بعد از کشتن دختر، شناسنامه وی را آتش زده و از آنجا که نهادهای مدنی، سازمانهای غیردولتی و ساختارهای حامی حقوق این دختران به اندازه کافی وجود ندارد، اغلب از پیامدهای قضایی در

می‌شوند، و پیران ویسه به زوبین گودرز جان می‌بازد.

گودرز پهلوان، ناشاد از آن نبرد و شرمگین از این پیروزی، سوگوار بالای نعش هم‌رزم خود می‌ایستد و اشک می‌ریزد. برآستی که تماشای خون سرخ بر موهای سپید و پریشان پهلوان خاموش تلخترین حکایت از بیداد زمانه بود. برای هیچ کسی در جهان پیروزی آن چنان تلخ نبود که بر کشته پیران پیر. گودرز به چهره هم‌رزم بزرگ خود می‌نگرد و به آفتابی که نیزه نور خود را بر پوست بدون دفاع او فرو می‌برد. پس به سنت بزرگترین بزرگان افسانه‌ها و اساطیر، درفش ایرانزمین را بالای سر پیران در زمین می‌نشانند تا سایه‌بان صورت او شود. آنگاه همه را فرامی‌خواند تا به هم آیند و پیران پهلوان را، با شکوه و به‌آزین و برآیین به آرامگاه سترگ سزاوار او به سینه کوه ببرند.

از آن پس، پیران نهدی شد از نیک در صف بد و از خیز در قلمرو شر. او نمادی شد از انسانی که به خاطر نبرد با شر در صف شرافت تنها می‌شود و به خاطر تعلق به صف شرافت برای صف مقابل دشمن. او نه خواهان نبرد با صف داد است و نه آماده رها کردن صف بیداد. او نه سردار راستین آن سپاه شد و نه سر بر خون بر آستین این سپاه.

پیران مرد مصلحت بود و در پی صلاح. خوبی را می‌خواست، بی آن که صف بدی را وانهد و پشت به سپاه خودی کند. او فرو می‌افتد از سالاری این سپاه و بازمی‌ماند آن سرداری آن سپاه و در محاصره تردید و تدبیر خود به زانو می‌افتد و پیش چشم خود و پیش پای خصم بی‌خسومت خود نابود می‌شود. پیران ویسه را خیر خویش می‌شکند و همین خیر می‌شکوفاند.

او نه صف و سپاه عرض می‌کند و نه صلح و صفا، خیریت در سپاه شر و شکوهش گاهش همین شر است و گشاده راهی به سوی صلح و صلاح. بدون او و بدون بودن او به سنگر سنگین خویشتن خلئی سترگ خواهد بود و شری فارغ از مهار خیر، و خون بیشتر و رنج و شکنجی بسی بیشتر.

او می‌ماند اندر رگ خر زنده‌ای که به تدبیر او نمرد و در سرود هر چکاوکی که به تعدیل او

پس تو را پیران پرشکب سپاه ستم درود و هم بدرود!

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

نیست. در این لحظه لرزاننده تصمیم و تهاجم بود که خدای خرد پیران ویسه را به پیامبری برگزید تا تدبیری در کار کند و سپاهیان را از جنگ به انبوه باز دارد و راهی کم‌رنج‌تر را از برای تعیین سرنوشت جنگ ناگزیر برگزیند.

از شگفتی‌های روزگار این که گودرز و پیران هر دو بسیار پیر و به یک سان خردمند و معادل هم در سوزمین خود بودند. پیران گودرز تورانیان بود و گودرز پیران ایرانیان. و اکنون سرنوشت تلخ این دو پیر مدبر را در نبرد بیدادگانه رویاروی هم نهاده بود تا که گوشه دیگری از اندوه‌نامه آدمی را بنمایاند و نشان دهد چگونه زیر تابش اقتاب حقیقت خون خوبان به ناحق ریخته می‌شود.

باری، پیران و گودرز هم‌رای می‌شوند که دست به جنگ لشکرها نزنند و برای جلوگیری از کشته‌شدن بیگناهان و بسیاری از هر سپاه یازده دلاور برگزینند و این دلاوران با هم نبرد کنند و هر که شمار دلاوران پیروزش بیشتر شد برنده جنگ اعلام شود. در سراسر شاختامه فردوسی تدبیری از این نیک‌تر یافت نمی‌شود و با این که باز هم شماری از پهلوانان کشته می‌شوند اما دو سپاه از کشتار یکنادگ بازداشته می‌شوند. دو پهلوان پیر خود در راس پهلوانان گزیده برای نبرد قرار می‌گیرند و از همان آغاز روشن است که نبرد آنان پایانه این جنگ شوم است.

سرنجام، پس از نبرد تن به تن دیگر پهلوانان، نوبت به پیران و گودرز می‌رسد. دو پیر مرد خسته از گذر روزگار، دو مهربان و مهرآفرین انسان گرفتار در دام سرتوشت، دو خردمند و فرزانه انسان گرفتارنده در سنگرهای دشمنی، دو دوستدار و ارزشگذار کار و پیکار یک‌دیگر، اندوهگین نبردی از این گونه پست و اندیشناک پایان کار. آماده پیکار می‌شوند. پس، شرمگین از تماشای یکدیگر و ترسان از خدا و خرد، به روی هم شمشیر می‌کشند. چشم‌ها آکنده از مهر است و دست‌ها آکنده از خشونت. اما بدون افروخته‌شدن خشونی در دل دست هم به خشونت دراز نمی‌شود. دو پیر می‌کوشند با یادآوری مصیبت‌هایی که از صف یکدیگر دیدند خویشتن را به خشونت درآورند و با مشتعل‌کردن هیزم خشونت، نبرد را گرم کنند. و این دیری به درازا می‌کشند. اما سرنجام می‌شود آن چه نمی‌بایست بشود. دو پیر در گیر

افراسیاب فرمانروای بیدادگر توران بود. گرسیوز سیاستگذار مزور افراسیاب بود. پیران سپهسالار زیرک توران بود. افراسیاب بد بود و بیداد بود. جنگ و خشونت بود. شمشیری بود برهنه و تشنه و تیز، غرقه در خون بیگناهان بسیاری از ایران و توران. او نیروگری بود بی‌دون پندار و کردار نیک. نه اندیشه چندانی به سر داشت و نه چیزی از مهر در دل. بیچاره آفرینهای بود که اهریمن قدرت‌اش در ربود و فریفت و به حیات شه‌شخی هراس‌انگیز به کار کشتار آدمیان برگماشت.

افراسیاب چهره زور بود در سه چهره قدرت. گرسیوز پلید بود و مزور بود. نیرنگ و فتنه بود. فریبی بود همیشه‌نپان و در کمین، نقشه‌های بسیاری به سر داشت و کینه‌های سوزان در دل. آفرینهای بود که سرنوشت شوم شرننگ شرارت در جانش نهاده بود. همه را بازی می‌داد. همه را به ستیز با هم وامی‌داشت و با خون گرم یلان به دام افتاده در تار تاریک کید خود، دار قدرت‌ش را پیا می‌داشت.

گرسیوز چهره تزویر بود در سه چهره قدرت. پیران نیک بود و زیرک بود. صالح و مصلحت‌اندیش بود. تدبیری بود اندر پی پیروزی، بدون خونریزی. جوینده جنگ نبود و خشونت، اگر چه خود سردار جنگ‌خواه‌ترین سپاه روزگار بود و به جنگ‌اندر بسی تیغ در سپه دشمنان نهاد. او اشارتی به خیر بود در سپاه شر. پیران چهره زیرکی بود در سه چهره قدرت.

قسانه پیران ره افسانه برگرفت و در واپسین نبرد او به ستیغ خیر و خرد بر شد. و این واپسین نبرد، نبرد رخ‌ها بود. یازده رخ از دو سپاه و دو صف، و زین میان دو سالار سالخورده، که پیران بود یکی و دگر گو رزم‌افکن ایران زمین گودرز. افراسیاب فرمان جنگ داده بود و و سپاهی گران به سرداری پیران راهی ایران کرد، تا که بران خویش به خون یلان درنویسد. خسرو ایران نیز سپاهی سترگ را به سالاری گودرز روانه کرد تا که فرمان همانندی را به خط خون به صفحه تاریخ درکشد. سرنجام دو سپاه ویاروی هم صف آراستند و پهلوانان به صف، سلاح بر گرفته بر پیش سپاه، آماده نروشتن تاریخ شوم شهبان شدند. همه می‌دانستند که در بین جنگ جوی خون روان خواهد شد و پهنه شت‌ها ز خون گلگون. خرد می‌دانست که کس را این جنگ یاده ظفر نمی‌نوشد، اما همه می‌پنداشتند که از این جنگ خون‌گریزی

احیاء سنت‌های ارتجاعی در خوزستان

۴۵ قتل ناموسی در طی دو ماه فقط در یک قبیله اتفاق افتاده است

در این استان رایج است، دختر عمو مکلف است با پسر عمو ازدواج کند. اما اینکه آیا این ازدواج مورد تأیید پسر عمو قرار می‌گیرد یا نه، به نظر او بستگی دارد. در این شرایط بعضاً پسرعموهایی هستند که خواهان دختر عموها نبوده یا دارای یک یا دو زن بوده و تسایل دارند دختر عمو را به عنوان همسر سوم یا چهارم خود انتخاب کنند.

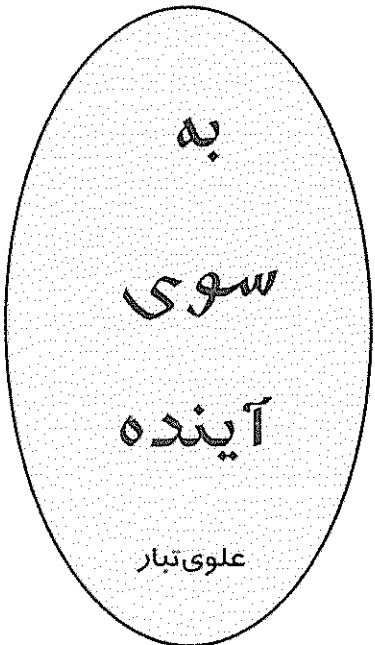
وی ادامه داد: همچنین در این شرایط اگر دختران مخالف ازدواج با پسرعمو باشند، چنانچه با زور، ارعاب و تهدید به قتل، قانع شود، مشکلی نخواهند داشت، اما اگر از دستور پسرعمو سرپیچی کنند، با فرمان او در خانه پدری باقی مانده و تا پایان عمر حق ازدواج ندارند. این امر شماری از دختران تحصیلکرده، فرهیخته و فعال اجتماعی را نیز با مشکلات بسیاری نظیر حبس در منزل توسط والدین خود مواجه کرده است.

به گفته مشاور استاندار خوزستان در امور بانوان در حال حاضر بیش از ۱۶ مورد نحوه به استانداری مراجعه کرده‌اند که اینها تنها کسانی هستند که به حقوق خود آشنایی داشته‌اند و

اینها؛ مشاور استاندار خوزستان در امور بانوان می‌گوید مشکلات و مسائل ناشی از گرسبهای قومیتی یکی از عوامل تضییع حقوق سانی زنان و دختران جوان خوزستان است. ارزش‌ترین نمود این تضییع حقوق را می‌توان در قالب قتل‌های ناموسی، تجاوز به عنف و محارم یکد که نمونه‌هایی از آن همواره به دفتر بانوان استانداری و هسته حقوقی آن مراجعه می‌کنند و متأسفانه تعصبات خشک قومیتی که بعضاً از سوی جوامع تحمیل‌کرده برخی اقوام نیز حمایت می‌شوند، خلوط قرمزی را برای فعالیتهای دفتر شور بانوان در این زمینه ترسیم کرده است.

وی با اشاره به این که موارد خاص قومیتی صصر جاهلیت بعضاً در خوزستان در حال حیات، «نحوه» و «هدیه» را از جمله این مسائل دانست و گفت: متأسفانه «هدیه» - به معنای هنگام مصیبت‌زدگی و فقدان یکی از والدین افراد دارای مناصب عالی در قوم و ایام‌های، دختری جوان به عنوان هدیه برای رض تسلیت و کم‌کردن غصه او برده شود -

نوز در این استان رواج دارد. میربک افزود: همچنین در «نحوه» که همچنان



در مورد این که جنبش اصلاح طلب در ایران دچار بحران است و فعالان آن در موقعیتی بسیار دشوار قرار دارند، اختلاف نظری وجود ندارد. اگر اختلافی هست بر سر تعبیر این بحران و نوع نگاهی است که به آینده داریم. بسیاری از حقایق بر ما آشکار نیست و تصور قانع‌کنندگی از منویات و انگیزه‌های بازیگران اصلی این عرصه نداریم. از این رو آنچه می‌گوییم و می‌نویسیم، تخمین‌هایی است برای سامان دادن به اطلاعات پراکنده و گاه متناقضی که از هر سو به ما می‌رسد. آنچه در سطور آینده خواهد آمد نیز بیش از درانداختن انگار دای نیست و به این امید نوشته می‌شود که مبنایی شود برای گفتگوی جمعی برای یافتن حقیقت و خروج از سردرگمی که همه به آن دچاریم.

کم و بیش به این توافق نزدیک شده‌ایم که یک دوره از اصلاحات و در واقع گام نخست آن به پایان رسیده است. پرسش این است که دوره‌ای که اینک پایان یافته با چه مشخصاتی شناخته شده و تعریف گردیده بود؟ به گمان من دوره‌ای که گذشت به چهار مشخصه اصلی قابل تشخیص بود:

الف - «نهاد» این دوره آقای خاتمی بود. خاتمی اگرچه از آغاز نخواست یا نتوانست رهبر اصلاحات باشد، اما هوارده مهم‌ترین نماد خواسته‌های اصلاح طلبانه در درون حاکمیت بود. در هر مقطعی چشم‌ها بر او خیره می‌شد تا با رفتار، سخنان و موضع‌گیری‌ها (و حتی سکوت‌هایش) نشان دهد که اصلاح طلبان چه می‌خواهند و چه چیز آرزو می‌کنند.

ب - «شعار» این دوره «اصلاحات مردمسالاری در چارچوب قانون اساسی موجود» بود. اصلاح طلبان پذیرفته بودند که «جمهوری ولایی» ایران ظرفیت خوداصلاحی را دارد. آن‌ها اگرچه بر ابهام‌ها و برخی تعارض‌ها در درون قانون اساسی موجود وقوف و اعتراف داشتند، اما می‌پنداشتند که «خاستگاه حکومت» و نقشی که رابطه با مردم در «مشروعیت» آن دارد، این امکان را فراهم می‌سازد که تفسیری مردمسالارانه‌تر از قانون اساسی را حاکم کرد و اصلاحات را به پیش برد.

پ - «راهکار» اصلی اصلاحات در این دوره «به دست گرفتن قدرت در بخش‌های انتخابی حکومت و پیش‌بردن اصلاحات با بهره‌گیری از اختیارات قانونی نهادهای انتخابی» بود. ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای مهم‌ترین نهادهای انتخابی تلقی می‌شدند که اکثریت یافتن اصلاح طلبان در آن‌ها می‌توانست زمینه را برای اصلاح قوانین و خط مشی‌ها و اجرای آن‌ها و نظارت بر اجرای آن‌ها فراهم سازد.

ث - «حامل» اصلی جنبش «جبهه دوم خرداد» با همه تنوع درونی آن تلقی می‌شد. اصلاح طلبان می‌پنداشتند که جریان‌های موجود در درون جبهه دوم خرداد با وجود انگیزه‌های متفاوتی که دارند (حفظ قدرت، کسب قدرت، تغییر قدرت) به دلیل فشار افکار عمومی، برای ماندن در عرصه‌های سیاست و برخورداری از حداقلی از حمایت مردمی ناگزیرند تا پایان گام نخست اصلاحات (محدود و پاسخگو کردن قدرت بخش غیرانتخابی و غیر مردمسالار حاکمیت) در چهار از اصلاحات هم‌رای بمانند.

ظاهراً هر ویژگی تعیین‌کننده جنبش در مرحله گذشته اینک به پایان خود رسیده‌اند. خاتمی مدت‌هاست که یا سخن نمی‌گوید، یا سخنانی چند پهلوی و هراس با هزار اسامی و اگر و شرط می‌گوید. در موارد نادری که سخنی به صراحت نیز می‌گوید، آن‌هم دیگر شوقی ایجاد نمی‌کند و انگیزه‌ای برای واکنش نمی‌آفریند. برخی سخنان صریح اخیر خاتمی نیز دیگر نه اصلاح طلبان را و نه اقتدارگرایان را به تحریک و انداختن تصور امروزی بخش بزرگی از جامعه از خاتمی این است که او، نماینده نظام سیاسی است و نه نماد بخش اصلاح طلب و دگرگونی‌خواه حاکمیت. تأیید متقابل خاتمی و مسئولان درجه اول حکومت تصور دگرگونی‌خواهی خاتمی را به یک خاطر تبدیل کرده است.

کنافتن‌ها و ابهام‌های موجود در قانون اساسی دیگر نه به عنوان ضعفی حاشیه‌ای در کنار یک روح مردمسالار، بلکه به عنوان ویژگی‌های تعیین‌کننده و محوری قانون اساسی شناخته می‌شوند. این باور روز به روز قوت بیشتری می‌گیرد که سقف (حداکثر) آزادی و مردمسالاری ممکن در چارچوب جمهوری ولایی (جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت انتصابی مطلقه فقیه) همان است که تا پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم تحقق یافت و نه بیشتر. هستند کسانی که معتقدند همان حد از آزادی و مردمسالاری نیز تنها به

صورت مقطعی قابل تحمل برده است و هیچ‌گاه به عنوان یک وضعیت پایدار در جمهوری ولایی ایران تحمل نخواهد شد.

به بن‌بست رسیدن اصلاح قوانین در مجلس و مستاصل شدن وزرای دگرگونی طلب هیات وزیران نشان می‌دهد که برخلاف تصور اصلاح طلبان، نهادهای انتخابی در چارچوب حقوقی سیاسی موجود اساساً اختیاری ندارند که بتوانند برای اصلاح امور از آن بهره‌گیری کنند. مردم البته زودتر از فعالان اصلاح طلب این واقعیت را درک کردند و با شرکت نکردن در انتخابات شوراهای درک خویش را از ناتوانی نهادهای منتخب به نمایش گذاردند.

تناقض‌های درونی جبهه دوم خرداد نیز اینک خود را به خوبی نشان داده‌اند. مجلس آینه این تناقض‌هاست. اصلاح طلبان پیشرو در مجلس قبل از آن که توسط دیگران سرکوب شوند، توسط محافظه‌کاران درون جبهه دوم خرداد فلج می‌شوند. اقتدارگرایان توانستند با ترکیبی از تهدید و تحریک، بسیاری را به همراهی عملی با خویش سوق دهند. در این جریان، کج‌فهمی‌های تاریخی بخشی از نیروهای سیاسی ایران بیش از پیش خودنمایی می‌کند.

همه شرایط حکایت از پایان یافتن دوره نخست اصلاحات می‌کند. نه به این معنا که گام نخست برای اصلاحات مردمسالارانه برداشته شده است، بلکه به این معنا که با ویژگی‌های پیش‌گفته نتوانستیم به هدف این گام نخست دست یابیم.

اگر بپذیریم که یک دوره از اصلاحات پایان یافته است، این پرسش پیش می‌آید که پس از این چه باید کرد؟ و فعالان عرصه اصلاحات برای آینده چه برنامه‌های یا راه‌کاری پیشنهاد می‌کنند؟ می‌گویم تا طبقه‌بندی خودم را از راه‌کارهای مطرح موجود ارائه کنم. اگرچه در این طبقه‌بندی بیشتر به فعالان جبهه دوم خرداد نظر دارم، اما کم و بیش می‌توان سایر نیروهای اصلاح طلب موجود در داخل کشور را نیز در این طبقه‌بندی‌ها گنجانید. اما راه‌کارهای پیشنهاد شد:

۱- همراهی و امید به آینده

طرفداران این راه‌کار چند فرض اصلی را پذیرفته و پیشنهاد خود را بر این فرض استوار می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها تهدید قدرت سلطه‌گر خارجی (آمریکا و متحدانش) جدی است و این قدرت سلطه‌گر خواهان سرنگون‌سازی نظام جمهوری اسلامی و جایگزین‌کردن گزینه‌های وابسته و غیر مردمسالار به جای آن است. آن‌ها در چالش میان بخش اقتدارگرایی حاکمیت و سلطه‌گر خارجی خود را به اقتدارگرایان نزدیکتر می‌یابند. البته استدلال می‌کنند که در این نزدیکی و همراهی می‌توان امتیازهایی نیز برای پیشبرد اصلاحات مردمسالارانه گرفت و حداقل فشار را به اصلاح طلبان کم کرد.

طرفداران این راهکار قطعی شدن عرصه سیاست و خشن و آشنی‌ناپذیر شدن درگیری‌های سیاسی را حاصل عملکرد افراتیون دو طرف می‌دانند. آن‌ها اغلب در میان اصلاح طلبان جمعی را به عنوان افراتیون مشخص می‌کنند و نتیجه ندادن چانه‌زنی‌ها و تلاش‌های خود برای نزدیک شدن به توافق را حاصل مواضع تند آن‌ها می‌دانند. طرفداران همراهی معمولاً در میان اقتدارگرایان بخش عملگرا را خطرناکتر ارزیابی می‌کنند و باور دارند که این گرایش بیش از گرایش‌های دیگر ترغیب به سرکوبی و اعمال خشونت می‌کند و بیش از دیگران مشتاق کنار آمدن با قدرت‌های سلطه‌گر خارجی است. بر مبنای چنین تصوراتی است که از هرگونه اقدام جمعی اعتراضی جلوگیری می‌کنند و از مخدوش شدن مرز هویتی اعضای جبهه دوم خرداد با اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت سخت در هراسند. در کنار هر حالات شدیدی نیز به آمریکا و سلطه‌گران خارجی بنباید. آن‌ها امیدوارند که با همراهی خود رهبری را فراتر از درگیری‌های جناحی قرار داده و کم و بیش از چتر حمایتی ایشان در مقابل تلاش‌های جناح مقابل برای حذف از صحنه سببیت برخوردار شوند. در موضع‌گیری‌ها و عملکردهای برخی از چهره‌های شاخص «مجمع روحانیون مبارز» بانزدیک به این مجمع در مجلس می‌توان نشانه‌های زیادی از پذیرش این راه‌کار را یافت.

۲- تأمل و بازسازی

حامیان این راه‌کار بالاگرفتن چالش میان نیروهای خارجی و وابستگان به آن‌ها با اقتدارگرایان داخلی را جدی تلقی می‌کنند. در

می‌دانند. ما نباید دنباله‌رو جوانان کم‌طاقت و عجول باشیم که در سیاست به دنبال همه یا هیچ می‌گردند. سیاست هنر انتخاب از میان گزینه‌های موجود است و اصلاحات یعنی جلو رفتن تدریجی و آرام. به علاوه هنوز امکان‌های بسیاری وجود دارد که از آن‌ها بهره‌نمائی کنیم. این امکان‌ها البته به تغییر ساختار قدرت منجر نمی‌شود، اما می‌توان امکان‌هایی و سوابقی برای آینده ایجاد نمود. آینده‌ای که چندان دور نیست. به علاوه اصلاح طلبان اگر نهادهای خط مشی‌گذاری و اجرای خط مشی را به اقتدارگرایان واگذارند، آن‌ها دیگر مانعی بر سر راه امیال خویش نخواهند یافت. در حال حاضر ممکن است اصلاح طلبان نتوانند کاری کنند، اما آن‌ها نیز در بسیاری از زمینه‌ها از اجرای منویات خویش عاجزند. تجربه شوراهای شهرداری تهران را یک‌بار دیگر مرور کنید تا دریابید که اگر آن‌ها در موضع خط مشی‌گذاری و اجرای خط مشی قرار گیرند، کدام برنامه‌های فسرتهنگی اجتماعی را دنبال می‌کنند! اصلاح طلبان حق ندارند از ترس بدنامی و متهم شدن به دوست داشتن قدرت از برعهده گرفتن مسئولیت‌های تاریخی خود شانه خالی کنند. اقتدارگرایان دارای تمام قدرت ده‌ها بار مخرب‌تر از اقتدارگرایان وضعیت حاکمیت دوگانه عمل خواهند کرد.

تلاش‌های اخیر نمایندگان مشارکتی و مجامعین انقلابی مجلس را بایستی در راستای چنین راهکاری ارزیابی کرد.

۴- تعمیق اصلاحات

اصلاح طلبان اگر مانند گذشته و در همان چارچوب عمل کنند، نتیجه‌ای جز لجن‌مال شدن از نظر اعتبار و حیثیت و فلج شدن از نظر عمل نخواهند گرفت. این و یعنی حذف گزینه‌ای به نام اصلاحات از میان انتخاب‌های ممکن مردم. اگر اصلاحات تنها راه نجات ماست و اگر اصلاحات به صورت کنونی به پایان خط خود رسیده است، پس تنها راه آغاز کردن دوران تازه‌ای از اصلاحات طلبی است. اما این دوران تازه چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ اگر خواهان حضور فعال مردم و نخبگان در صحنه‌هایم، اگر خواهان تصفیه صف اصلاح طلبان از فرصت طلبان و عاشقان قدرتمند، اگر خواهان فاصله گرفتن از خط مشی‌های ساده‌انگارانه هستیم، اگر نمی‌خواهیم قدرت‌های سلطه‌گر خارجی با معرفی ایران به عنوان کشوری تحت تسلط اقتدارگرایان بنیادگرا زمینه را برای آسیب منافع ملی ما فراهم آورند و اگر خواهان جایگزین شدن روش‌های خشونت‌آمیز به جای اصلاحات و مسالمت‌نیتیم، چاره‌ای جز «رادیکال کردن اصلاحات» نداریم، اما رادیکال‌کردن اصلاحات به چه معناست؟ ریشه‌نگرشدن اصلاحات به طور حتم به معنای تغییر روش اصلاح طلبانه و رفتن به سوی روش‌های قهرآمیز و خشونت‌گرایان نیست. ریشه‌نگرشدن اصلاحات باید در زمینه «هدف» و «نگاه» اتفاق افتد. از نظر هدف، اصلاحات تاکنون شعار حفظ «جمهوری ولایی» (ترکیب نظام جمهوری و نظام ولایت انتصابی مطلقه فقیه) و انجام اصلاحات مردمسالارانه در چارچوب آن را داده است. اما تجربه نشان داده است که ظرفیت این نظام حکومتی آن قدر نیست که بتواند طرفداران مردمسالاری با همه پیامدها و لوازم آن را راضی کند. از این رو در میان اصلاح طلبان دو گزینه دیگر به عنوان هدف می‌تواند مطرح گردد. یک گزینه «جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه» است. ساختار این نظام شبیه چیزی است که در کیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی طراحی شده بود. شکلی از مردمسالاری که به دلیل اکثریت‌داشتن مردم دیندار در آن خط مشی‌گذاری عمومی با الهام و تأثیرپذیری از ارزش‌ها، آرمان‌ها و دغدغه‌های دینی صورت می‌پذیرد. برخی نیز از این فراتر می‌روند و یک «جمهوری مردمسالار و غیرایدئولوژیک» را پیشنهاد می‌کنند که طبیعی است در جامعه‌ای که اکثریت آن را دینداران تشکیل می‌دهند، نمی‌تواند نسبت به ارزش‌های دینی بی‌تفاوت باشد و در جهت ضدیات با آن‌ها گام بردارد.

به هر حال هر کدام از دو گزینه فوق مستلزم نوعی اصلاح در قانون اساسی موجود است. البته برخلاف آنچه تبلیغ می‌شود هیچ‌کدام به معنی بیرون کردن دین از عرصه عمومی و جدا کردن دین از سیاست نیست. دومین بستر ریشه‌نگرشدن به نوع «نگاه» باز می‌گردد. اصلاح طلبان به جای آن که ریشه مشکلات سیاسی اجتماعی را در خط مشی‌ها و مدیران و مسئولان جستجو کنند، باید به ساختارهای

این درگیری محتمل از نظر آن‌ها اصلاح طلبان پیشرو مشخص‌ترین آماج حملات و طرف این درگیری خواهند بود. اصلاح طلبانی که نه پناهی در درون حاکمیت دارند و نه می‌توانند بر روی حمایت فعال مردم حساب کنند. در جبهه اصلاح طلبان نیز تشدید تضادها به اندازه‌ای است که دیگر نمی‌توان از وجود جمعی که بتوانند مقاومتی جمعی را سامان دهد، سخن گفت. اقتدارگرایان قادرند با ترکیبی از وعده و تهدید، علاقه‌مندان به حفظ قدرت را در مقابل طرفداران تغییر ساختار قدرت قرار دهند و بخش عمده نیروی اصلاح طلبان را مصروف خستگی‌کردن تعارض‌های داخلی نمایند. طرفداران تأمل و بازسازی باور دارند که یکی از علل ناکامی در دور نخست اصلاحات ضعف‌های درونی جبهه دوم خرداد است. ضعف‌هایی که ریشه در دیدگاه و گرایش‌های نیروهای تشکیل‌دهنده جبهه دوم خرداد و سازماندهی آن‌ها داشته و باعث کندی و خطاهای نظام یافته در عملکرد آن می‌شده است.

در چنین شرایطی وظیفه اصلاح طلبان پیشرو چیست؟ قبل از هر چیز باید خود را حفظ کنند. آن‌ها نمی‌توانند در میانه درگیری که هر دو طرف آن بیش از هر چیز نسبت به آن‌ها خصومت می‌ورزند بی‌پناه و بی‌سپر بایستند. دوری دوران آن‌ها نیست، نه نیرو دارند و نه امکانات. باید از صحنه درگیری خارج شوند و دورانی را به بازسازی فکری و تشکیلاتی خویش بپردازند. تأمل کنند تا شرایط مساعد فراهم گردد. تا آن زمان آن‌ها فقط باید از خویش دفاع کنند و اقداماتی از جنس دفاعی را سازمان دهند.

خستگی مفرط از درگیری‌های روزمره و طاقت‌فرسا و خشم نسبت به یاران نیمه‌راه، بی‌اعتقادی به اصلاح‌پذیری ساخت قدرت موجود، نگرانی از خطر بزرگی که ایران و سامان آن را تهدید می‌کند، فشار افکار عمومی که توقعی بیش از توان اصلاح طلبان از آن‌ها دارد، احساس تنهایی و برخورداری نبودن از حمایت فعال مردم و انتقادات بنیادی به برخی از باورها و تحلیل‌هایی که مبنای شروع جنبش اصلاحات شد، بخشی از اصلاح طلبان درون و بیرون حاکمیت را به تأمل و بازسازی می‌خواند. اگر آن‌ها در حاکمیت هستند باید از حاکمیت خارج شوند و اگر بیرون از آن هستند باید از صحنه‌ی درگیری‌های روزمره سیاسی خروج کنند. آن‌ها معتقدند بگذارید طالبان قدرت به تنهایی از قدرت آمرانه خویش در مقابل دیگران دفاع کنند.

۳- تداوم و تشدید تلاش در چارچوب‌های شناخته شده

طرفداران این راهکار معتقدند که نباید از حاکمیت خارج شد، بلکه باید تا زمانی که از حاکمیت اخراج نشده‌ایم از امکان‌های محدود موجود برای مقاومت و مقابله با یک‌پارچه‌شدن حاکمیت اقتدارگرایان بهره‌گیری کنیم. از نظر آن‌ها حاکمیت شدن کامل اقتدارگرایان بر کشور نتیجه‌ای جز ضربه‌پذیرشدن کشور در مقابل فشار خارجی نخواهد داشت. اقتدارگرایان نشان داده‌اند که ظرفیت و توانایی دفع خطر از کشور را ندارند و بسیار راحت کشور را به خطر می‌اندازند. حضور اصلاح طلبان در حاکمیت می‌تواند مانع از یک‌تازگی آن‌ها برای بردن کشور به سوی بحران و درگیری باشد. آن‌ها خروج از صحنه سیاست را در شرایط کنونی عملی از نظر اخلاقی غیر قابل قبول

مشکل‌آفرین نظر داشته باشند. تغییر یک خط مشی یا یک مدیر و کارگزار سیاسی ممکن است مشکل را تخفیف دهد و در کوتاه مدت به کاهش تنش‌ها بیانجامد، اما کماکان ریشه را حفظ خواهد کرد.

به علاوه نقد ساختار قدرت و عملکرد حکومت را نباید از دوم خرداد ۱۳۷۶ آغاز کرد باید به نقد شجاعانه همه گذشته پرداخت و اگر عملکردهای کنونی ریشه‌ای در گذشته (پیش از دوم خرداد ۷۶) دارند باید آن‌ها را مکشوف ساخت و بی‌هراس به نقد آن‌ها پرداخت. البته نباید پیشاپیش فرض کرد که در گذشته هیچ عنصر قابل دفاعی وجود ندارد. نقد گذشته مترادف انتقام‌گرفتن از گذشته نیست. اگر قرار و تعمیق اصلاحات (از نظر هدف و نگاه و گفتار) باشد، آنگاه برای پیشبرد چنین اصلاحاتی بایستی «حاملین» متفاوت و «راه‌کارهای» جدید جستجو کرد. بدون آن که به سبب جبهه دوم خرداد و تلاش برای جایگزین کردن آن در پرداخته شود، بایستی به ساماندهی جدیدی اندیشید. جبهه تازدای که پیرامون مشورتی حداقلی با محوریت گذار به مردمسالاری و جمهوری شکل گرفته است و به گونه‌ای مردمسالارانه و جمعی اداره می‌شود، قالب مناسبی برای این کار است. جبهه دوم خرداد (طرفداران تغییر ساختار قدرت) و نبردهای مردمسالار و اصلاح طلب ملی مذهبی و جمهوری‌خواه باشد. ایرانیان اصلاح طلب و طرفدار جمهوری مردمسالارانه‌ای مقیم خارج از کشور نیز در چنین جبهه‌ای جایگاه والایی خویش را خواهند داشت.

از نظر راه‌کار نیز بسنده کردن به راه‌کارهای موجود (تلاش برای متعادل‌ساختن طرف دیگر یا گفتگو و استدلال و رسیدن به توافق یا استفاده از روندهای قانونی موجود و نهادینه در جامعه و حرکت در چارچوب مقررات همراه با تهدید یا طرف مقابل) اگر چه لازم‌اند، اما کافی و راه‌گشا نیستند. دیگر نمی‌توان به «رفتارهای کلامی» و «اعتراض‌های آیین‌نامه‌ای» بسنده کرد. به علاوه اقدام غیرخوشنیت‌آمیز منفی (خودداری از انجام کارهایی که اقتدارگرایان انتظار انجامش را دارند) و مثبت (انجام کارهایی که اقتدارگرایان انتظار انجامش را دارند) را ندارد) با انفعال و تسلیم نباید یکی گرفته شود. امکان‌ها و شیوه‌های بسیاری برای اقدام خوشنیت‌آمیز هدفمند و برنامه‌ریزی شده وجود دارد که می‌توان و باید آن‌ها را تجربه کرد.

اصلاحات عمیق نهادهای خاص خود را خواهد آفرید و کسانی را که با هدف تغییر ساختار قدرت وارد صحنه شده‌اند و از خویش دریات و شجاعت نشان می‌دهند به عنوان نماد طرح خواهد کرد. طرفداران تعمیق اصلاحات البته از نظر کمیت زیاد نیستند، اما برخی موقعیت‌های راهبردی را در میان اصلاح طلبان به خود اختصاص داده‌اند.

تا اینجا کوشیدم تا چهار راهکار پیشنهادی را با بهره‌گیری از ادبیات طرفدارانش معرفی کنم. پرسش این است که در چنین شرایط پیچیده و پرابهامی تا کجایی به سر کدام داده‌هاست که می‌توان راه آینده را برگزید و در مسیر آن حرکت کرد؟ برخی پایدها را که به گمانم قابل اتکا هستند، برمی‌شمارم.

یک: اگر به قیمت گرفتاری و فشار بر همه اصلاح طلبان پیشرو نیز تمام شود، نبایستی گذاشت امید و اعتماد مردم به روش‌های اصلاح طلبانه از دست برود. ناامیدی از روش اصلاح طلبانه یعنی انقلاب‌خواهی یا کلبی‌مصلحتی. اگرچه این دو هم‌ارزش نیستند ولی هیچ کدام راه حل‌کنونی مسائل ایران محسوب نمی‌شوند. اصلاحات این ارزش تاریخی را دارد که اصلاح طلبان به قیمت قربانی‌کردن خویش امید به آن را زنده نگه دارند. برای حفظ امید به اصلاحات، اصلاح طلبان نباید بگذارند که در جریان درگیری‌های سیاسی موجود لجن‌مال شوند. اگر مردم باور کنند که هیچ یک از مدعیان اصلاحات خواهان مقابله با اقتدارگرایان مشخص و موجود نیستند، به اعتبار اصلاح طلبی و اصلاح طلبان (چه درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت) می‌شوند. این باور روز به روز قوت بیشتری می‌گیرد که سقف (حداکثر) آزادی و مردمسالاری ممکن در چارچوب جمهوری ولایی (جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت انتصابی مطلقه فقیه) همان است که تا پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس ششم تحقق یافت و نه بیشتر. هستند کسانی که معتقدند همان حد از آزادی و مردمسالاری نیز تنها به

دو: هیچ فرد یا نهاد بی‌طرفی در نزاع میان مردمسالاری و اقتدارگرایی وجود ندارد. در چالش اصلی که امروز در جامعه ما جریان دارد، همه بخش‌های حکومت درگیرند. در تصور برخی از افراد می‌توان شرایط آرمانی را تصور کرد که در آن رهبری به عنوان نهادی فراتر از اصلاح طلبی باید خطر کرد و شجاعت مدنی نشان داد.

ادامه در صفحه ۱۰

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

نویسنده: پتر گوان

ترجمه: ب. کیوان

(مقاله‌ای از مجموعه «سرمایه و بشریت» نشر دانشگاهی فرانسه، بخش مجله‌ها، پاریس، ژانویه ۲۰۰۲)

ایالات متحد تنها نیرومندترین دولت در دنیای امروز نیست، این کشور بر سیستم رابطه میان دولت‌ها فرمانرواست. در اساس «حکومت جهانی» تنها در مقیاسی وجود دارد که حکومت آمریکا خواستار آن است یا امکان آن را فراهم می‌آورد. البته، نهادهای بین‌المللی تصمیم‌های زیادی را، اغلب بی‌آنکه مسئولان آمریکا قریباً دخالت کنند، اتخاذ می‌کنند. اما این نهادها این کار را تنها طبق رضایت و اشتگتن انجام می‌دهند. ایالات متحد زورق را هدایت می‌کند.

مسئله من این است که ممکن است این تنظیم عمل کند، البته، نه به این مفهوم سیاره را حل می‌کند، بلکه به مفهوم بسیار محدودتر کارایی عملی آن در میان مدت.

کوتاه سخن، پاسخ من این است که حکومت جهان توسط ایالات متحد مبتنی بر پایه‌های مهم نیست و اکنون در حال زوال است چون ابزارهای مناسب برای حفظ برتری‌اش، در شرایط پس از جنگ سرد است. چون دستگاه اداری کنونی بوش برای اقدام اساسی به خاطر تثبیت سلطه سیاسی‌اش مدلی را می‌گزیند که در جریان واپسین دهه غلبه داشت. این مدلی است که مبتنی بر نمایش‌های حیرت‌انگیز در زمینه ابتکار سیاسی از جانب ایالات متحده است که همه قدرت‌های دیگر مهم به آن می‌پیوندند، پیش از این که دولت آمریکا پیروزی‌های محلی را با پایه ساختاری قدرت جهانی‌اش تحکیم کند. در برابر تحولی که نتیجه آن است، نیروهای دیگر اجتماعی و سیاسی رابطه‌هایی را طرح‌ریزی می‌کنند که برای برتری جهانی ایالات متحده زیان‌آور است.

تحلیل سیاسی مارکسیستی

با کاویدن این درون‌سایه، من برای آن چه که فکر می‌کنم تحلیل سیاسی مارکسیستی رابطه‌های بین‌المللی باشد، کوشش خواهم کرد. البته ایزاک دوپچر استاد بزرگ تحلیل سیاسی بین‌المللی بود. در حقیقت او در دوره دیگری تاریخی کار کرده است: دوره واپسین مرحله جنبش کمونیستی جهان. این دوره‌ای بود که در آن یک جنبش جهان‌وطنی از هواداران در همه کشورهای سیاره وجود داشت. یک جنبش اجتماعی و سیاسی قابل ملاحظه برای اصلاح جهان، برای یک طرح صد ساله توسعه بشری که بشریت را متحد می‌کرد. هیچ چیز رابطه آنچه را که با فروپاشی این جنبش از بین رفت، شخصیتی چون اسامه بن لادن را مجسم نمی‌کند. اینجا، ما افرادی را می‌بینیم که در شخصیتی ظاهر می‌شوند که پایه اجتماعی آن‌ها از ساختارهای اجتماعی پیش‌سرمایه‌داری واقع در کشورهای چون عربستان سعودی، افغانستان و پاکستان شکل گرفته است. کوتاه سخن، امروز نیروی سیاسی بین‌المللی‌ای وجود ندارد که بازبینی قسمت جهان فراسوی سرمایه‌داری را ارائه کند. جنبش ضد جهانی‌شدن سرمایه‌داری جالب است و بالقود نشانه مهم چیز نویی را تشکیل می‌دهد. اما این جنبش به شدت دفاعی اعتراض علیه چیزی است که منسوخ است یا به عبارت بهتر مورد بحث و پرسش یک سیاست مثبت در یک نظم جهانی از نوع متفاوت است.

پس اینکه بافتار هر تحلیل مارکسیستی وضعیت سیاسی بین‌المللی را چگونه می‌بینیم؛ ما در مرحله‌های هشتم که طی آن جنبش واقعی سیاسی رهسپاری که دولت‌های مرکزی سرمایه‌داری را بنا بر بدیل مثبت نقد کنند که برای توده بزرگ بشریت مشهود باشد وجود ندارد. به علاوه، این امر به طور بنیادی دل‌مشغولی‌ها و کوشش‌های دولت‌های مهم سرمایه‌داری را تغییر می‌دهد.

با وجود این، در عین حال این یک اشتباه بزرگی است که تصور کنیم اعتراض سیاسی توسط نیروهای ضد سرمایه‌داری در افق ناپدید شده است. اشتفتگی چپ و دگرگونی‌های قدرت اجتماعی علیه جنبش کارگری در بسیاری از بخش‌های جهان به امکان تعرض جدید جنبش کارگری طی دهه آینده نقد نداده است. من حتی می‌گویم که افزایش محتمل تضادها میان دولت‌های اساسی سرمایه‌داری و تضادهای مدل جدید سرمایه‌داری برای کشورهای نسیمه پیرامونی می‌تواند چشم‌اندازهای جدید به روی چپ جدید بگشاید.

۱- چشم‌اندازهای آینده سرمایه‌داری معاصر

بسیاری افراد، بخصوص در چپ تصور می‌کنند که بافتار جدی بین‌المللی ناسیشر سلطه بسیار زیاد ایالات متحد است. آنها همچنین تصور می‌کنند که این بافتار یگانگی مهم نیروهای دنیای سرمایه‌داری را زیر چساق ایالات متحد نشان می‌دهد.

یک یا چند سرمایه‌داری جهانی؟

در چپ و نیز در راست در این دیدگاه سهیم‌اند که سرمایه‌داری در مفهوم معین در مقیاس جهانی در دهه ۱۹۹۰، با خارج شدن از چارچوب دولت - ملت یکی شده‌اند. و از این رو، سرمایه‌داری «ضمن جهانی شدن» سرانجام

تضادی را که همزمان به خاطر ملی و فراملی بودن وجود داشت، حل کرده است. این سرمایه‌داری با عنایت به تکرار اصطلاح روبروکس به یک «سحاب» جهانی تبدیل شده که همه دولت‌های غربی تحت حمایت آن هستند؛ یا بنا بر واژه کیس در در پیچل (هر چند بنا بر تحلیل او نه باجبار)، ما اکنون یک «طبقه سلط فراملی» داریم.

طبق این دیدگاه می‌توان اندیشید که فعالیت‌های دولت آمریکا تنها بنا بر انگیزه‌ها و هدف‌های صرفاً آمریکایی هدایت نمی‌شود، بلکه بنا بر هدف‌ها و انگیزه‌های یک طبقه یا یک سیستم سرمایه‌داری فراملی هدایت می‌شود. من با این دلیل‌ها موافق نیستم. سیستم‌های باز تولید و انباشت سرمایه‌داری همواره «پا»هایی داشته است که در خلال جهان برای بازارها، نیروی کار و دیگر منابع به کار می‌افتد. البته آن‌ها «سر»هایی به شکل طبقه‌های واقعی مالکیت سرمایه‌داری دارند که در منطقه‌های ویژه جغرافیایی با سیستم‌های خاص اجتماعی که توسط دولت‌های ویژه محافظت می‌شوند، زندگی می‌کنند. ساختارهای اجتماعی این دولت‌ها بیش از پیش بنا بر رابطه‌های فراملی سرمایه‌داران این دولت‌ها ساخته شده‌اند. آن‌ها از آغاز سرمایه‌داری وجود داشته‌اند. بنابراین، یک تنش دائمی میان بعد ملی سرمایه‌داری و بعد بین‌المللی آن وجود دارد. اما عنصر قانع‌کننده‌ای که نشان دهد که تنش حذف باشد، وجود ندارد. مگر این که بگوییم سرمایه‌داری‌های آلمان، آمریکا و ژاپن در یک طبقه اجتماعی واحد جهانی ادغام شده‌اند.

سلطه سیاسی دولت آمریکا بر مجموع مرکز سرمایه‌داری از ۱۹۴۵ مدل‌های فراملی انباشت هر سرمایه‌داری ملی را وسیعاً تغییر داده، امپراتوری‌های پیشین حقوقی را درهم توردیده و تأثیرهای متقابل بسیار نیرومند درون هسته را بوجود آورده است. یا این هسته، علی‌رغم نفوذ شدید ایدئولوژی جهانی شدن، ویژگی بسیار برجسته پانزده سال اخیر به یقین تضعیف این گسایش‌ها در یکپارچگی تسدریجی سرمایه‌داری‌های مرکزی است. ما بیشتر شاهد گرایش‌های فزاینده در منطقه‌های شدن دوباره انباشت سرمایه‌داری هستیم. هر یک از سه مرکز گروه سه گانه پیرامون‌های منطقه‌ای خود را تشکیل داده‌اند که به عنوان پایه‌های گسترده فعالیت‌های‌شان به کار می‌روند. حتی ایالات متحد علی‌رغم سهم‌های عظیمی که سرمایه‌داران خاص‌شان در دیگر مرکزها در اختیار دارند، منطقه‌ای شده‌اند. این منتهای شدن به دو گونه بیان شده‌اند: یکی در ارتباط با مالکیت ۹۰ درصد آنچه در هر یک از سه منطقه گروه سه گانه مصرف شده در این منطقه تولید شده است. به علاوه، درون هر منطقه، مالکیت خصوصی بسا وزن سنگین در دست‌های سرمایه‌داران همان منطقه متمرکز شده است.

در واقعیت، این گرایش به منطقه‌ای شدن گسست با گرایش پیشین به مرکز به شدت یکپارچه شده است. این گرایشی است که پیش از هر چیز خاطر زبان رساندن به سرمایه‌داری آمریکا را دارد که در میان سه مرکز از حیث وزن و اعتبار خود جهانی تر است. گرایش آن به منطقه‌ای شدن در دهه ۱۹۹۰ بیشتر تهدیدی برای دو مرکز دیگر و چرخشی واقعی به سوی امنیت منطقه‌ای برای روند انباشت آن بود. اما گرایش‌ها به منطقه‌ای شدن در اروپای غربی و در ژاپن از سال‌های ۱۹۸۰ مشخصه‌های به شدت دفاعی داشته‌اند. هدف آن‌ها دفاع از روندهای انباشت این منطقه‌ها قبل از هر چیز در برابر نوسان‌های نرخ مبادله دلار به خواسته دستگاه اداری آمریکا و همچنین در برابر سیاست تجاری بیش از پیش تهاجمی ایالات متحد (ویژه در برابر ژاپن) و در مورد اروپا، در برابر تهدیدهای رقابت کالا‌های سرریز از ژاپن و جنوب شرقی آسیا است.

عملکردهای شرکت‌های چند ملیتی که اغلب به عنوان جهانی شدن اقتصادی ذکر شده‌اند، خیلی مشخص نصادهای این گرایش‌ها به منطقه‌ای شدن هستند. در برابر نوسان‌های بسیار زیاد نرخ‌های مبادله و سیاست‌های تجاری بیش از پیش تهاجمی، به دست آوردن سهم‌هایی از بازار در هر یک از سه منطقه از راه تجارت بیش از پیش با خطر روبرو می‌شود و چند ملیتی‌ها با برقراری مرکزهای حمایت در

درون سه مرکز به گذاشتن از مانع‌های نرخ‌های مبادله و حمایت‌گری تشویق شده‌اند. اما این واقعیت که یک چند ملیتی آلمان موفق به ارزش‌یابی در بورس نیویورک می‌شود کمتر از جهان از آن یک چند ملیتی آمریکایی یا «جهانی» وجود نمی‌آورد. حقیقت این است که یک وفاق مهم ایدئولوژیک بین‌المللی، دست کم در دنیای غرب در محل‌های سوداگران و حزب‌های سیاسی مسلط بنا بر آنچه که آن را به طور معمول لیبرالیسم نو توصیف می‌کنند، وجود داشت. از این رو، می‌توان آن را به مثابه جنبشی تلقی کرد که هدف از آن آزاد کردن بورژوازی از محدودیت‌ها بنا بر حقوق مالکیت (مثل حق جابجا کردن مالکیت از یک کشور به کشور دیگر) و همچنین رها شدن از امتیازهای داده شده به جنبش کارگری (مثلاً در زمینه اصلاح‌های کمک اجتماعی و بازار کار) در دوره‌ای که کمونسم از دهه ۱۹۴۰ تا دهه ۱۹۶۰ خطر محسوب می‌شد. البته، خصلت جهانی این تحول نه از جهانی‌شدن سرمایه‌داری به عنوان نیروی یگانه، بلکه از تأثیر جهانی بلوک شوروی و فروپاشی آن سرچشمه می‌گیرد. یگانگی تاکتیک به کار گرفته فراملی برای کاهش وزن جنبش کارگری بدین معنا نیست که فقط طبقه سرمایه‌دار یگانه، فراملی با ابرملی وجود دارد. در چپ، اغلب ما تصور می‌کنیم که یگانگی سرمایه‌داران علیه ما هم ارز با یگانگی سرمایه‌داران است.

حتی درون اتحادیه اروپا و منطقه یورو، همواره شکست از فقط یک سرمایه‌داری اروپایی ناسخن است. نشانه‌ای از پایداری سرمایه‌داری ملی درون اتحادیه اروپا این واقعیت است که دولت‌های عضو همواره کنترل حجم بسیار وسیع ابزارهای استراتژیکی اساسی را برای ساختن انباشت سرمایه حفظ می‌کنند. ساختار سازی قانونی و نهادی سیستم‌های مالی حقوق سوداگران، نظام مالیاتی، سیاست صادرات، سیاست‌های مربوط به سیلان سرمایه‌ها، بخش بسیار مهم سرمایه‌گذاری «پژوهش و توسعه» و توانایی استفاده از بازارها و بودجه‌های دولت‌ها برای اثر گذاشتن در مدل‌های انباشت و به طور کلی همه این ابزارها همواره در دست دولت‌های عضو باقی می‌مانند.

سرمایه‌داران اروپایی اکنون در زمینه رابطه‌های‌شان با دو مرکز دیگر، در برابر شرق و نسبت به طبقه کارگر خاص‌شان سیاست خود را هم‌آهنگ می‌سازند. اما آن‌ها در برابر یک دیگر به هیچ‌وجه در نقشه‌های سیاسی و نهادی «سلاح بر زمین نگذاشته‌اند».

تضاد بین ملی و بین‌المللی همواره عمل می‌کند

از این رو، تکیه که اثرهای این عده از تحلیل‌گران کنونی روی «ضرورت» بازارهای جهانی بنا بر قاعده‌های جهانی کرده‌اند، درست است. البته، این وضعیت از دیرباز وجود دارد و تا اندازه‌ای صحیح است. یک حقیقت دیگر، ضرورت برای هر سرمایه‌داری متمرکز در یک سرزمین اقدام برای حفظ خود در برابر هر نوع خطرهای بالقوه است که مرکزهای دیگر برای مدل‌های خاص خود و استراتژی‌های انباشت فراملی سرمایه به نمایش می‌گذارند. بدین ترتیب مرکز سرمایه‌داری میان «ضرورت» همکاری در سطح فراملی و بین‌المللی و ضرورت کام‌نپاند در رقابت‌ها میان منطقه‌های سرمایه‌داری گسیخته باقی می‌ماند. چنین رقابت‌هایی می‌توانند در شرایط معینی تخفیف یابند و در شرایط دیگر تشدید شوند. همچنین آن‌ها اغلب می‌توانند بنا بر سیاست‌هایی که مشکل‌ها را از مرکز به طرف پیرامون می‌رانند، کاهش یابند. در حالت کنونی آن‌ها از بین نرفته‌اند.

البته، ایدئولوژی لیبرالی دهه ۱۹۹۰ این رقابت‌ها را از بین رفته وانمود کرده است و می‌خواهد باوراند که اقتصاد بین‌المللی اکنون به زمین ورزشی تبدیل شده که با قاعده‌های روشن و جهانی اداره می‌شود ولی با وجود این، هر موزه اقتصاد جهانی در رقابت با دیگر موزه‌ها قرار دارد. بی‌آن که برتری ملی نقشی ایفا کند. هنگامی که آن‌ها دور یک می‌نشینند، مثل وضعیت در ارگانسیم‌هایی چون میزگرد اروپایی یا گفتگوی سوداگران فراتلانتیک، این تصویرها با نقش همواره فزونتتری که چند ملیتی‌های مختلف در طرح‌ریزی سیاست‌ها ایفا می‌کنند، تقویت می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد که قاعده‌های اقتصاد جهانی توسط

موسسه‌ها برقرار شده‌اند. بی‌آن که دولت‌ها در این کار دخالت کنند. با وجود این، اگر از خیلی نزدیک به آن‌ها بنگریم، خواهیم دید که در جریان دوازده سال اخیر، پیشرفت‌های واقعی به سمت مجموع قاعده‌های بازار جهانی واقعاً سیاست‌زدایی شده باقی مانده است. چارچوب «سازمان جهانی تجارت» (OMC) شکننده باقی مانده و از گات فراتر نرفته و بی‌بهره از اصل‌های روشن است. این سازمان به سوداگری و تجارت قاعده‌مند، ویژه یا توسل به حیل‌های ابزارهای ضد دمیپنگ و یک رشته از سدهای دیگر غیر حرفه‌ای گرایش دارد. هیچ موافقت در باره «موافقت چند جانبه در زمینه سرمایه‌گذاری‌ها» AMI به دست نیامده است. می‌توان گروه‌بندی‌های چند ملیتی را به دقت به مثابه یک روند مذاکره و دلالی بین چند ملیتی‌های ملی ملاحظه کرد. روندی که جانشین نظام در واقع لیبرالی در اصل‌ها و قاعده‌های‌اش می‌شود، در یک چنین چانه‌زنی می‌تواند نقطه‌های مهم موافقت در گشایش پیرامون یا تخریب حقوق اجتماعی وجود داشته باشد. اما هنوز با برقراری قاعده‌های روشن رقابت بین‌المللی میان موسسه‌ها، در موقعیتی که آن‌ها از حمایت و پشتیبانی دولت‌های مربوط‌شان (یا از حمایت‌های جمعی اتحادیه اروپا) شانه خالی می‌کنند، فاصله دارد.

این مشکلی روزافزون در شرایطی است که قانون‌گذاری‌ها، نهادهای عمومی صوری، سیستم‌های مالیاتی، و تنظیم سیاسی شرکت‌ها در دوره «خدمت‌ها» و محصول‌های انفرماسیون همواره بیشتر در مرکز انباشت سرمایه‌ها هستند. و تنظیم سیاسی شرکت‌ها در دوره «خدمت‌ها» و محصول‌های انفرماسیون همواره بیشتر در مرکز انباشت سرمایه هستند. این قاعده‌ها و نهادهای عمومی را چه کسی می‌سازد؟ بنابراین، این عامل هر چه باشد، می‌تواند قاعده‌های انباشت بین‌المللی سرمایه را بسازد. از این رو، قاعده‌های جهانی بیش از پیش ضروری هستند. در صورتی که طبیعت ملی سرمایه‌داری موافقت در زمینه چنین قاعده‌ها را دشوار می‌سازد.

این‌ها دقیقاً مورد توجه مرکزی‌های متفاوت سرمایه‌داری د توسعه‌اخصیت مدل‌های انباشت‌شان در چنین وسعت ممکن و همزمان توان هر مرکز در دستکاری ساختارهای نهادی و اجتماعی به سود مرکز خاص خود هستند که سیاست قدرت را در رابطه بین سرمایه‌داران وارد می‌کنند. هر مرکز می‌کوشد از ابزارهای مختلف نفوذ سیاسی برای توسعه شعاع فعالیت سرمایه خاص خود و برای حفظ مدل‌های انباشت خود با کاربرد نفوذ سیاسی و برتری نهادی‌اش استفاده کند. البته، این به هیچ وجه مانع نمی‌شود که مرکزهای مهم برای کشودن بازارهای متقابل‌شان به منظور سود جستن متقابل از این بازارها مذاکره کنند. وانگهی، این مذاکره‌ها در بسیاری منطقه‌ها نه فقط در شکل بسیار محدود و اغلب موقت، بلکه همچنین در شکل موافقت‌های بسیار وسیع مانند موافقت‌های سیکل حلقه اوروگون به اتحادها میان چند ملیتی‌های ویژه مرکزهای متفاوت می‌انجامد. البته، این حلقه‌ها همیشه شکننده و به صورت نمونه‌وار، خیلی به سیاست مربوط‌اند.

آن‌ها بیش از کاربرد قاعده‌های انتزاع لیبرالی مبتنی بر تناسب نیروها هستند. این وضعیت حتی در موردی که این موافقت‌ها بسیار عمیق و مثل درون اتحادیه اروپا بسیار وسیع‌اند، دیده می‌شود.

به سوی راه حل امپراتورانه این تضاد؟

این امکان در اصل وجود دارد که دولت‌های منطقه‌های غیرآمریکایی مرکز سرمایه‌داری میان تهی شده و به ابزار تنظیم سرمایه‌داری یگانه که مرکز آن ایالات متحده خواهد بود، تبدیل شده‌اند. به جای نقش تکیه آن‌ها به امنیت و قدرت طبقه سرمایه‌دار مربوط‌شان نقش سازمان‌دهندگان انضباط (مقررات) دنیای کار با وفاداری سیاسی فوردستانه به مرکز آمریکا جانشین می‌شود. همزمان، دولت آمریکا حاکمیت مالی را بر رابطه‌های مالکیت درون مرکز کسب می‌کند. سیستم مالی آن همچون مرکز یگانه که به سازمان دادن و دوباره سازمان دادن شکل سرمایه‌داری مرکزی یگانه می‌پردازد، عمل می‌کند.

گام‌های آشکاری در این جهت در درون

ایالات متحده برداشته شده و در بسیاری موردها، دولت بریتانیا به نوعی قسر توخالی سرمایه‌داری آمریکا تبدیل شده است. استعدادهای که این نوع توسعه را تصور می‌کند «ویسبلدن‌سازی» نام دارد (Wimbledon) محله‌ای در حومه جنوب غربی لندن است. ویسبلدن بازی بریتانیایی بدون بازیگر معتبر بریتانیایی است. این گرایش در وضعیت شهر لندن که نقش مرکز مالی ساحلی (Off-shore) را که تأثیر چشمگیری در درون دولت بریتانیا دارد. بازی می‌کند، کاملاً آشکار است. البته «ویسبلدن‌سازی» حتی در وضعیت انگلیس محدودیت‌های خاص خود را دارد. این وضعیت‌ها در اروپای مرکزی، در کشورهای اقیانوس آرام و جنوب شرقی آسیا بسیار نیرومند باقی می‌مانند.

طی دهه ۱۹۹۰ رونق آمریکا که همچون نیروی یکپارچه‌ساز مرکزگرا عمل می‌کرد، به ایالات متحد و موسسه‌های آن امکان داد که تأثیر «غیرسیاسی» نیرومندی در قاعده‌های بازار داشته باشند. از سوی دیگر، سلطه سرمایه‌های آمریکایی در قلمرو مالی و تکنولوژی‌های جدید نفوذ و اعتبار گسترده‌ای برای آن‌ها در سطح قاعده‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد که بتوانند این بخش‌ها را اداره کنند. البته اینها پیروزی‌های ناپایدارند. توانایی دیگر کشورهای سرمایه‌داری مرکز نشان‌دادن و اکثس دفاعی در برابر این فشارها امری منطقی باقی می‌ماند.

۲- فرماتوواپی مرکز به رهبری ایالات متحد در ساختار سیاسی جنگ سرد و سپس پیروزی نسیم قدرت نرم (soft power) آمریکا

با بازگشت به عقب، می‌توان دید که سیستم سیاسی بین‌المللی جنگ سرد یک ساختار بسیار محکم برای تأمین سلطه سیاسی ایالات متحد در دنیای سرمایه‌داری، و در خلال این سلطه، همچون مجموعه‌ای از ساز و کارها بود که حمایت و پیشرفت انباشت سرمایه توسط ایالات متحد را تأمین می‌کرد.

طبقه‌های سرمایه‌دار در سطح جهان با روبروشدن با مسئله کمونسم پس از جنگ دوم جهانی به ایالات متحد برای کسب پشتیبانی و حمایت روی آوردند. ایالات متحد با امضای موافقت‌نامه‌های امنیت با اروپای غربی، اقیانوس آرام، جنوب شرقی آسیا و دیگر بخش‌های جهان غیرکمونست به این خواست پاسخ داد و به ایجاد پایگاه‌هایش در این سرزمین‌ها پرداخت و به مثابه حافظ نظامی امنیت این کشورها عمل کرد. در عوض، این دولت‌ها موظف شدند، دستگادهای اقتصادی‌شان را برای آوردن نفع‌های اقتصادی آمریکا سازگار کنند و کنترل یک جانبه ایالات متحد را نسبت به ابزارهای «حکومت جهانی» دنیای سرمایه‌داری بپذیرند.

ایالات متحد از این سیستم برای نفع‌های اقتصادی صنی‌گرا، کوتاه‌بینانه سرمایه‌داران خاص خود استفاده نکرد و بر این اساس، نه تنها به بهره‌برداری از ثروت‌های آلمان و ژاپن در هنگامی که این کشورها در اشغال نظامی‌اش بودند، نیرداخت، بلکه برعکس به تشویق سازماندگان طبقه سرمایه‌دار که زیر سلطه این کشور در دوران اشغال قرار داشتند، پرداخت و بدین ترتیب فقط به رویدن امپراتوری‌های قدیم اروپا بسنده نکرد.

بدون تردید در دهه ۱۹۷۰، رهبران آمریکا ناگزیر از برخی امتیازهایی که در دوران پس از جنگ به دیگر سرمایه‌داران داده بودند، مناسف شدند. با این همه ساختار سیاسی جنگ سرد به واشنگتن وزن سیاسی مهمی برای دفاع از نفع‌های اقتصادی‌اش بخشید. همان‌طور که روبرت ژیلپین نشان داد، وابستگی آلمان غربی به حمایت سیاسی و نظامی آمریکا در دهه ۱۹۶۰ جنبه اساسی داشت. زیرا ایالات متحد به اعتبار آن توانست به موسسه‌های خود امکان دهد که فعالیت‌ها در جمهوری فدرال آلمان را برای تبدیل شدن به نیروی مهم در جامعه اقتصادی اروپا سامان دهند. طی دهه ۱۹۷۰، برتری سیاسی آمریکا به این کشور امکان داد سیستم پروتون وود را ترک گوید و سلطه مستقیم دلار را به اقتصاد جهانی تحمیل کند و بدین ترتیب دلار را در چارچوب سیاستی هدایت کند که هدف آن تنها دفاع از نفع جهانی ایالات متحد است. در پایان ۱۹۷۹، در مقابله با تحکیم خطرناک رابطه‌های اقتصادی و سیاسی بین آلمان و اتحاد شوروی، ایالات متحد از طریق ناتو اقدام به گسترش موشک‌های پرشینگ در جمهوری فدرال آلمان نمود که به گسست خشن رابطه‌ها بین جمهوری فدرال و اتحاد شوروی انجامید.

ساختار سیاسی جنگ سرد در دهه ۱۹۸۰ به عنوان ابزاری علیه ژاپن، تا اندازه‌ای به دلیل برقراری رابطه بین ایالات متحد و چین در دهه ۱۹۷۰ کمتر فایده‌مند بود. اما این ساختار به دستگاه اداری ریگان امکان داد به سمت سیاست جدید تجاری تجاوزکارانه که آن را به

ادامه از صفحه ۱۰

آیا حکومت جهانی به رهبری آمریکا آینده دارد؟

ادامه در صفحه ۹

شدت متوجه ژاپن و جنوب شرقی آسیا کرد، بچرخد، بی آنکه هیچ رابطهای با اصلهای «تجارت» داشته باشد. همان طور که دیده‌ایم خواست دستگاه اداری ریگان در پایان دادن به نظارت‌ها بر سرمایه‌ها و آزادکردن بازارهای مالی بنا بر بیان ضد جمع‌وارگی که با ضد کمونیسم جنگ سرد سازگار بود، توجیه می‌شد. می‌توان از این ساختار سیاسی جنگ سرد سه ویژگی بیرون کشید. نخست این واقعیت بود داشت که برگزیدگان دولت‌های اروپایی و غربی و ژاپن بطور مستقیم وابسته به تصمیم‌های آمریکا در زمینه کاربرد قدرت نظامی بودند که نسبت به آن هیچ نظارتی نداشتند. ایالات متحد توانست به ابتکارهای نظامی علیه اتحاد شوروی یا علیه دشمنان خاورمیانه یا از سوی دیگر به ابتکارهایی دست یازد که پیامدهای آن برای امنیت متحدان آن مهم و حتی حیاتی بود، البته به نحوی که این متحدان از پیش از آن بی‌خبر بودند. این روشی بود که قدرت نظامی ایالات متحد به اعتبار آن مجال یافت تا بر سایر سیاسی‌های عسیمی در دولت‌های سرمایه‌داری دیگر برجا گذارد.

دومین ویژگی ساختار سیاسی جنگ سرد این بود که برتری سیاسی ایالات متحد عسقا در سطح جمعیت‌های کشورهای که بر اثر رسوخ ایدئولوژی ضد کمونیسم در نهادهای سیاسی ملی‌شان متحد شده بودند، ریشه بود. برژنیکو به درستی این فرهنگ سیاسی ضد کمونیسم را با باور تقریباً مذهبی مقایسه کرده است. بر این اساس، دولت‌های آمریکا با اعلام وضعیت فوری ضد کمونیسم توانستند در فرصت‌های مختلف دوران جنگ سرد جمعیت خود و جمعیت یقیه مرکز را به طور متحد بسیج کنند. فعالیت نظامی ایالات متحد و اقدام‌های سیاسی یکجانبه آن در سطح مردم در فرهنگ سیاسی توده‌ای ضد کمونیسم توجیهی اغراق آمیز یافت.

سومین ویژگی این ساختار عبارت از نهادی شدن سیاست بین دولت‌ها در درون مرکز بود. رابط‌های سیاسی، رابط‌های امنیت میان ایالات متحد و هر یک از متحدان تابع آن به طور اساسی به شکل دو جانبه در رابط مرکز با قمرها سازمان یافته بود. مثلا دولت‌های اروپایی در یک کمیته اروپایی برای تعیین خط مشی مشترک در زمینه سیاست بین‌المللی پیش از مذاکره با مسئولان آمریکایی گرد هم نیامده بودند؛ و در همان زمان عدم موافقت در زمینه مسئله‌های سیاسی بین متحدان و ایالات متحد می‌بایست در خاتمه در چارچوب نفوذناپذیر نهادهای مربوط به موافقت‌های امنیت حل و فصل شود. البته، در حضور همه، همبستگی و هماهنگی می‌بایست آن را تنظیم کند.

این سیستم به نوعی برای ایالات متحد مناسب بود که دولت‌های آن یکی پس از دیگری نیاز به برقراری نهادهای قوی و وسیع در مجموع مرکز به منظور مدیریت اقتصاد سیاسی بین‌المللی به طوری که برتری آمریکا را تضمین کنند. احساس نکردند. «صندوق بین‌المللی پول» به ایفای نقش فرعی بویژه بر محور مدیریت اقتصادی سیاسی جنوب در دهه ۱۹۷۰ رانده شد. سامانه‌ای که با وظیفه تسنیم‌کردن و هماهنگ‌کردن سیاست‌های عمومی در درون دولت‌های عده سرمایه‌داری - مثل سازمان تعاون و توسعه اقتصادی (OECD) - پیش از آن یک سامانه سیاسی که اعمال قدرت می‌کند، همواره مرکز گفتگو باقی‌مانده‌اند است. گروه ۷ که در دهه ۱۹۷۰ بوجود آمد مرکز به یک سامانه سیاسی قوی و بی‌چون و چرا تبدیل نشده‌است. ایالات متحد از آن به منظور کاربرد سیاست‌هایی که پیش از این در فرصت‌های معینی درباره آن تصمیم می‌گرفت و امکان گردآمدن در یک مجموعه واقعی به نحو دیگر برای آن فراهم نبود. خوب استفاده کرده است. در داخل ساختار جنگ سرد، ایالات متحد برای تاثیرگذاری اراده خود بر اقتصاد سیاسی بین‌المللی چندان نیازی به برپایی ساختارهای نهادی مجهز به قدرت رهبری نداشت. تنظیم‌های مناسب برای رسیدن به هدف‌هایش کافی به نظر می‌رسید.

شکست بلوک شوروی
پیروزی یافته سرمایه‌داری آمریکا
 فروپاشی بلوک شوروی و اتحاد جماهیر شوروی چنان با موج فوق‌العاده شورانگیز فراملی توأم شد که دستگاه اداری ریگان از آن به عنوان برتری مدل آمریکایی سرمایه‌داری جدید دفاع کرد و سپس مورد تأکید دولت تاجر در بریتانیای کبیر قرار گرفت. در دهه ۱۹۹۰ به مثابه «جهانی‌شدن اقتصاد» موضوع‌بندی شد. کارزار ضد بلوک شوروی در جریان «دومین جنگ سرد» همزمان کارزار دنیای سرمایه‌داری برای سرمایه‌داری جدید بود. این کارزار، کمونیسم را تنها به مثابه بدترین و افراطی‌ترین هرگزینشی از جمع‌گرایی‌ها که بازار آزاد و «سرمایه‌داری» را می‌کشد، نشان می‌داد؛ البته از میان تنوع دولت‌گرایی که از سوسیال

دموکراسی اروپایی به دولت‌گرایی کشورهای جنوب منتهی می‌شود که تلاش کردند با عبور از «سرمایه‌داری‌های یاریگر» دولت‌گرا در جنوب شرقی آسیا خود را توسعه دهند و در همان زمان تحریر حقوق کار، خصوصی‌سازی صنعت‌ها و خدمات‌های عمومی، آزادسازی سیستم‌های مالی ملی و بویژه برداشتن نظارت‌ها بر گردش آزاد مالی همچون پیشرفت‌هایی را نمایش می‌دهد. کوتاه سخن، بدین ترتیب از بین‌المللی‌شدن دگرگونی‌های از پیش انجام‌یافته در مقیاس ملی در دنیای انگلیسی - آمریکایی ستایش می‌شود.

این برنامه سیاسی ریگان یک جنبش واقعی اجتماعی فراملی مجبزه همان اندازه اثری و همچنان چشمگیر بوجود آورد. پرشورترین‌ها گروه‌های اجتماعی سرمایه‌دار مرکز بودند که به طور طبیعی آن را چونان جسمی جدید مالکیت می‌نگریستند که پس از جنگ دوم جهانی حذف شده بود و اینک باز به آن‌ها عرضه کرده‌اند. البته، این جنبش تخیل قشرهای بسیار وسیعی را توصیف می‌کند که از آزادسازی مالی را قبل از هر چیز به عنوان نشانه مدل جدید نوسازی آفریده ایالات متحد می‌دیدند. آن‌ها جنبش‌های چشمگیر سرمایه‌های سوداگر را به مثابه نشانه‌های پیوسته‌ای جدید سرمایه‌داری می‌نگریستند. آن‌ها تصور می‌کردند که بحران‌های مالی که از سرمایه‌داری جدید بوجود آمده‌اند از مقاومت‌های دولت‌گرایانه در سرمایه‌داری جدید برانگیخته می‌شوند. آن‌ها مالی‌شدن را آن گونه که در شکل معینی به انقلاب تکنولوژیک مربوط است و محرک‌های جدید رشد را برای اقتصادها در تکنولوژی‌های درک می‌کردند.

برنامه ریگان نه فقط از جانب راست در اروپا، بلکه از جانب حزب‌های مسریال دموکرات و گروه‌های صاحب امتیاز در بلوک پیشین شوروی پذیرفته شد و سپس در آمریکای لاتین و بخش‌های معین آسیا از آن استقبال شد. این جنبش اجتماعی در هنگامی که رونق آمریکایی دهه ۱۹۹۰ و رکود ژاپن و اروپا نمودار گردید، مقبولیت دوباره یافت. پاور نادرست دهه ۱۹۸۰ که طبق آن برتری آمریکا چیزی مربوط به گذشته بود، جایش را به باور باز هم نادرست سپرد که طبق آن مدل جدید آمریکایی سرمایه‌داری مالی شده می‌بایست عنصر جدید فرمانروایی ایالات متحد طی قرن ۲۱ را بگشاید.

مقارن پایان دهه ۱۹۹۰، تفسیر فروپاشی بلوک شوروی به عنوان نتیجه پیروزی سرمایه‌داری جدید، جلوه خود را در بخش‌های بزرگ جهان از دست داد. ما پیش از پیش شاهد اوج ناگهانی سیلان سوداگری‌ها به مثابه شیخ‌های بی‌ثباتی اقتصادی هستیم که ناشی از فراربودن مفرط سیستم پولی بین‌المللی است. شکل نوپراستی سرمایه‌داری مدعی ارانه فرمولی برای غنی‌شدن همه گروه‌های کوچک اجتماعی به قیمت زیورویی‌های اجتماعی و اقتصادی به نفع گروه‌های بزرگ اجتماعی حتی برای تمامی جامعه‌ها است. اما ما پیش از پیش شاهد «جهانی‌شدن اقتصادی» به عنوان یک ماشین جنگی برای توسعه سرمایه‌داری آمریکا و بیشتر به عنوان مدل جدید رشد بین‌المللی هستیم. حتی در ایالات متحد، مدل جدید سرمایه‌داری مالی جابجای سوداگری خطرناکی در کانون رونق اقتصادی بوجود آورد. پایان این رونق را در ۱۱ «۲۰۰۱» که با شکست‌ها در بخش‌های جدید رشد، توأم شده بود، به نظر اختصاص به نشان‌دادن پایان جنبش اجتماعی فراملی دارد که سپیده دم عصر جدید پیوسته سرمایه‌داری را نشان می‌داد.

۳ - منافع منطقه‌گرایانه اروپا آسیایی در حکومت جهانی ایالات متحد و راهبردهای جغرافیای سیاسی آن در طی دهه اخیر

از آغاز دهه ۱۹۹۰ منافع‌های مهم جدید در رابطه با فرمانروایی جهانی ایالات متحد در دو سر اروپا آسیا نمودار شده است. دولت آمریکا ناگزیر شده است بدون در اختیار داشتن کمک ساختارهای محکم سیاسی جنگ سرد با مصاف‌های جدیدی مقابله کند. در واقع، مصاف‌های جدید به طور تنگاتنگ با فروپاشی خود این ساختارهای سیاسی به ارث رسیده از پنجاه سال جنگ سرد گره خورده است.

منافع‌های جدید
 در جای نخست مسئله عبارت از گرایش روزافزون به متعلقه‌گرایی سیاسی در اروپای غربی است؛ چنان که کوشش‌های همزمان در رابط‌های بین‌المللی خویت سیاسی جمعی اروپا را به نمایش می‌گذارد. در جای دوم چرخش

چین و شوروی سابق، بویژه روسیه به سرمایه‌داری این سننوال را برمی‌انگیزد که بدینم ایالات متحد قادر است بر این سرمایه‌داری‌ها از طریق تامین کثرت پیوندهای خود با سرمایه آمریکایی، پیش از کثرت پیوندهای روسیه با آلمان و اروپای غربی و همچنین پیش از پیوندهای چین با کمریند اقیانوس آرام، مسلط شود.

به طور مسلم چنین مصاف‌هایی به هیچ‌وجه موجودیت رسمی ندارند. گفتار رسمی محدود به این یادآوری است که سرمایه‌داری فقط به واحدهای اقتصادی دارای هرملیت مربوط است که قانون‌های بین‌المللی بازار را آنگونه که توسط گات و دیگر نهادهای سازمان جهان تجارت (WTO) تنظیم شده در نظر می‌گیرند. چنین است مصاف‌های ناشی از چرخش چین و روسیه به سرمایه‌داری که به طور اساسی برای روسیه و چین به قراردادن سیاست اقتصادی خود در مطابقت با قاعده‌های بازار «سازمان جهانی تجارت» محدود می‌شود. هنگامی که وضعیت از این قرار است، آن‌ها امکان می‌یابند در نهادهای اقتصاد جهانی وارد شوند. این‌ها تولیدکنندگان بسیار موثرند که خارج از هر ملاحظه ملیت‌شان بنا بر موقعیت خود پیروز می‌شوند.

بنابراین، این گفتار رسمی داوهای قدرت مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌المللی معاصر را در نظر نمی‌گیرد. در این نبردها، قاعده‌های گات اندک تأثیری ندارند. غرب برای نفوذ در سرمایه‌داری‌های در حال توسعه شرق و جنوب شرقی آسیا، بویژه چین و همچنین برای کسب امتیاز در اتحاد شوروی پیشین کوشش‌های زیادی به عمل آورد است. روندهایی که چین دیروز یا روسیه امروز می‌کوشد به پاری آن‌ها در سازمان جهانی تجارت وارد شوند، برای رقابت‌ها و مسابقه‌های به حد اعلا، سیاسی شده میان قدرت‌های غربی در باره شرایط و بویژه مشخص کردن نفوذ در فرصت فراهم می‌آورند. دستگاه سازمان جهانی تجارت از جانب خود گزینش وسیعی از موقعیت‌ها و تصمیم‌ها ارانه می‌کند که در واقع مدل‌های شبکه رابط‌های بین‌المللی را که اقتصاد چین هم در آن جای دارد، تعیین می‌کند.

ایالات متحده ابزارهای کنترل دسترسی به بازار خود را چون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اختیار دارد که در نفس خود برای تنظیم قطعی این مسئله‌ها نامناسب‌اند. وابستگی چین به بازار تولید آمریکا برای دخول سریع و شدید در بازار آمریکا با نیاز فوری سرمایه‌های آمریکایی جبران می‌شود. اما عملکردهای مطلوب تجاری چین تنها اختیار تصرف جزئی در این کشور به ایالات متحد داده است. همچنین روسیه که به نقش مهمی در بازارهای انرژی بین‌المللی ایفا کرده باعث نفوذ ناچیز صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اقتصاد روسیه شده است. از این رو، یکی از وظیفه‌های مهم وااستگتن در دهه ۱۹۹۰ عبارت از این بود که با امدادکردن روسیه از راه تزریق پول صندوق بین‌المللی پول به آن جای پای محکمی به دست آورد.

این واقعیت را نباید ناچیز گرفت که ایالات متحد پس از فروپاشی ساختارهای سیاسی دوران جنگ سرد خود از هر وسیله موثر *Sof* در اقتصادهای سیاسی دو منطقه - کمریند بی‌بهره بوده است. از این رو، که وااستگتن به سرعت پیوندهای جدید نهادی به کشورهای اتحادیه اروپا برقرار کند و از عهده دشواری‌های آشکار در کوشش‌ها برای وارد آوردن فشار بر دولت‌های ژاپن براید تا این دولت‌ها انواع قراردادهای تجاری که کنگره آمریکا لازم دانسته است، بپذیرند.

چنین است که در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحد ناچار شد بکوشد از قدرت‌های نظامی - سیاسی‌اش برای ایجاد رابط‌های سیاسی، همزمان در دو منطقه - کمریند - اروپای غربی و کمریند اقیانوس آرام و میان این منطقه‌ها - کمریندها و روسیه و چین استفاده کند. اما این اقدام در استفاده از توانایی‌های نظامی برای چنین دیوارسازی، مسئله بویژه دشوار یافتن راه حلی به نفع ایالات متحد در اروپا طی دهه ۱۹۹۰ را تشکیل می‌دهد: زیرا فروپاشی بلوک شوروی ساختارهای نظامی - سیاسی خاص جنگ سرد را که کارایی برجسته سیاسی‌اش را به قدرت نظامی آمریکا داده بود، ویران کرد. قدرت سیاسی بالنده چین، نفوذ آن را در جنوب شرقی آسیا، و همچنین جستجوی پیوندهای دوباره سیاسی - اقتصادی با شرق و جنوب شرقی آسیا - منافع‌های پیش از پیش آشکاری را برای موضع نظامی - سیاسی ایالات متحد در

این بخش از جهان در پایان دهه ۱۹۹۰ تشکیل می‌داد.

هدف‌های اساسی سیاست دولت‌های پیاپی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ به منظور تامین سلطه سیاسی قطعی بر اروپا آسیا، و از این طریق، تامین برتری سرمایه‌داری آمریکا در قرن آینده روی مسئله‌های مربوط به سازماندهی دوباره سیستم نفوذ سیاسی - نظامی متمرکز بود.

البته با پایان اتحاد شوروی، نیروهای نظامی ایالات متحد کاملاً به نیروی برتر تبدیل شد. همانطور که خیلی‌ها را خاطر نشان می‌کنند، ایالات متحد توانسته است با کامیابی با هر ائتلاف از بزرگترین قدرت‌های دیگر نظامی مقابله کند. این برتری نظامی احساس ظفرمندگرایی عسومی زاضحی میان واقع‌گرایان درون موسسه دانشگاهی کارشناسان آمریکایی رابط‌های بین‌المللی بوجود آورده است. این چشم‌انداز به خوبی توسط ول ورت، برژنیکو و دیگران تنظیم شده است. کنت والتز، سرآمد واقع‌گرایان نو و دیگرانی از این سنخ تردید دارند که این امر دوام بیاورد. آن‌ها می‌اندیشند که قدرت‌های دیگر مسلح می‌شوند و تعادل به نفع ایالات متحد در گروگن می‌کنند. با این همه، به جز تسلیح دوباره دفاعی چین، پیشگویی والتز تحقق نیافت.

قدرت نظامی نسبی ایالات متحد امروز به درستی روشن می‌سازد که تلاش برای مصاف با

ایالات متحد به عنوان قدرت نظامی جهانی برای هر قدرت مهم دیوانگی محض است. البته، این واقعیت هیچ پاسخی برای دیگر مسئله‌های اساسی سیاسی که در دنیای پس از جنگ سرد مطرح می‌شوند، فراهم نمی‌آورد. مثلاً آیا قدرت نظامی آمریکا مانع از متحد شدن اروپای غربی و تشکیل یک بلوک سیاست جهانی است؟ آیا قدرت نظامی آمریکا می‌تواند تضمین کند که اروپای غربی متحد و یگانه شده، پیوندهای سیاسی و اقتصادی تنگاتنگ با روسیه که در راه مطلوب ایجاد یک شکل سرمایه‌داری دموکراتیک لیبرالی گام برمی‌دارد، برقرار نمی‌کند؟ آیا این قدرت نظامی ایالات متحد بدون صحبت از *soft power* که آن را در اختیار دارد - می‌تواند تضمین کند که کمریند اقیانوس آرام منطقه‌ای نمی‌شود و به یک اقتصاد سیاسی منطقه‌ای دست کم تا اندازه‌ای حفاظت‌شده تبدیل نمی‌گردد؟ وانگهی، چه اتفاق خواهد افتاد اگر از اینجا تا یک دهه یا دو دهه در قرن جدید، یک اروپای غربی متحد با روسیه و یک کمریند اقیانوس آرام متحد به چین در کارزارهای مشترک به منظور ترکیب دوباره سیاست اقتصادی بین‌المللی متحد شوند؟ آیا قدرت نظامی آمریکا می‌تواند پیروزمندان در این نوع مصاف با سلطه دلار و نهادهای *soft power* آمریکا مقابله کند؟

همانطور که من کوشیده‌ام در کتاب «بازی خطرناک جهانی» نشان دهم، مصاف‌های اساسی سیاسی که دستگاه‌های اداری آمریکا از آغاز دهه ۱۹۹۰ بی‌وقفه با آن سروکار داشته‌اند، همواره پیرامون داوهای جدید اروپا آسیا، بویژه پیرامون جستجوی یک سازماندهی واقعی سیاست‌های «متشدن» اروپای غربی و شرقی آسیا دور زده‌اند.

بسیاری فرمولبندی این مصاف‌های درهم آمیخته به نحو دیگر، می‌توانیم بگویم که مسئله به طور اساسی عبارت از دگرگونی و سازماندهی دوباره اروپا آسیا؛ دگرگونی عظیم آرایش جغرافیای اجتماعی، جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی اروپا آسیا است. این چیزی است که به روشنی در دیدگان حکومت‌گران و روشنفکران آمریکا رخ نموده است. با این همه وجود این امر در دریافت سیاست آمریکا در اکثریت افکار عسومی اروپای غربی جای مرکزی پیدا نکرده است. مثلاً تصویر قدرت سیاسی آمریکا در بریتانیا، به وسعت تصویر قدرت کافی، فرمانروا بر جهانی است که خیلی تغییر نکرده و چون این گونه عمل کرده، چرانی عادی بوده است. به بیان دیگر، اینجا در برابر موردهای ویژه به موقعیت‌های نمایان ناچیز ملاحظه کارانه عمل کرده است.

یک چنین تصویری کاملاً نادرست است. همه دستگاه‌های اداری آمریکا از بوش پدر یک آگاهی بسیار زنده از «حضور خود در (باز) آفرینی» به بیان دیگر، نفع مرکزی آن‌ها از مسئله‌های استراتژیک و برانمادی سیاسی تشکیل می‌شد که به ساختمان نظم جدید

سوی آینده

به سوی آینده

ادامه از صفحه ۸

رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی عمل کند و حافظ فرآیندهای قانونی و فصل خصومت بی‌طرفانه باشد. چنین تصویری از رهبری در چارچوب نظام ولانی نه از لحاظ نظری و نه از لحاظ عملی واقع‌بینانه نیست. اگر فعلاً بحث‌های نظری را کنار بگذاریم، در عمل رهبر کنونی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های رهبری‌اش نشان داده است که در زمینه شکاف که در زمینه شکاف میان مردمسالاری و اقتدارگرایی مواضع مشخص و صریحی دارد و این مواضع را در انتخاب اعضای شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، روسای قوه قضائیه و جهت‌گیری‌هایی که در زمینه مطبوعات و محاکمه فعالان فرهنگی سیاسی اتخاذ شده است به خوبی نشان داده‌اند. این تصور که می‌توان با هم‌راهی و هم‌زبانی، جهت‌گیری‌های ایشان را تغییر داد، تکرار خطایی است که تاکنون چندین بار اتفاق افتاده است.

سیاست هنر انتخاب از میان گزینه‌های موجود است. هنری که گاه به معنای ترجیح بد بر بدتر است و نه به معنای ترجیح اصل بر صالح. دعوت مردم و جوانان به اتکا به خود و استقبال نکردن از دخالت قدرت‌های سلطه‌گر خارجی هنگامی موثر خواهد بود که بتوانیم به آن‌ها نشان دهیم که گزینه‌ای وجود دارد که انتخاب خارجی در مقابل آن بد یا بدتر است. برای نشان دادن چنین گزینه‌ای بایستی یک جریان اصول‌گرا و در عین حال قدرتمند (از نظر اجتماعی) پدید آورد. طرفداران مردمسالاری این بار بایستی بدون واژه کسانی را به عنوان نماینده و نماد خویش معرفی کنند که در عمل ثابت کرده باشند که منفعی در تداوم امریت سیاسی ندانند. به علاوه، برای این که بتوان جریان فرارگری و گسترده ایجاد کرد، باید همه جریان‌های مردمسالار و جمهوری‌خواه موجود را در این ناسندگی سهیم نمود.

دستیابی به چنین هدفی مستلزم گفتگویی آشکار و صریح برای توافق بر سر خطوط کلی یک تجمع ملی (به معنای دربرگیرنده همه جریان‌های اصلی و واقعی کشور) است. باید هزینه چنین گفتگو و ارتباطی را پذیرفت و در جهت انجام آن حرکت کرد.

چهار: پس از شش سال آزمون، اصلاح‌طلبان حق ندارند همان گونه تحلیل کنند که در آغاز جنبش اصلاحات می‌کردند. ما نمی‌توانیم مردم را به رفتن راهی دعوت کنیم که چند بار از موده‌اند و بن‌بست بودن آن مشخص شده است.

گفتارهایی که متکی بر دو راهکار «همراهی» و «تلاش در چارچوب شناخته شده» هستند، به گمان من در یک آزمون فیصله‌بخش رد شده‌اند. به همین دلیل نیز هیچ نیروی پالنده سیاسی را بر سر شوق نمی‌آورند و به تلاش مجدد نمی‌خوانند.

با توجه به آنچه آمد، به گمانم تنها دو راه قابل قبول در مقابل اصلاح‌طلبان پیشرو قرار دارد: تامل و بازسازی یا تعقیب اصلاحات. این که اصلاح‌طلبان پیشرو کدام راه را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند در آینده نه چندان دور مشخص خواهد شد. اما این را می‌دانم که انتخاب‌های ما همیشه فقط تحت تاثیر استدلال‌ها و منطق گفتارها صورت نمی‌گیرد. شخصیت ما، موقعیت اجتماعی هر کدام از ما، میراث پیشینی‌ای که از ناسیبه نزدیکانمان دریافت می‌کنیم و نوع احساسات برانگیخته شده ما در هر مقطع، نقشی تعیین‌کننده در انتخاب‌های ما دارند. باید یکدیگر را درک کنیم؛ اگر هم‌راه نیستیم، حداقل بگوئیم تا با هم مهربانتر باشیم.

برگرفته از نشریه آفتاب

بین‌المللی مربوط بود. منطقه‌های درون پیوسته و منطقه‌های بحرانی عبارتند از اروپای غربی، اروپای مرکزی و روسیه، همچنین، ژاپن، کمریند اقیانوس آرام و چین. بحر خزر و دریای سیاه نیز اهمیت مهم استراتژیک دارند.

ادامه دارد

سخنی چند در مورد اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق

سیامک - ش.

اکنون سال‌ها از آن روزها می‌گذرد که سرانجام آن بخش از اپوزیسیون ایرانی که نبرد مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی را به پیش می‌برد، بر اثر فشار رژیم و نوع نگرشی که اتخاذ کرده بودند، تشکیلات خود را عمدتاً به آن سوی مرزها در عراق منتقل کرده و از آنجا فعالیت خود را سازماندهی نمودند. آن سال‌ها ایران و عراق بودند و متعارضات منطقه‌ای و پدیده‌های عثلی و مخفی، اما بالاخره علیرغم هر وضعیت منفیری این نیروها توانستند در عراق تشکیلات خود را حفظ کرده و به فعالیت خود ادامه بدهند.

اما اکنون که رژیم عراق سرنگون شده و می‌رود شرایط تازه‌ای در عراق تکوین یابد، چنین اپوزیسیونی را چه سرنوشتی در انتظار است؟ آیا جایی برای چنین اپوزیسیونی باقی خواهد ماند؟ آیا روند حوادث به نفع آن‌ها خواهد بود، یا برعکس به تحدید بیشتر فعالیت آن‌ها خواهد انجامید؟

برای وارد شدن در چنین بحثی باید مسئله را از زوایای مختلفی سنجید. به عنوان نمونه نوع روابط این احزاب با حزب بعث در گذشته، جایگاه و اتوریته آن‌ها در جهان، نگرش و عملکرد آن‌ها در رابطه با آمریکا، مخالفت یا سکوت یا پشتیبانان از جنگ اخیر، و بالاخره نقشی که آن‌ها حاضرند در آینده در مناسبات میان ایران و آمریکا بر عهده بگیرند. به عنوان نمونه رابطه تنگاتنگ مجاهدین با حزب بعث و مسوقیت تروریستی آن‌ها در غرب، موجودیت مجاهدین در عراق را در خطر جدی قرار داد، اما همکاری آن‌ها با آمریکا جهت کنترل عوامل امنیتی جمهوری اسلامی در عراق بعد از جنگ و همکاری با آمریکا در زمینه‌های چند و البته تداخل رژیم ایران و عراق به مسئله بعد تازه‌ای داد و موقعیت مجاهدین را شکل دیگری بخشید.

اما بحث من در اینجا بیشتر روی اپوزیسیون کردی و یا آن بخش از اپوزیسیون است که در خاک کردستان عراق مستقر هستند (مانند حزب کمونیست ایران که هر چند خود را حزبی سرتاسری معرفی می‌کند اما عمدتاً در اکثریت بسیار قاطع خود، تشکیلات عثلی‌اش کرد هستند).

این اپوزیسیون بعد از سال ۱۹۹۱ از لحاظ گسترده‌گی کار نظامی دوران آفت و رکود را می‌گذراند و عملاً بنابر وضعیت تازه منطقه از کار نظامی به شکل سابق دور شد و بیشتر توان خود را حول این مسئله متمرکز نمود که تشکیلات عثلی خود را تا چوخی دلخواه در وضعیت سیاسی ایران حفظ کند (چون حاصل مهم و اصلی سال‌ها فعالیت مستمر)، کرد بودن این نیروها، سابقه ارتباط با احزاب کرد عراق و نیز اشتراک در ماهیت نگرشی‌ها، عملاً ماندگاری و انعطاف آن‌ها با شرایط بعد از ۹۱ میلادی را بسیار آسان‌تر نمود (برخلاف مجاهدین) و همین مسئله باعث شد که علیرغم فشار بعضی از احزاب (مثل اتحادیه میهنی کردستان عراق) برای تخلیه خاک کردستان عراق، اپوزیسیون کرد ایرانی بتواند در آنجا باقی بماند و به فعالیت خود ادامه دهد.

واقعیت این است که این اپوزیسیون شرایط جدید بعد از سال ۱۹۹۱ را پذیرفته، خود را با آن وفق داد حتی از آن نیرو گرفت، چون که نوع تحول در کردستان عراق (که ایجاد قدرت کردی و محلی بود) نیزالوده کردن و به تحقق درآوردن آرزوهای آنان بود. این تحول به حرکت ملی‌گرائی در کردستان ایران ایجاد تازه‌ای بخشید و این به معنی تقویت آنان بود. بنابراین اگرچه از مبارزه مسلحانه در عمل مفهوم چندانی باقی نمانده بود، اما چنین احساس می‌شد که مبارزه مسلحانه به بار نشسته و در مرحله میوه‌دهان است (اگر چه این میوه در خاک همسایه بر شاخه نشسته).

در طی ۱۲ سال از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ علیرغم همه تلخ‌کامی‌ها و دشواری‌ها در روند داخلی کردستان عراق، این جو غالب در اپوزیسیون کرد

ایرانی است و امیدها پربارتر می‌گردند، حتی در مقطع جنگ دوم آمریکا بر ضد عراق این امید بیشتر می‌شکند و افکار عمومی به پیشواز جنگ می‌رود. کومله زحمتکش و حزب دمکرات اظهار شادمانی می‌کنند، اما حزب کمونیست چه قبل و چه بعد از جنگ همچنان موضع مخالف خود را حفظ می‌کند. اما این که شادمانی یا مخالفت این نیروها با حضور آمریکا و با جنگ چقدر بر ماندگاری و حضور آن‌ها تاثیر دارد، هنوز به طور قاطع معلوم نیست. اما اکنون حزب کمونیست حزب مخالف خود را با جنگ می‌خورد و اخیراً از این حزب سلاح‌های سنگین پس گرفته شده و علیرغم این که به آنان گفته شده که محل را تخلیه کنند، هنوز در آنجا باقی مانده‌اند. ولی حزب دمکرات و کومله زحمتکش کماکان در جای خود هستند و علیرغم این که از طرف اتحادیه میهنی نیز به آنان اعلام شده که آمریکا در آینده مایل به حفظ حضور مسلحانه آنان نیست، هنوز موقعیت قبلی خود را دارند.

اما پیش از هر چیز یک مسئله بسیار واضح است و آن این است که آمریکا در شرایط کنونی در اندیشه ایجاد یک عراق آرام و با ثبات در جهت تثبیت قدرت خودش است و بی‌گمان چنین تشکیلات و ساختارهای شبه‌نظامی نمی‌توانند مصلحت چنین پروگرامی باشند. بنابراین آمریکا با آن‌ها در چهارچوب مورد نظر خود برخورد خواهد کرد. اما علاوه بر این آنچه در این میان می‌تواند باز تعیین‌کننده باشد این است که جمهوری اسلامی در صدد معامله با آمریکا است، بر کسی پوشیده نیست که رژیم با حفظ و نگهداری اعضای القاعده و طالبان در صدد معامله با آمریکا بر سر مجاهدین است و به احتمال قوی در پایین لیست، مابقی اپوزیسیون مستقر در عراق نیز قرار دارند. آمریکا اکنون از PKK خواسته که خاک عراق را ترک کند و بنا بر نوع روابط آمریکا با ترکیه اتخاذ چنین تصمیمی برای آمریکا دشوار است. اما در مورد اپوزیسیون کرد ایران مسئله به نوع دیگری است و سرنوشت آنان را نوع سیاست آمریکا با جمهوری اسلامی و جایگاه آنان در این سیاست تعیین خواهد کرد. و البته نوع نگرش اپوزیسیون در چنین روندی نیز بسیار تاثیرگذار خواهد بود.

بی‌گمان آمریکا نخواهد توانست به میل خود بر سر این نیروها معامله بکند. افکار عمومی، حضور مخالف جهانی، بدنامی رژیم ایران و سنگینی سایه شمارچوب که خود آمریکایی‌ها بلند کرده‌اند، اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. اما به هر حال راندن آن‌ها از خاک عراق یا تبدیل کردن آن‌ها به یک حضور مدنی به منزله پایان دورانی خاص از این حزب و شروع دوران دیگری است که هنوز این احزاب از لحاظ سازمانی و تئوریک و افکار عمومی درونی خود را با آن وفق نداده‌اند و این به معنی ضربه سنگینی خواهد بود.

اما هر چه هست هنوز یک فایده ناگشوده باقی خواهد ماند. استاد و تاریخ پیش از دو دهه رابطه با حزب بعث و حکومت صدام حسین چه خواهد شد؟ این رابطه چگونه بود، چه فراز و نشیب‌هایی داشت و چه زمینه‌هایی را شامل می‌شد؟ بی‌گمان این استاد در دست آمریکایی‌ها است و آمریکایی‌ها بخشی از برخورد خود با این نیروها را بر اساس این استاد شکل خواهند داد. اما بالاخره مردم حق دارند که در مورد این تاریخ بدانند و این نیز مثل بسیاری چیزهای دیگر به ورطه فراموشی یا دستکاری‌های گروهی و سیاسی نرسد. بعضی از سرچشمه‌های توان مادی انقلابی‌گری برکف‌های حزب بعث متکی بود. و این بخشی از تراژدی انقلابی‌گری در جامعه ماست. این تاریخ، بخشی از گذشته ماست و ما حق داریم بدانیم چگونه بود.

مصاحبه با راند فهیمی مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست عراق

برگرفته از سایت اینترنتی فوروم اجتماعی

عیسی صفا

اشاره: تاریخ مصاحبه ۱۴ اکتبر ۲۰۰۳ است. مصاحبه به زبان فرانسه انجام شده و سپس از روی صدا به فارسی ترجمه شده است. به دلیل آشنایی دیرینه با راند وی را با ضمیر خودمانی تو مورد خطاب داده‌ام.

○ عیسی صفا - نظرت در باره چشم‌انداز کنونی عراق چیست؟ آیا اطلاعاتی که در خارج از عراق در دسترس مردم قرار می‌گیرند برای درک آنچه واقعاً در عراق می‌گذرد کافی هستند؟

● راند فهیمی - بعد از جنگ در عراق وضعیت دوگانه‌ای بوجود آمده است. از یکطرف با سقوط دیکتاتوری صدام مردم نفس راحتی کشیده‌اند و به اصطلاح «آزاد» شده‌اند و از طرف دیگر جنگ اشغال نظامی عراق را همراه داشته است. اکثریت احزاب سیاسی، اسلامی‌ها، دمکراتها و کمونیستها خواهان پایان‌دادن به اشغال نظامی عراق هستند ولی فکر می‌کنند که باید در حال حاضر به شیوه سیاسی اقدام کرد. این شیوه مبارزه از این لحاظ اهمیت دارد که با سقوط دیکتاتوری صدام احزاب سیاسی، سندیکاها و انجمنها بعد از ۳۰ سال تجدید حیات خود را شروع کرده‌اند. بنابراین امکان کار سیاسی وجود دارد. به دلیل همین شرایط احزاب توانسته با یکدیگر رابطه سیاسی برقرار کرده و شورای حکومت را به وجود آورند. اگر چه این واقعیت که آمریکایی‌ها آنها را تعیین کرده‌اند نباید فراموش شود. اما این «تعیین کردن» در انتزاع رخ نداده است بلکه بعد از مذاکره و کشاکش و مشورت با نیروهای سیاسی عراقی به وجود آمده است که از جمله با طرح اولیه آمریکایی‌ها که «شورای مشورتی» بود، مخالفت کردند. شورای حکومتی یک روند مبارزه است هدف ما کمونیستها به سرانجام رسانیدن این روند و تشکیل دولت مستقل عراق است ○ - جنبش بدیل جهانی شدن و فورومهای اجتماعی جهانی قبل از شروع جنگ و با تظاهرات فوق العاده ۱۵ فوریه در مقابل جنگ‌افروزی آمریکا ایستادند. این جنبش اکنون خواهان خروج فوری آمریکا از عراق است، چونکه در غیر این صورت روند سیاسی در عراق تائیدی خواهد بود بر راه حل آمریکایی. آیا تضادی بین گرایش شما و جنبش جهانی وجود ندارد؟

● - نه چنین تضادی وجود ندارد. ما با روش‌های این جنبش بدیل جهانی شدن مبتنی بر مبارزه علیه نظام‌های امپریالیسم آمریکا همراهِ هستیم. ولی شرایط مشخص عراق را داریم. نباید این دو شرایط را در مقابل هم قرار داد. ما خواهان خروج آمریکا، استقلال عراق و در عین حال کشایش به طرف استقرار دمکراسی در جامعه می‌باشیم. مردم عراق کم و بیش اشغال نظامی عراق را پذیرفتند تا از شر حکومت صدام خلاص شوند. بنابراین آنها یک حکومت آنتر ناتوی می‌خواستند. مبارزه ما برای ایجاد یک حکومت دموکراتیک، تدارک قانون اساسی با جنبش‌گیری ناپیونال دمکراتیک، تحکیم آزادی‌های سیاسی و آزادی فعالیت احزاب و در نهایت شکل‌دادن به حکومتی است که در برابر تداوم اشغال نظامی باشد. در چنین مرحله‌ای اگر آمریکا مقاومت کند، که احتمال آن وجود دارد، با حکومتی روبرو خواهد شد که از حمایت توده‌ها و افکار عمومی جهانی برخوردار است و روش دیگری در مقابل آمریکا باز خواهد شد. در طول سه دهه تنها مساجد، روابط قبیله‌ای و سنتی در جامعه وجود داشتند و خبری از احزاب بود. ما هنوز شاهد جامعه‌های هستیم که بر پایه همان روابط سنتی و قبیله‌ای قرار دارد و روابط سیاسی و ایدئولوژیک فاقد نیروی برجسته است. اگر نیروهای سیاسی نتوانند این روابط کهن را دور بزنند آینده عراق نامعلوم خواهد بود.

○ - انجمنار خونوت در آینده عراق ممکن است، آیا شرایط کنونی منجر به یک حکومت دمکراتیک خواهد شد؟

● - نه! برای این که نیروهای مذهبی سنتی برتری دارند و نیروهای روشن مذهبی در اقلیت بوده و فاقد برنامه هستند. بنابراین باید از شرایط فعلی حد اکثر استفاده را کرد تا با شکل‌گیری احزاب، سندیکاها و انجمنها نیرویی را فراهم کرد که بر آینده عراق

تولیدون ایران بخش شود روسری سر می‌کنید؟

● - من امیدوارم که این مراسم بخش شود ولی من در اروپا روسری سر نخواهم کرد.

○ - در فرانسه و در آلمان ما در حال حاضر بحث «روسری» را داریم. موضوع این است که آیا روسری در مدارس مجاز است یا نه. نظر شما چیست؟

● - جدایی دین از دولت این معنی را می‌دهد که تبلیغ مذهبی انجام نشود. کسی که روسری را فقط به دلایل شخصی سر می‌کند و بیامی نمی‌دهد، او باید اجازه داشته باشد. درست مانند کسی که با کلاه به گردش می‌رود.

○ - بعد از ۱۱ سپتامبر ترس ما از اسلام افزایش یافته است، برخی از نویسندگان و روشنفکران.

● - اسلام و حقوق بشر کوچکترین تضادی با هم ندارند. من این را از ۲۰ سال پیش می‌گویم. کسانی که به نام اسلام عملیات کشتار و تروریستی انجام می‌دهند، مسلمان نیستند. مسیحیان قاتل هم وجود دارد ولی نمی‌گویم که این کار مسیحیت است.

○ - شما در باره این مسئله که درست در کشور کوه انقلاب اسلامی انجام گرفت نیروهای دمکرات قوی می‌شوند

تاثیر مثبت بگذارد. که مردم از حق رای خود استفاده کنند و در زندگی مداخله نمایند. امروز در عراق قدرت مرکزی وجود ندارد. قدرتهای محلی، اسلامی و سنتی هستند و کمتر قدرت محلی با خصلت جامعه مدنی وجود دارد.

○ - اگر آمریکا امروز از عراق خارج شود و سازمان ملل جای آن را بگیرد آیا نیروهای صدام و متحدین وی قادر به تغییر شرایط و بازگشت به قدرت خواهند بود؟

● - من فکر می‌کنم که آنها فاقد نقشه سیاسی هستند ولی با توجه به امکانات مالی و تسلیحات، قادر به خرابکاری‌های بزرگ هستند ولی قادر به برگشت به قدرت نخواهند بود. ما خواهان وارد کردن سازمان ملل در زمینه سیاسی می‌باشیم. در عین حال مسئله نظامی برای ما در درجه دوم اهمیت قرار ندارد. ما خواهان جایگزینی نیروهای نظامی عراق بچای آمریکایی‌ها هستیم. در عرصه امنیت نظامی کابینه وزرا باید قدرت را به چنگ آورد. نیروی نظامی در عراق باید صلاحیت بین‌المللی داشته باشد. گر چه این حضور بدون ابزارهای سیاسی مردم عراق کافی نیستند. همچنان که بدون ساختار اقتصادی، اجتماعی نهادهای حقوقی بی معنا هستند. در چنین زمینه‌های است که نیروهای بین‌المللی باید وارد عمل شوند.

○ - آیا این روند با شکست روبرو خواهد شد؟

● - ممکن است، اما آیا از هم اکنون این روند را باید شکست خورد اعلام کرد؟ جواب ما منفی است. حزب ما در درون این روند قرار دارد. اما مردم هم با این نقیض خود می‌توانند این روندها را تغییر دهند. مردم هنوز به اندازه کافی وارد صحنه نشده‌اند ولی شرکت مردم در زندگی سیاسی بیش از پیش در حال گسترش و تقویت است.

○ - نقش کشورهای همسایه چون ترکیه، ایران، عربستان سعودی چگونه است؟

● - آنچه که در عراق می‌گذرد تاثیر عظیمی بر منطقه خواهد گذاشت. گفته می‌شود که حضور آمریکا چنین تغییراتی را در منطقه ایجاد خواهد کرد. این یک جنبه مسئله است، اما جنبه دیگر روند مصالحه و گفتگو در جامعه و نیروهای سیاسی عراق است. مبارزه برای تشکیل نهادهای مدنی بدون رهبری نیروهای محلی بی‌سابقه است و هرگز در تاریخ عراق وجود نداشته است. رابطه قدرت بی‌سابقه‌ای در حال شکل‌گیری است. من فکر می‌کنم چنین روندی بر کشورهای همسایه تاثیر خواهد گذاشت. ما خود نمی‌دانیم آینده این روند چگونه خواهد بود. کشورهای همسایه گاهی در مسایل داخلی عراق مداخله می‌کنند ولی نه در جهت مثبت. اگر تنش‌های خارجی نبود نیروهای متنوع عراق باز هم در شرایط مناسب‌تری به هماهنگی می‌رسیدند.

○ - جنبش شیعه و ترور حکیم یکی از مباحث داغ است. نفوذ حکومت ایران در بین شیعه‌های عراق تا چه حد واقعی است؟ آیا شیعه‌ها متحد هستند و یا گرایش‌های مختلفی در بین آنان وجود دارد؟

● - بدون تردید ایران در مجموعه نیروهای شیعه عراق نفوذ دارد. بدلائل شرایط تاریخی، مذهبی، بافتندی رهبران شیعه در ایران و بدلائل سیاسی. اما در بین شیعه‌ها گرایش متنوع وجود دارد. در بین آنها گرایش وجود دارد که کوشش می‌کنند خود را با معیارهای بین‌المللی تطبیق دهند. مثلاً برنامه جمهوری اسلامی عراق را مطرح نمی‌کنند. در عین حال گرایشات متفاوت گاهی بر روی موضوعات مهم مواضع مشترک اتخاذ می‌کنند. گاهی تنش‌های توافقی. بخش بزرگی از شیعه‌ها در شورای حکومتی عراق شرکت دارند. ما خواهان همسایگی مسالمت‌آمیز با ایران هستیم. ما از مسافرت ایرانی‌ها برای زیارت اماکن مقدس شیعه استقبال می‌کنیم. اما از ایران و دیگر همسایه‌های عراق می‌خواهیم که نفوذ خود را در جهت مثبت یعنی در بازسازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عراق بکار بگیرند.

○ - حلات نظامی با انفجار دفتر سازمان ملل، جامعه جهانی نکون تسلیح انسی ایران است.

● - ایران بسبب اتمی ندارد. من مخالف بسبب اتمی هستم. چه در ایران و چه در اسرائیل و چه در آمریکا. و مخالف حمله نظامی هستم. بگذارید آنچه را ما می‌خواهیم انجام دهیم.

○ - شما فعالان حقوق بشر چه انتظاراتی از خارج دارید؟

● - ما انتظار داریم که رساندها در باره اقدامات ما در ایران خبردهی کنند. مانند آنچه که روزنامه شسا در مسئله مربوط به فرج سرکوهی و آزادی او انجام داده است.

○ - با یول حاصل از جایزه چه می‌کنید؟

● - هنوز درست نمی‌دانم. ولی بخش بزرگی از آن برای انجمن حمایت از کودکان و مبارزه برای حقوق بشر خرج می‌شود.

مباحثات بین‌المللی حزب کمونیست عراق

سفارت اردن، و ترور حکیم هم از لحاظ شیوه و هم هدف‌ها تغییر جهت داده‌اند. آیا نیروی کمکی جدیدی وارد همکاری با بقایای نیروهای صدام شده‌اند؟

● - عملیات انتحاری کاملاً جدید هستند. حمله به سازمان ملل حمله به تمام جامعه عراق است. نابودی چشم‌انداز، حاکم کردن بلیشو هدف این عملیات است. ترور حکیم به معنای حمله به وحدت ملی عراق است که در حال شکل گرفتن است. نباید فراموش کرد که بعد از اشغال نظامی با اینکه در عراق قدرت مرکزی وجود نداشت ما شاهد جنگ داخلی، قومی و مذهبی بودیم. هدف این عملیات وجود آوردن چنین درگیری‌های است.

○ - آیا نیروهای خارجی در پشت این عملیات قرار دارند؟

● - ما اطلاعات واقعی در این زمینه نداریم. بنابراین مجبوریم متطابق فکر کنیم که باید اقدام نیروهای باشد که خواهان بی‌ثباتی در عراق هستند ممکن است القاعده، طرفداران صدام و بنیادگرایان و یا کشورهای که خواهان انزوای آمریکا هستند دست به این اقدامات زده باشند. و یا حتی سازمان جاسوسی خود آمریکا دست داشته باشد. در این صورت اقدام آنها احقانه است چون که بعد از این عملیات با دشواری بزرگتری روبرو شده‌اند. به هر حال نظر در این زمینه واقعاً دشوار است. هزینه این عملیات را مردم عراق می‌پردازند. جرج بوش بعد از این عملیات گفت که عراق به مرکز مبارزه آمریکا با تروریسم تبدیل شده است. این حرف وحشتناک است. تروریسم با اشغال نظامی آمریکا وارد عراق شده است.

○ - وضعیت نیروهای سیاسی عراق و حزب کمونیست چگونه است؟ امنیت حزب را چگونه تامین می‌کنید؟

● - حزب کمونیست بلافاصله بعد از اشغال نظامی دفاتر خود را در شهرهای بزرگ گسود و فعالیت عثلی را شروع کرد. امنیت حزب به شیوه‌های معمولی و سیاسی تامین می‌شود. بی‌بیندگی به شیوه نظامی، سازمان ملل و حتی خود آمریکایی‌ها قادر به تامین امنیت خود نیستند. ما با شرکت در شورای حکومتی امکان کار توده‌ای خود را گسترش داده‌ایم. نیروهای دمکرات در مسیر مشابهی گام برمی‌دارند. برخی نیروهای سیاسی مانند ملی‌گرایان مترقی به شرکت ما در شورای حکومتی اعتقاد دارند. ما به انتقادات آنها ارزش می‌گذاریم و بخشی از نظریات آنها را می‌فهمیم. اما آنها هم به شیوه مبارزه مسالمت‌آمیز اعتقاد دارند. عملیات نظامی ممکن است مشکلاتی برای آمریکایی‌ها ایجاد کند ولی بیش از همه بر روند بازسازی عراق تاثیر منفی دارد. بخصوص از این جهت که فاقد برنامه ملی است.

○ - آیا امکان قدرت گرفتن یک حکومت مذهبی شیعه در عراق وجود دارد؟

● - چنین امکانی وجود دارد. ما خواهان آن نوع قانون اساسی هستیم که دمکراسی و از جمله دست بدست شدن قدرت را تضمین نماید.

○ - نیروهای مترقی عراقی به چه نوع همکاری بین‌المللی نیاز دارند؟

● - کمک سیاسی و تقویت روند دمکراتیک در عراق. ارایسه برنامه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. توجه به عراق نباید فقط بر عملیات نظامی متمرکز شود.

○ - گروه تدارک فوروم اجتماعی ایران در فعالیت‌های بین‌المللی خود با ضرورت تشکیل فوروم اجتماعی خاورمیانه روبرو بوده است. گام‌های اولیه در این زمینه بر داشته شده است. نظر حزب کمونیست عراق در این باره چیست؟

● - ما موافق تشکیل فوروم اجتماعی خاورمیانه هستیم. در مورد اختلاف‌ها هم می‌توانیم آنها را به بحث بگذاریم.

کتابخانه مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

